

پيام خاتم

سال سوم | شماره پنجم | بهار 1393

پوهنتون خاتم النبیین (ص) شعبه غزنی

نماد تعهد

و تخصص



..... مقالات

نقد و بررسی عوامل موجهه جرم در قانون جزای افغانستان
انسان دینی و دین انسانی

نقش نخبگان در تحولات سیاسی و اجتماعی افغانستان
بررسی میزان آزادی، نگرش و رفتار شهروندان در مورد مرض توبرکلوز

گزارش ها

اهدای مدال عالی علمی کشور از سوی ریاست جمهوری اسلامی افغانستان به
دکتر عبدالقیوم سجادی، نماینده مردم در پارلمان و رئیس

پوهنتون خاتم النبیین (ص)

گزارش از کانکور سال تحصیلی ۱۳۹۳ شعبه غزنی

گفتگو با استاد اصغری، رئیس پوهنتون خاتم النبیین (ص) جاغوری
گفتگو با خانم دکتر حسینی معاونت علمی تدریسی شعبه غزنی
گفتگو با خانم دکتر شریفی، آمر دیپارتمنت قابلیت شعبه غزنی

گفتگو
.....



اهدای اولین مدال عالی علمی کشور (مدال میر مسجدی خان) توسط ریس جمهور به جناب دکتر عبدالقیوم سجادی

منشور پوهنتون خاتم النبیین (ص)

رفع الله الذین آمنو منکم و الذین اوتوا العلم درجات

پوهنتون خاتم النبیین (ص) بر اساس اهداف متعالی، انسانی و اسلامی، با هدایت های معنوی آیت الله العظمی محسنی و مدیریت شخصیت علمی و برجسته کشور، جناب دکتر عبدالقیوم سجادی و جمعی از نخبگان و فرهنگیان خدمتگذار، در سال ۱۳۸۶ تاسیس گردیده و پس از دریافت حکم شماره ۲۹۹ ریاست جمهوری و مجوز رسمی با شماره ثبت ۱۰ از سوی وزارت تحصیلات عالی، فعالیت های علمی و آموزشی خود را در بهار سال ۱۳۸۶ آغاز نموده است.

شعبه غزنی پوهنتون خاتم النبیین (ص) در شهر باستانی غزنی و مرکز ثقافت اسلامی از بهار سال ۱۳۹۱ فعالیت های علمی و اکادمیک خویش را آغاز نموده و مورد استقبال مردم این ولایت باستانی قرار گرفته است. این پوهنتون که با تکیه بر تدین و تخصص فعالیت دارد، رعایت موازین اخلاقی و شئون اسلامی از اهمیت و ضرورت مضاعف برخوردار می باشد، بنابراین الزامی است که محصلین محترم، نکات ذیل را به عنوان اهداف و چشم اندازهای تربیتی در تمامی محیط های مربوط به پوهنتون خاتم النبیین (ص) مد نظر قرار دهند:

الف) اهداف کلی

۱. تحکیم مبانی اخوت اسلامی و وحدت ملی در بین اقوام و مذاهب کشور.
۲. تربیت نیروهای مسلکی در بخش های مختلف و پاسخ گویی به نیازهای علمی و اجرایی کشور.
۳. تامین کدرهای مسلکی در عرصه حقوق، فقه، سیاست، جامعه شناسی، اقتصاد، طب و...
۴. تقویت باورهای دینی و ارزشهای اسلامی، فضایل معنوی و اخلاقی و تقدیم نیروهای متدین، متعهد و متخصص، جامعه اسلامی افغانستان.
۵. ترویج فکر و اندیشه علم پروری و دانش اندوزی.
۶. پاسخگویی به نیازهای عینی جامعه مسلمانان افغانستان و تامین نیروهای متخصص و مسلکی در حوزه های مختلف علوم انسانی، علوم طبی و علوم فنی و پایه.

ب) بایدها و نبایدهای لازم الرعایه برای عموم محصلین (دختران و پسران)

۱. عدم استفاده از اشیاء یا لباس های دارای نقوش، آرم یا نوشته های غیر اخلاقی و غیر اسلامی.
۲. پرهیز از استعمال سیگار و دیگر موارد دخانی، هم چنین ممنوعیت همراه داشتن، خرید، فروش و توزیع مواد مخدر و یا روانگردان و آلات قمار.
۳. ممنوعیت به همراه داشتن، خرید، فروش یا توزیع عکس، سی دی و فیلم های غیر اخلاقی و خلاف شرع.
۴. ممنوعیت پخش آهنگهای غیر مجاز و هم چنین آهنگهای مجاز با صدای بلند.
۵. ممنوعیت ضبط هر گونه صدا و تصویر از اساتید و محصلین در کلاس درس یا خارج از آن بدون اجازه.
۶. ممنوعیت ایجاد مزاحمت برای محصلین و خودداری از سلب آرامش دیگران.

ج) بایدها و نبایدهای لازم الرعایه برای محصلین پسر

۱. استفاده از لباس های متناسب با شان و منزلت محصل و پوهنتون.
۲. عدم استفاده از مچ بند، گردن بند و سایر زیور آلات آشکار و غیر متعارف.
۳. عدم آرایش مو بصورت غیر متعارف و بلند بودن موی سر و صورت بیش از حد معمول.
۴. عدم استفاده از لباس های زننده، شلوارهای کوتاه، تنگ، نازک و تی شرت های غیر متعارف.

د) بایدها و نبایدهای لازم الرعایه برای محصلین دختر

۱. رعایت حجاب کامل و استفاده از چادر مناسب در پوهنتون.
۲. پوشاندن موی سر و گردن بطور کامل با پوشش های متعارف.
۳. استفاده از لباس حجاب بلند غیر چسبان و غیر زننده و عدم استفاده از شلوارهای کوتاه و زننده.
۴. استفاده از کفش و جوراب با رنگها و مدل های مناسب و متعارف.
۵. بلند نبودن ناخن بصورت غیر معمول و عدم استفاده از لاک ناخن و ناخن های مصنوعی.
۶. استفاده نکردن از لوازم آرایشی در محیط پوهنتون.

شعبه غزنی پوهنتون خاتم النبیین (ص)



پوهنتون خاتم النبیین (ص) شعبه غزنی
آمریت فرهنگی_تربیتی

نشریه «پیام خاتم»

شعبه غزنی، پوهنتون خاتم النبیین (ص)

محمد ضیاء «حسینی»

جلیل «کریمی»

صاحب امتیاز:

مدیر مسئول:

طرح روی جلد و عکاس:

«پیام خاتم» در ویرایش مقاله ها آزاد می باشد
«پیام خاتم» از مقاله های اساتید و دانشجویان به گرمی استقبال می کند
غیر از «پیام اول» مسئولیت مقاله ها به عهده نویسندگان آنها است.

یاد آوری:

از آن عده از دانشجویان عزیز که نوشته های شان در این شماره از نشر باز مانده است،
پوزش خواسته می شود.

آنچه در این شماره میخوانید

- ۳..... سرمقاله
۴..... پیام دکتر سجادی ریاست پوهنتون خاتم النبیین به مناسبت آغاز سال تحصیلی ۱۳۹۳
۶..... گزارش ها

مصاحبه ها

- ۱۰..... گفتگو با استاد رحیم اصغری رئیس دانشگاه خاتم النبیین جاغوری
۱۱..... گفتگو با خانم دکتر حسینی معاونت علمی_ تدریسی شعبه غزنی
۱۲..... گفتگو با خانم دکتر شریفی آمر دیپارتمنت قابگی شعبه غزنی

نوشته های اساتید

- ۱۴..... نقد و بررسی عوامل موجهه جرم در قانون جزای افغانستان / خادم حسین حبیبی
۲۰..... انسان دینی و دین انسانی / محمد رحیمی
۲۲..... کلید واژگان مدیریت / محمدیوسف رضایی
۲۴..... نقش نخبگان در تحولات سیاسی واجتماعی افغانستان / محمدجواد محدثی
۲۸..... سبک نگارش و نویسندگی / محمدضیاء حسینی
۳۰..... بازسازی ونوسازی دومقوله فراموش شده در کارنامه دولت کرزی / محمداسحاق مهدوی
۳۱..... بررسی میزان آگاهی، نگرش و رفتار شهروندان درمورد مرض توبرکلوز / خان علی محمدی
۳۳..... آشنایی با بیماری سل / دکتر عرفانی
۳۷..... تفکر نقاد و کاربرد آن در اقتصاد / محمدآصف تقوی
۳۹..... حق آموزش زنان در اسناد حقوق بشر / محمدعلی حیدری
۴۱..... کرامت انسانی مبنای نسل های حقوق بشر / شاولی اصغری

نوشته های دانشجویان

- ۴۳..... ویژگی های یک دانشجوی موفق
۴۵..... انتخابات موثر مبنای دموکراسی کارآمد در افغانستان
۴۷..... نقش پیام خاتم در جاودانه ساختن اندوخته های محصلان
۴۹..... نقش نخبگان ابزاری وفکری در ساختار سیاسی افغانستان
۵۱..... اهمیت سیاست در زندگی واجامعه دینی وسیاسی
۵۳..... نگاه تنوریک به بخشی از کارنامه های دولت در افغانستان
۵۶..... تاریخ پیدایش پول
۵۸..... حقوق زن در اسلام
۶۱..... دانشجویان برتر سال تحصیلی ۱۳۹۲ و کانکور ۱۳۹۳



توسعه انسانی رکن اصلی توسعه پایدار است و بهبودی بستر آن از ضروریات و نیازهای حیاتی در یک کشور به شمار می رود. نظام تعلیم و تربیت در سطوح مختلف آن بستر مناسب و چارچوب استراتژیک برای توسعه انسانی و شکوفایی استعدادهای انسان می باشد. وظیفه سیستم آموزشی و تربیتی در یک جامعه، شناخت و حل نیازهای فکری انسان و به ویژه جوانان بوده و آموزش فلسفه معانی زندگی به نسل های آینده از مهمترین وظایف آموزگاران است. در جامعه ای که علم و دانایی، محور توانمندی و توسعه جوامع بشری باشد ارتقای کیفی آموزش و تربیت نسلی پرسشگر و خلاق امری ضروری است. لذا توسعه کمی و کیفی آموزش، توسعه مشارکت عمومی، ارتقای سلامت و بهسازی منابع انسانی از مهمترین اولویت های کاری تعلیم و تربیت می باشد.

اگر جامعه ای بخواهد پایدار بماند باید از علوم تجربی، تکنولوژی و دستاوردهای مثبت تمدن بشری استفاده کند. یکی از وظایف مهم نظام آموزشی و تربیتی کشور تربیت انسان های «خود باور» است که بدانند ریشه در گذشته دارند، اما در دنیای امروزی زندگی می کنند و باید به آینده بیندیشند. برای رسیدن به جامعه ی ایده آل، پیشرفته و پویا که در آن انسان ها صاحب حق و حرمت باشند، نیازمند آموزگاران نواندیش و فراگیران نوپرداز هستند.

مراکز آموزشی، دانشگاهها، مراکز علمی و اکادمیک، فرهنگ مطالعه و تحقیق و به ویژه سیستم تعلیم و تربیت در سطوح مختلف آن را می توان به عنوان قلب جامعه دانست که هرگونه آسیبی به آن، موجب زیان سایر بخش ها می شود. توجه به این مراکز می تواند موجب شکوفایی سایر بخش های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شود.

اندیشمندان جهان به این نتیجه رسیده اند که اگر جامعه ی می خواهد به سمت توسعه پایدار اقتصادی برود و شرایط ایده آلی داشته باشد، باید از نظر فرهنگی و علمی به رشد و بالندگی برسد. سوق دادن دانش پژوهان و دانشجویان به سوی فرهیختگی، نخبگی، تخصص و تعهد برای بستن راه های نفوذ فرهنگ های بیگانه امر ضروری است. از این رو، مراکز علمی و به ویژه مراکز اکادمیک باید نیروهایی معنوی، اخلاقی و انسان هایی را تربیت کند که متناسب با جامعه امروزی باشند و برای این کار باید انسانی تربیت شود که گرایش های معنوی در او قوی تر از گرایش های نفسانی باشد و عقل او بر هوشش غلبه کند. خاتم النبیین (ص) برای تحقق این هدف تأسیس و برای گسترش آن تلاش می کند و مصمم است تا برای ایجاد تحول بنیادین در کشور نیروهای متخصص و متعهد تحویل جامعه بدهد. جشن آغاز سال تحصیلی را به معنای آغاز شکوفایی استعدادهای نسل جوان تلقی نموده و تلاش می کند تا از یک سو علم و اخلاق را به طور همزمان دنبال نموده و از سوی دیگر پژوهش را در کنار آموزش به عنوان یک اصل مورد توجه قرار بدهد. درست در همین راستا و در شروع سال تحصیلی خود شماره پنجم از نشریه «پیام خاتم» را به عنوان یک محصول علمی _ فرهنگی دانشجویی منتشر می کند تا توانسته باشد زمینه و بستر را برای مشارکت جوانان در پروسه پژوهش فراهم نماید.



پیام دکتر عبدالقیوم سجادی

رئیس دانشگاه خاتم النبیین (ص)

و

نماینده مردم

در پارلمان

به مناسبت آغاز سال تحصیلی

۱۳۹۳

اخلاق و سیاست برای رقم زدن جامعه آزاد و عادلانه مورد تاکید قرار می گیرد. ایجاد جامعه مترقی و متمدن از زبان وحی بر بنیان تعلیم عصری و تربیت اسلامی استوار گردیده است. افغانستان امروز بعنوان کشور اسلامی و در حال گذار از نابسامانی به سوی توسعه و عبور از عقب ماندگی و وابستگی، بیش از هر جامعه دیگری نیازمند دانش عصری و دیانت اسلامی است. نسل امروز با برخورداری از دو منبع قدرتمند تخصص و تعهد کارگزاران فردای آباد و توسعه یافته این مرز و بوم خواهد بود.

دانشگاه خاتم النبیین افتخار دارد که با رسالت تربیت نیروهای متخصص و متعهد پا در عرصه نوسازی و انکشاف سیاسی و اقتصادی گذاشته و در این مسیر با عزم دینی و اراده ملی استوار و ثابت به سوی فردای روشن کشور گام بر میدارد. این مرکز اکادمیک خوش نام و پرآوازه بر این باور است که تنها راه نجات کشور از فقر و پسماندگی و حرکت به سوی افغانستان بدون فقر، جامعه مستقل و بدور از وابستگی تنها و تنها با انکشاف و ترقی علمی کشور امکان پذیر می باشد.

بنام خداوند دانا و توانا

علم و خردگرایی از ارزشهای اساسی و بنیادین در اندیشه اسلامی است. فرهنگ و تمدن اسلامی بر بنیان دانش و خردورزی توأم با تربیت و اخلاق دینی استوار بوده و از این روی نقش برجسته و عظیمی در شکوفایی و بالندگی جوامع بشری داشته است. تجربه جوامع انکشاف یافته و مترقی حکایت از نقش بنیادین علم و دانش در این مسیر دشوار داشته و از این روی علم و خردورزی بعنوان معیارهای برتر و ارزش حیاتی محسوب می گردد. اما تمدن مادیرایانه دنیای معاصر نگاه یکسویه به مدنیت و ترقی جوامع بشری داشته و از این روی بشر را در وادی حیرت و سرگردانی و بحران معنی و معنویت روبرو ساخته است. اما در این میان تفکر و اندیشه اسلامی که روزگاری پیشگام مدنیت و ترقی جوامع بشری محسوب می شد، بر تمامیت و همراهی علم و دین، تعلیم و تربیت و تخصص و تعهد تاکید می نماید.

در استراتژی اسلامی، همزادی و همراهی علم و دین،

و کشور بعنوان جهاد مقدس علمی زمینه های سرسبزی و طراوت بیشتر و بهتر این نهال نوثر را در شهر و دیارمان فراهم نموده و جوانان عزیز ما را در سایه سار دانش و خردگرایی به رهبران متخصص و متعهد فردای روشن کشور مبدل خواهد ساخت.

بهار علم و دانش اندوزی را به اساتید و معلمان خردورز، دانشجویان و محصلین دانش پژوه و مردم دانش دوست و سرفراز خود تبریک و شاد باش گفته و برای همه دانشجویان عزیز سال تحصیلی سرشار از موفقیت و کامیابی را استدعا دارم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

عبدالقیوم سجادی نماینده مردم در پارلمان و

رئیس دانشگاه خاتم النبیین



ساختمان شماره (۱) دانشکده طب شعبه غزنی



ساختمان شماره (۲) دانشکده اقتصاد و مدیریت شعبه غزنی



ساختمان شماره (۳) دانشکده حقوق و علوم سیاسی شعبه غزنی

ما بر این باوریم که جهل و تعصب عامل اساسی عقب ماندگی، تشنگی و پراکندگی و در نهایت جنگ و خشونت در کشور ماست. مبارزه با عوامل ویرانگر تعصبات کور قومی و نژادی و اختلافات مذهبی که مغایر با ارزشهای اسلامی و مصالح جمعی امت اسلامی و مردم مسلمان افغانستان است، جهاد بزرگ و رسالت عظیم ملی و دینی عالمان و روشنفکران جامعه ماست. تنها با جهاد مقدس علمی و فرهنگی می توان جبهه ظلمانی جهل و عصبانیت را درهم کوبید و زمینه های اخوت و برادری اسلامی و تحکیم وحدت ملی را در کشور فراهم ساخت.

استقبال با شکوه دانش پژوهان و جویندگان علم و دانش در کشور، بویژه حضور و حمایت گرم و بی بدیل مردم و جوانان فرهنگی و دانش دوست ولایت غزنی، بیش از پیش ما را در این مسیر ملی و اسلامی استوارتر می سازد.

با استفاده از فرصت و وظیفه می دانم که از کلیه همکاران فرهیخته و اساتید محترم دانشگاه خاتم النبیین شعبه غزنی ریاست محترم این شعبه و کلیه عزیزانی که در باروری این درخت تنومند علمی، با پشت گرمی و عزم جدی تلاش نمودند ابراز امتنان نمایم. باور دارم که انگیزه خدمت به دین



گزارش



- اهدای مدال عالی علمی کشور از طرف ریاست جمهوری، برای ریاست محترم دانشگاه خاتم النبیین جناب دکتر سجادی!
- گزارش کانکور سال تحصیلی ۱۳۹۲ شعبه غزنی

اهدای اولین مدال عالی علمی کشور برای

دکتر عبدالقیوم سجادی!

(نماینده مردم در پارلمان و رئیس دانشگاه خاتم النبیین)



جلالت مآب حامد کرزی رئیس جمهور افغانستان در یک محفل علمی در ارگ ریاست جمهوری، مدال عالی علمی کشور را به چند نفر از دانشمندان و نویسندگان کشور اعطا نمودند. دکتر عبدالقیوم سجادی رئیس دانشگاه خاتم النبیین (ص) ، نویسنده و صاحب نظر در علوم سیاسی و روابط بین الملل که چندی قبل یکی از آثار علمی ایشان، برنده جایزه بین المللی جشنواره بلخ گریده بود در این مقطع، مدال عالی علمی کشور را نیز دریافت نمودند. این موفقیت بزرگ علمی را به جناب دکتر سجادی، عالمان، دانشمندان، دانشجویان و دانش دوستان کشور تبریک گفته و موفقیت بیشتر ایشان و همه فرهیختگان علمی در امر تولید و ترویج علم و دانش را از خداوند دانا و توانا استدعا داریم.

این افتخار بزرگ علمی را ریاست، اساتید و کارمندان شعبه غزنی برای جناب عالی تبریک گفته، آرزوی موفقیت های بیشتر در عرصه های مختلف جهانی را داریم.

آمریت فرهنگی_ تربیتی شعبه غزنی

سومین آزمون سال تحصیلی ۱۳۹۳ شعبه غزنی

پوهنتون خاتم النبیین!



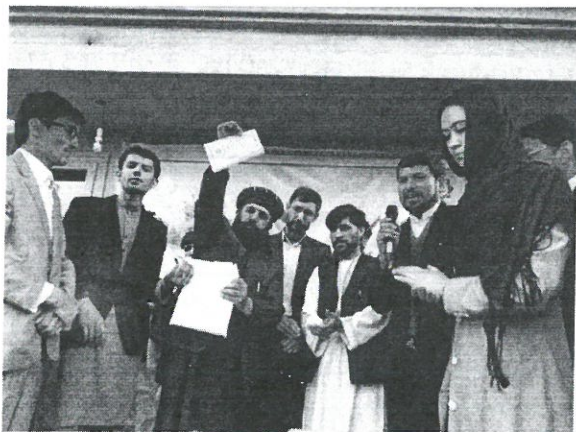
سومین آزمون متقاضیان ورود به شعبه غزنی پوهنتون خاتم النبیین روزجمعه ۱۳۹۳/۲/۵ در این پوهنتون برگزار گردید، این محفل با حضور موسی خان اکبرزاده والی غزنی، عبدالجامع جامع رئیس شورای ولایتی، عبدالرحیم نورزی معاون علمی-تدریسی پوهنتون غزنی به نمایندگی از وزارت تحصیلات عالی، دکتر قاسم الیاسی معاون علمی-تدریسی مرکز، روسای ادارات دولتی و جمعی از بزرگان و علمای غزنی برگزار گردید.

این مراسم با قرائت آیات از کلام الله مجید توسط یکی از دانشجویان آغاز شد و بعد از پخش سرود ملی کشور، دکتر الیاسی معاون علمی - تدریسی پوهنتون، گفت پوهنتون خاتم النبیین با رهبری حضرت آیت الله العظمی محسنی و ریاست شخصیت علمی کشور جناب دکتر عبدالقیوم سجادی از سال ۱۳۸۶ به فعالیت آغاز نموده است، اینک الحمدلله حدود پنج هزار دانشجو مشغول تحصیل هستند، این پوهنتون حدود شش صد نفر در سه دور فارغ تقدیم جامعه کرده است که اینک این دانشجویان یا مشغول تحصیل دوره ماستری در خارج و داخل کشور، یا در ادارات دولتی و خصوصی مشغول کار هستند، و برخی دیگر از فارغان این پوهنتون در موسسه های تحصیلات عالی دیگر مثل غالب، سلام و... مشغول تدریس می باشند.



دکتر الیاسی در ادامه سخنانش افزود این پوهنتون با افتخار دو ویژگی تعهد و تخصص و محیط دینی و اسلامی برای دانشجویان کشور فعالیت دارد.

معاون علمی-تدریسی خاتم النبیین افزود یکی از آرزوهای مردم افغانستان وحدت و یکپارچگی بین مردم افغانستان است و مهم ترین افتخار ما درخاتم النبیین ایجاد وحدت بین اقوام است که حضرت آیت الله العظمی محسنی محور این وحدت در کشور قرار دارد.





شعبه غزنی در محفل تشکرو قدر دانی کرد و از مقام ولایت، عبدالرحیم نورزی نماینده وزارت تحصیلات عالی، دونفر از داوطلبان کانکور به نمایندگی از خواهران و برادران متقاضی شرکت در کانکور، خواست تا از اتاق قرنطین سوالات دیدن نموده تا برنامه های کانکور آغاز شود.

شعبه غزنی پوهنتون خاتم النبیین^(ص) از بهار سال ۱۳۹۱ با ریاست استاد حسین حبیبی در ولایت غزنی در دانشکده های فقه و حقوق، علوم سیاسی، اقتصاد و مدیریت، طب معالجوی و قابلیت در خدمت محصلین این ولایت و ولایات همجوار غزنی می باشد، در آزمون روز جمعه ۱۳۹۳/۲/۵ بیش از ۶۰۰ داوطلب برای ورود به این پوهنتون به رقابت پرداختند.

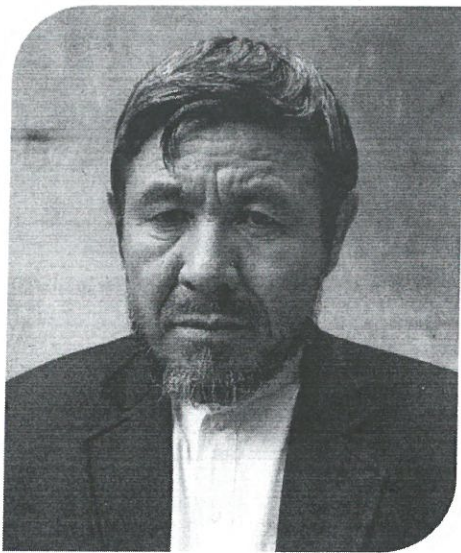
آمریت فرهنگی - تربیتی

موسی خان اکبر زاده والی غزنی نیز در این مراسم ضمن تشکر و قدردانی از زحمات و تلاش حضرت آیت الله حاج آقای محسنی و شخصیت علمی کشور جناب دکتر عبدالقیوم سجادی، اساتید و مسئولین این پوهنتون، گفت: امروز راه نجات مردم افغانستان علم و تحصیل است، اولین آیه که از سوی خداوند برای پیامبر گرامی نازل شد آیه خواندن و نوشتن بود، در آیه های دیگر نیز گفته است که عالم و جاهل برابر نمی باشند.

پس هدف شما فراگیری علم و دانش باشد، تنها راه نجات مردم این است که ریشه جهل از بین برود، پس در رشته های مختلف که در این پوهنتون وجود دارد، برای رشد و ترقی جامعه درس بخوانید، این زمینه الحمدلله از سوی حضرت آیت الله محسنی و جناب داکتر سجادی در این ولایت فراهم شده است که جای تشکر و قدر دانی دارد.

در پایان استاد حبیبی ریاست شعبه غزنی پوهنتون خاتم النبیین از حضور مهمانان و داوطلبان سومین دور کانکور

گفتگوی نشریه پیام خاتم با استاد اصغری رئیس دانشگاه خاتم النبیین جاغوری



۱. چه عوامل سبب شد، تا ریاست محترم دانشگاه جناب دکتر عبدالقیوم سجادی، نماینده منتخب مردم اقدام به افتتاح دانشگاه خاتم النبیین در جاغوری نماید؟

استاد اصغری: اولین عامل، در خواست عمومی مردم منطقه در روز تاسوعای حسینی در سال ۹۱ در بازار غجور بود که توسط دانشمند محترم جناب استاد سعادت مهاجری مطرح گردید، در آن محفل مردم شریف جاغوری با اصرار زیاد از نماینده محبوب خویش در پارلمان جناب آقای دکتر سجادی افتتاح شعبه از دانشگاه خاتم النبیین (ص) را در غجور درخواست نمودند و ایشان نیز به این خواست معقول و منطقی و بسیار ارزشمند مردم و موکلین خویش پاسخ مثبت داده و افتتاح آن را در آینده نزدیک، در آن روز در جمع بسیار باشکوه به مردم فرهیخته و فرهنگی و صلح دوست جاغوری وعده دادند و بحمدالله با توفیق الهی جامعه عمل پوشانید و مصداق المؤمن اذا وعد وفی گردید.

عامل اساسی دیگر رشد و تعالی فرهنگی منطقه و ازدیاد نخبگان و کثرت محصلین و متقاضیان و ظرفیت بالای علمی و اشتیاق وافر جوانان منطقه و در یک کلام شایستگی مردم دانش دوست جاغوری، مالستان، ناهور و قره باغ، برای داشتن دانشگاه و مرکز علمی در سطح عالی می باشد که افتتاح دانشگاه پر افتخار و پر آوازه مانند دانشگاه خاتم النبیین (ص) را در منطقه اقتضاء می نمود زیرا تنها در جاغوری ۵۷ باب لیسه فعال دولتی و یک باب لیسه خصوصی (بنام رشد) وجود دارد که تأسیس دانشگاه را در این منطقه یک ضرورت اجتناب ناپذیر ساخته و می تواند بار ترافیکی متقاضیان تحصیل در سطح عالی را ازدوش دولت بویژه وزارت تحصیلات عالی کم نماید.

عامل سوم احساس دین و وظیفه شناسی و انجام رسالت و تکلیف و خدمت برای فرزندان مردمی که او را به عنوان نماینده و وکیل خویش در پارلمان کشور انتخاب نمودند.

درک ضرورت ها و درد مردمی داشتن جناب آقای دکتر سجادی از عوامل مهم دیگری برای افتتاح شعبه مذکور می باشد زیرا بی تردید ایشان از چهره های پر افتخار و یک شخصیت علمی و سیاسی کشور است و ضرورت و اهمیت و فواید و برکات فرهنگی و اجتماعی یک مرکز علمی در سطح عالی را

برای آینده مردم منطقه در ابعاد مختلف به شایستگی و بهتر از دیگران درک می نماید.

۲. پیام خاتم: استقبال مردم از آغاز کار دانشگاه خاتم النبیین (ص) در جاغوری چگونه بوده و فعلا کدام رشته ها راه اندازی شده است؟

استاد اصغری: استقبال عمومی مردم و مسئولین بویژه فرهنگیان بسیار چشمگیر و قابل تحسین و تقدیر بوده است و بی شک همین محبت ها و حمایت های مردم فهیم و خون گرم منطقه بزرگترین سرمایه معنوی ما به شمار می آید.

فعلا رشته های حقوق و علوم سیاسی، اقتصاد و قابلیت فعال است که به کمک خداوند تصمیم داریم تا در سالهای آینده گام به گام رشته های مختلف علمی را در این شعبه فعال نموده و گسترش دهیم.

۴. پیام خاتم: چشم انداز آینده دانشگاه خاتم النبیین را در جاغوری چگونه می بینید؟

استاد اصغری: با توجه به استقبال گرم مردم بویژه فرهنگیان منطقه، آینده دانشگاه خاتم النبیین (ص) در جاغوری بسیار امیدوارکننده، باشکوه، بالنده، پویا و رو به ترقی روز افزون و افتخار آمیز خواهد بود.

در پایان از آمریت فرهنگی - تربیتی شعبه غزنی و تمام کسانی که در راه اندازی نشریه پیام خاتم زحمت کشیده اند سپاس و قدر دانی می کنیم.



گفتگوی

نشریه «پیام خاتم»

خانم دکتر حسینی

معاونت علمی_ تدریسی

شعبه غزنی

پوهنتون خاتم النبیین (ص)

پیام خاتم: نقش دانشگاه های خصوصی بخصوص دانشگاه خاتم النبیین را در ارتقاء سطح تحصیلات عالی کشور چگونه می بینید؟

جواب: امروزه در جهان سکتورهای خصوصی حرف اول را می زند، رشد، ترقی و پیشرفت این سکتورها در کشورهای پس از بحران به مراتب از سکتورهای دولتی بالاتر است، دانشگاه های خصوصی نیز از این امر استثناء نیست، دانشگاه خاتم النبیین (ص) با توجه به اهداف عالی که داشته است یکی از دانشگاه برتر کشور است، که مهد تعلیم و تربیت دانشجویان در رشته های طب معالجوی، قابلگی، حقوق، علوم سیاسی و اقتصاد می باشد.

خاتم النبیین (ص) یک دانشگاه موفق است، درباره اهداف تعیین شده ای که دارد تا کنون استوار نهاده و توانسته است در این هفت سال جزء بهترین دانشگاه های خصوصی کشور باشد.

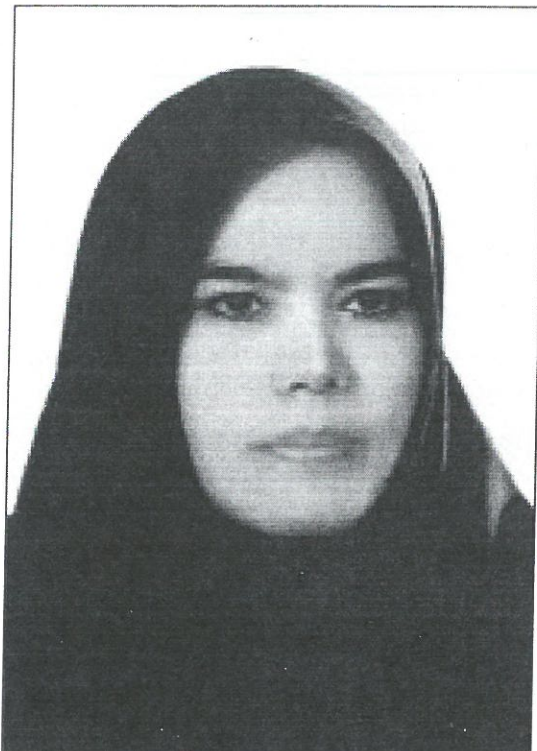
پیام خاتم: کلینیک تشخیصیه رایگان در شعبه غزنی دانشگاه فعال نموده اید در این مورد معلومات دهید؟

جواب: من به عنوان یک داکتر متخصص و تحصیل کرده دانشگاه های خارج از کشور با توجه به مشکلاتی که در دوران تحصیل پشت سر گذاشته ام دوست دارم از علمی که آموخته ام به نحو احسن استفاده نمایم و به مردم ستمدیده و جنگ زده ولایت غزنی خدمت نمایم تا اینکه بتوانم مسولیتی که در قبال هموطنانم دارم به صورت درست و صادقانه بپردازم.

پیام خاتم: با وجود مشکلات کاری برای زنان در افغانستان

بخصوص ولایت غزنی، چه علاقه باعث شد تا دور از خانواده حاضر به کار در این جا شوید؟

جواب: با توجه به مشکلات کاری برای زنان در افغانستان به خصوص در ولایت غزنی بنده علاقه فراوانی داشتم تا خود را لحظه ای به جای مادران که فرزندان خود را به علت جنگ ها و یا عدم امکانات رفاهی از دست دادند قرار بدهم و هم پای زنان رنج دیده ولایت غزنی باشم و به عشق و علاقه ای که به خدمت به مردم دارم دور از فرزندانم زندگی کنم و میخواستم از نزدیک با سختی دست و پنجه نرم کنم و حال و هوای دیار خود را از فاصله ی بسیار نزدیک حس کنم همچنان دوست داشتم خودم از نزدیکترین فاصله با صحنه های جنگ و روحیه مردمان خویش روبرو شوم چرا که از زندگی بدون رنج و سختی متنفرم که ضرب المثلی معروفی هست که بزرگان میگویند: بدون رنج گنج میسر نمی شود منظور من از گنج مرحم گذاشتن به زخم های مردم است و بنده هیچ هراسی از بی امنیتی هایی که در داخل شهر هست ندارم و در خدمت مردم عزیز خود هستم و در آخر موفقیت تان را از بارگاه الهی خواستارم و به امید روزی که افغانستان آباد و باثبات داشته باشیم و دیگر هیچ کسی به خاطر نا امنیتی و بی عدالتی هایی که در جامعه ما بیداد کرده هست نباشد.



گفتگوی

نشریه «پیام خاتم»

با خانم دکتر شریفی

آمر دیپارتمنت قابلگی

شعبه غزنی

پیام خاتم: وضعیت صحتی مردم به خصوص وضعیت صحتی زنان را در کشور چگونه می بینید؟

جواب: در کل وضعیت صحتی در افغانستان رضایت بخش به نظر نمی رسد. چون مردم حتی از امکانات اولیه صحتی مانند آب سالم، غذای سالم، محیط زیست پاک و امکانات تداوی اولیه برخوردار نیستند. اثرات منفی ناشی از کمبود امکانات تداوی و نیروهای متخصص در گروه زنان که جز اقشار آسیب پذیر جامعه هستند پررنگ تر به نظر میرسند، به طوری که میزان عفونت ها (یکی از علل شایع مرگ و میر) در بین زنان بیداد میکند و به علت عدم رعایت بهداشت و تداوی نامناسب مقاومت های دارویی و مشکلات ثانویه را ایجاد نموده است.

پیام خاتم: دانشگاه خاتم النبین بخصوص دانشکده طب چه نقش میتواند در بهبودی صحتی مردم افغانستان داشته باشد؟

جواب: دانشگاه خاتم النبین به عنوان یک دانشگاه پیشگام در پیشرفت سطح علمی جامعه میتواند با تعلیم و تربیه افراد متخصص و متعهد در زمینه های مختلف از جمله طب در ارتقا وضعیت صحتی جامعه نقش مؤثری ایفا میکند.

پیام خاتم: برای بهبودی وضعیت دیپارتمنت قابلگی چه پلان هایی دارید؟

جواب: قابلگی یکی از شاخه های علوم طبی است که در

ارتقاء وضعیت صحتی جامعه به ویژه ارتقای وضعیت صحتی زنان ارتباط مستقیم دارد، بنابراین تربیت نیروهای قابلگی کارآمد و باسواد یکی از اهداف اصلی ما میباشد و برای رسیدن به این اهداف پلان های زیر را دنبال میکنیم:

۱. ارتقای کیفیت آموزشی؛
 ۲. ایجاد انگیزه و علاقه به مطالعه به ویژه مطالعه کتب رفرنس مربوطه در بین دانشجویان؛
 ۳. تشویق دانشجویان به تحقیق و پژوهش در زمینه های مختلف؛
 ۴. افزایش مهارت های عملی دانشجویان با ایجاد مکان و شرایط مناسب تا دانشجو بتواند در بالین بیمار مهارت های عملی را تجربه کند.
- در کل یک تیم کاری موفق که در این مرکز علمی و اکادمیک جمع شده اند به ریاست دانشمند گرامی جناب دکتر سجادی، می تواند برای جامعه مفید ثمر واقع شوند.



مقاله



نقد و بررسی عوامل موجهه جرم در

قانون جزای افغانستان

حسین حبیبی / رئیس شعبه غزنی دانشگاه خاتم النبیین (ص)

مقدمه

از لحاظ محتوایی و آثار باهم یکی نیستند. از این جهت در قانون جزا، هر دو، در فصول جداگانه، با آثاری متفاوتی بیان شده اند. که در این نوشتار سعی می‌گردد مفهوم، ماهیت و مصادیق عوامل موجهه جرم با توجه به قانون جزای افغانستان مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

کلمات کلیدی: ۱. اجازه قانون. ۲. تکلیف قانونی ۳. امر آمر قانونی ۴. جرم مشهود. ۵. اقدامات سرپرستان ۶. اقدامات پزشکی ۷. عملیات ورزشی ۸. دفاع مشروع.

مصادیق عوامل موجهه جرم

هر چند در رابط با مصادیق عوامل موجهه در قوانین جزایی کشور های گوناگون اختلافی اندکی وجود دارد لیکن معمولاً در اصول این مصادیق کشور های مختلف مشترک اند.

در حقوق جزای افغانستان عوامل موجهه جرم عبارتند از: ۱. اجازه قانون. ۲. تکلیف قانونی ۳. امر آمر قانونی ۴. عملیات دستگیری متهمین در جرم مشهود. ۵. اقدامات سرپرستان ۶. اقدامات پزشکی ۷. عملیات ورزشی ۸. دفاع مشروع.

همانگونه که ملاحظه می شود در حقوق افغانستان عوامل موجهه جرم دارای مصادیق هشتگانه است که به شرح ذیل توضیح داده می شود:

۱. **اجازه قانون:** به موجب ماده ۵۳ قانون جزای افغانستان ارتکاب عمل جرمی با حسن نیت به منظور استعمال حقی که به مقتضای طبیعت یا به موجب قانون به شخص اعطا شده، جرم پنداشته نمی شود.

همان گونه که از بیان مقنن پیداست مراد این ماده اقدامات است که از سوی عموم افراد انجام می شود یعنی مخاطب ماده ۵۳ مأمورین و موظفین خدمات عمومی نیستند بلکه کلیه افراد مخاطب این ماده هستند و از آنجاییکه صورت ظاهر عمل جرم محسوب می شود باید شرایط زیر جهت توجیه جرم وجود داشته باشد:

عوامل موجهه جرم اوضاع و احوال خاص هستند که موجب زائل شدن وصف قانونی یک فعل ارادی ضد اجتماعی می‌گردد، بنحوی که با وجود آن اوضاع و احوال، فعل مزبور در جهت اعمال یک حق یا انجام تکلیف تلقی و فقدان آن اوضاع و احوال موجب احراز و تحقق جرم می‌گردد. به تعبیر دیگر، قانونگذار عملی را که علی الاصول در شرایط عادی جرم می باشد به دلیل وجود متن قانونی مشخص دیگری، فاقد خصیصه مجرمانه می شمارد، در واقع قانون با زائل کردن عنصر قانونی عمل، فعل مرتکب را مشروعیت می دهد، مثل قتل و جرح، در شرایط عادی جرم تلقی می شود و مرتکب آن مستحق مجازات می باشد ولی اگر همین قتل و جرح، در هنگام دفاع از خویش انجام شود، وصف جزایی آن ساقط خواهد شد؛ یعنی مرتکب مستحق مجازات نخواهد بود بلکه از نظر مدنی نیز هیچگونه ضمانتی مالی بر عهده مرتکب نخواهد بود، بنا براین در تعریف عوامل موجهه جرم می توان گفت: این عوامل عبارت اند از اسباب که با تحقق آن بار مسئولیت جزایی ومدنی از دوش مرتکب برداشته خواهد شد، برخلاف عوامل رافع مسولیت کیفری که فقط رافع مسولیت جزایی است و تنها بار مسولیت کیفری را از دوش مرتکب بر می دارد.

قانون جزای افغانستان در مواد (۶۵-۹۶) دو گروه از مرتکبان افعال جرمی را تحت عنوان اسباب اباحه و مانع مسولیت جزایی، فاقد مسولیت جزایی شمرده و قابل مجازات نمیداند. و در عین حال گروهی دیگر از مرتکبان افعال مجرمانه را تحت عنوان معاذیر قانونی، گاه مطلقاً و گاهی به تشخیص محکمه از مسولیت جزایی بری میداند.

اسباب اباحه و عوامل مانع مسولیت جزایی مرادف است با مفهوم علل موجهه جرم و عوامل رافع مسولیت جزایی. علل موجهه جرم و علل رافع مسولیت هر چند از لحاظ عدم مجازات شدن مرتکب فعل مجرمانه باهم یکسان بوده و تفاوتی ندارند. اما



الف) هدف از ارتکاب عمل احقاق حق یا احیای حق باشد.
ب) مرتکب با حسن نیت دست به عمل ارتكابی بزند. براین اساس موضوع این ماده دستورات کلی و عمومی شرع و قانون است مثلاً به موجب بیان شرع که می فرماید: **"تعاونوا علی البرّ والتقوی"** عموم مردم مخاطب این بیان است. پس اگر کسی برای کمکی به مصدوم یا مجروح تصرف در اموال او بنماید مثل آنکه از پول که در جیب مجروح می یابد مخارج درمان او را بپردازد و یا از مال صغیر برای نجات جان او استفاده کند، یا برای دست گیری سارق یا قاتل اقدام نموده برای اجرای عدالت جزایی تا آمدن مأمورین او را توقیف نماید یا اینکه از نظر مقنن چنان که در ماده ۴۱۴ آمده است شخصی که در غیر از احوال مصرحه قانونی یا بدون امر مقامات صلاحیت دار دیگری را گرفتار توقیف یا از کار منع نماید حسب احوال به حبس متوسط محکوم می گردد. ولی چون اقدامات مزبور با حسن نیت و برای اجرای عدالت جزایی است قانونگذار این عمل را جرم نمی داند. کما اینکه ورود بدون اذن به خانه غیر به حکم بند (۱) ماده (۴۳۱) موجب حبس قصیر و جزای نقدی که از پنج هزار افغانی تجاوز نکند خواهد بود. ولی اگر این ورود به منظور نجات صاحب خانه از آتش افروخته یا از خطر برق گرفتگی یا... باشد مجرم محسوب نمی شود.

۲. تکلیف قانونی: بدین معنا که هرگاه کسی برای انجام وظایف قانونی خود مرتکب عملی شود که ظاهر آن عمل جرم است چنین عملی دارای توجیه قانونی و مرتکب آن مجازات نخواهد شد؛ اعم از آنکه عمل مزبور مستقیماً متوجه شخص او باشد مانند اقدامات که برای افراد خاص با ابلاغ ویژه به عنوان تکلیف بیان شده است مانند اقدامات مدیران کل که مؤظف به تفتیش و نظارت دقیق زیر مجموعه خود می باشند یا شخصیکه با داشتن ابلاغ تفتیش ویژه، اقدام به بررسی می کند که اگر ابلاغ نبود جرم تلقی می شد یا ابلاغ به طور عموم مانند اقدامات سارنوالی یا حقی اظهار نظر و تفتیش از سوی نمایندگان شورای ملی در این گونه موارد عمل ارتكابی جرم محسوب نمی شود. توجه به این نکته لازم است که تکلیف قانونی زمانی از عوامل موجهه جرم است که اولاً شخص مطابق بیان مقنن عمل کند. ثانیاً دارای حسن نیت باشد. ثالثاً رعایت احتیاط را نموده باشد.

رابعاً عقیده داشته باشد که اجرای قانون مزبور در صلاحیت اوست. در هر صورت مأمور مربوطه مطابق مقررات خود عمل نموده باشد به استناد بند های (۱) و (۳) از ماده (۵۶) قانون جزای افغانستان عمل او دارای توجیه بوده و استحقاق مجازات نخواهد داشت ولی اگر از حدود مقررات تجاوز نماید به شرح آنچه که در مواد (۲۷۵) تا مواد (۲۷۹) قانون جزا آورده است مجازات خواهد شد.

۳. امر آمر قانونی: به موجب مقررات موجود چنان که قانونگذار در بند (۲) ماده (۵۶) قانون جزا آورده است امر آمر قانونی یکی از موارد است که موجب توجیه فعل ارتكابی است. قانونگذار در بند (۲) ماده (۵۶) می گوید در حالت که به موجب تعمیم اوامر مقامات ذی صلاح که از اطاعت اوامر آنها به حکم قانون مکلفیت داشته باشد صدور یافته باشد و یا اینکه عقیده داشته باشد که تعمیم اوامر مقامات ذی صلاح از جمله وجایب قانونی وی است. ارتکاب عمل جرمی در این حالت ایفاء وظیفه شمرده می شود و مجازات نخواهد داشت. در توضیح بیان مقنن می توان گفت: نسبت به امر آمر قانونی سه نظریه وجود دارد که در قالب عنوان نظریه ای اطاعت ماموران از امر آمر مورد بحث قرار گرفته است.

نظریه اول: نظریه اطاعت کامل مأمور از دستور ما فوق خود به طور مطلق می باشد؛ یعنی مأمور حقی ارزیابی دستور آمر و احیاناً صحیح یا غلط دانستن آن را ندارد. استدلال این نظریه آن است که دادن حقی ارزیابی به مأمور موجب اختلال امور خواهد بود و منجر به تجرّی، تمرد و بهانه جوئی مأمورین خواهد شد. در حالیکه سلب این حق موجب حفظ نظم اداری می باشد.

نظریه دوم: نظریه دوم آن است که مأمورین باید حق ارزیابی دقیق نسبت به دستور ما فوق داشته باشند چنانچه آن را خلاف نیافتند اجرا کنند و الاً حق استنکاف خواهد داشت.

نظریه سوم: دیدگاه سوم بررسی ظاهری است یعنی مأمورین فی الجمله اگر دستور آمر را خلاف بین شرعی نیافتند یا آن را خلاف قانون ندیدند باید آن را اجرا کنند یعنی احراز مخالفت با قانون می تواند عذر مأمور محسوب شود ولی لازم نیست احراز موافقت گردد. قانونگذار افغانستان نظریه اول را پذیرفته و به مأمورین اجازه ارزیابی نداده است.

تذکره: باتوجه به آنچه گذشت در رابط با امر آمر قانونی تحقق چند امر شرط است:

یک) صدور امر از سوی آمر که معمولاً باید به صورت کتبی باشد.

دو) قانونی بودن امر که در حقوق افغانستان اصل بر قانونی بودن آن است و نیاز به بررسی ندارد.

سه) قانونی بودن امر یعنی کسیکه توسط دولت و قانونگذار در آن مقام نصب شده باشد.

چهار) الزامی بودن اجرای دستور تا صدق امر نماید.

۴. اقدامات که برای دست گیری متهم یا متهمین در جرم مشهود صورت می گیرد: چهارمین عامل از عوامل

موجهه جرم عبارت است از آنچه که ضابطین و مأمورین در هنگام دستگیری متهم یا متهمین در جرم مشهود مرتکب می شوند. قانونگذار افغانستان در بند (۴) ماده (۵۴) می گوید: «در

حالت ارتکاب جنایت یا جنحه مشهود منظوری گرفتاری متهمین جرائم مذکور به ترتیبی که در قوانین مربوطه تنظیم یافته است.» هرچند قانونگذار افغانستان جنحه یا جنایت مشهود را در

این بیان معنی نکرده است ولی با توجه به ماده (۱۳) قانون اجراءات جزایی موقت برای محاکم و اصول کلی حقوق جزا جرم مشهود عبارت است از جرم که در مرأی و منظر ضابطین

و مأمورین محکمه واقع شود مثل آن که دو یا چند نفر در مقابل چشمان مأمور به منازعه بر خیزند یا جرم که بلافاصله مأمورین مراجعه نماید و مرتکب را معرفی کند. وهم چنین موارد که

بلافاصله پس از وقوع جرم علائم آثار یا اسباب دلایل جرم در دست متهم یافت شود مانند چاقو خون آلوده که در دست متهم

باشد یا شاه کلید که در دست متهم باشد یا تعلق اسباب و دلایل به متهم محرز شود مثل آنکه جانی پس از جنایت چاقو را که ابزار جنایت بوده به اطراف پرتاب نموده لیکن معلوم باشد

چاقوی مزبور متعلق به اوست. وهم چنین در موارد که متهم بلافاصله پس از ارتکاب جرم فرار نموده در محلی مخفی شود

وهم چنین موارد که صاحب خانه بلافاصله پس از وقوع جرم ورود مأمورین را به خانه خود تقاضا نماید. در کلیه موارد فوق که جرم مشهود نامیده می شود عملیات دست گیری متهم بدون نیاز به دستور هیچ مرجع قضایی فوراً و رأساً توسط مأمورین

انجام خواهد شد. بدیهی است سلب آزادی متهم، توقیف نامبرده، ضبط اموال وی از اعمالیست که چهره مجرمانه دارد.

لیکن چون توسط مأمورین و در جرم مشهود انجام شده عمل مذکور جرم محسوب نمی شود.

تذکره ۱: باتوجه به اینکه در جرایم مشهود مأمورین موظف و مکلف به دستگیری متهم به انجام اقدامات مزبور می باشند شاید بتوان گفت که این مصداق مشمول تکلیف قانونی نیز باشند چنانچه در بند یک ماده ۵۶ قانون جزا آمده بود.

تذکره ۲: مأمورین به استناد بند (۴) ماده (۵۴) قانون جزا تنها در جنایت و جنحه مشهود می توانند متهم یا متهمین را دستگیر کنند ولی در قباحت یعنی جرمیکه مرتکب آن به حبس از (۲۴

ساعت تا سه ماه یا جزای نقدی تا (۳۰۰۰) هزار افغانی محکوم می شود در این گونه موارد مأمورین حق دستگیری متهم را ندارد هرچند جرم مشهود باشد.

۴. اقدامات والدین: مصداق دیگری عوامل موجهه جرم اقدامات والدین است، بدین توضیح که به موجب بند یک ماده (۵۴) قانون جزای افغانستان ارتکاب عمل جرمی در حالت

تأدیب پدر، معلم به اولاد و شاگرد مشروط بر اینکه تأدیب در حدود احکام شریعت و قانون صورت گرفته باشد جرم محسوب نمی شود.

همانگونه که پیداست موضوع این ماده تأدیب فرزند یا شاگرد توسط پدر یا معلم است مشروط بر آنکه از حدود شرع و قانون تجاوز ننماید. در این قانون نسبت به تأدیب فرزند توسط مادر

سخنی به میان نیامده است ولی در حقوق برخی کشور های دیگر والدین گفته شده است که شامل مادر نیز می شود. بعلاوه

سایر سر پرستان مانند قیم و سرپرستان قانونی دیگر مثل وصی و امثال آن را در قانون افغانستان برای آنها تعیین تکلیف نشده است که به نظر می رسد اگر تعبیر اولیاء قانونی و سرپرست آمده

بود بهتر بود که شامل معلم و غیر آن می شود. کما این که در این ماده تنها تأدیب مجوز عمل است ولی اگر تأدیب یا حفاظت می بود که شامل دیوانه هم می شد بهتر بود. چنانکه در این ماده تنها

به اولاد اشاره شده است ولی اگر از محجورین استفاده می شد که شامل سفهاء، مجانین و صغار می شد. هم چنانکه در حقوق افغانستان از کلمه اولاد استفاده شده است ولی سن یا قبل از



رسیدن به سن رشد برای او ذکر نشده است. هم چنین در این ماده حدود تأدیبه به احکام شریعت و قانون ارجاع شده است که دستیابی به آن چندان آسان نیست ولی اگر از کلمه حد متعارف استفاده می شد بهتر بود.

۵. عملیات ورزشی:

قانونگذار جزای افغانستان در بند (۳) ماده (۵۴) می گوید: در حالت اجرای بازیهای سپورتی مشروط بر اینکه در حدود قواعد و اصول قبول شده سپورتی یعنی مقررات بین المللی پذیرفته و وضع شده برای آن ورزش صورت گرفته باشد تحت تعقیب قرار نخواهند گرفت.

تذکره: باتوجه به اینکه افغانستان یک کشور اسلامی است، شرط مشروعیت مقررات مذکور نشده است و لذا اگر در ماده فوق اضافه می شد که این مقررات با موازین شرعی و نظامات دولتی مخالفت نداشته باشد، بهتر خواهد بود.

۷. اقدامات پزشکی:

مقنن افغانستان در بند (۲) ماده (۵۴) میگوید: در حالت اجرای عملیات جراحی و یا سایر معالجات طبی مشروط بر اینکه مطابق اصول فنی، حرفه طب به رضایت مریض یا ولی و یا نماینده قانونی وی صورت گرفته باشد. اجرای عملیات جراحی در حالات عاجل از این حکم مستثنی است.

در تبیین مقنن افغانستان باید گفت عملیات مذکور در بند (۲) ماده (۵۴) مقید به مشروع بودن نشده است کما اینکه در قانون افغانستان رعایت نظامات دولتی قید نشده است هم چنانکه در این قانون جایگاهی اخذ برائت تبیین نشده است ولی رکن اصلی توجیه قانونی، رضایت مریض یا ولی او است که مقصود از رضایت دخالت پزشکی است نه رضایت عملیات خاص که مریض معمولاً از ماهیت عملیات پزشکی و آثار و نتایج آن اطلاعی ندارند. ولی در هر حال رعایت اصول فنی حرفه طب شرط دیگری است که رعایت آن مورد تأکید قانونگذار قرار گرفته است. به علاوه بیان مقنن افغانستان تنها شامل انسان است ولی در حالتی که با عملیات بیطار و دامپزشک که حیوانات را مورد معاینه قرار دهد سخنی به میان نیامده است.

تذکره: هرچند در بیان مقنن افغانستان در رابطه با اقدامات پزشکی چنانکه در بند (۲) ماده (۵۴) آمده است چند نکته مورد

بیان مقنن افغانستان واقع شده است ولی باز هم قابل نقد و بررسی است:

قانونگذار تصریح می نماید که اقدام پزشکی در غیر از موارد فوری و فورس ماژور، با رضایت مریض بوده باشد. هم چنانکه قبلاً اشاره شد در ماده فوق به مسأله مشروعیت عملیات پزشکی تصریح نشده؛ اعم از موارد که مشروعیت آن واضح و روشن باشد «مثل آپاندیسیم و رماتیسم» یا آنکه از حالت معمول خارج باشد مثل تغییر جنسیت. کما اینکه به رعایت نظامات دولتی یعنی داشتن پروانه طبابت، داشتن تخصص یا اجازه عملیات طبی در موضوع خاص در ماده فوق اشاره نشده است. به علاوه اگر طبیب چنانچه قبل از شروع درمان یا جراحی از مریض یا بستگانش برائت گرفته باشد ضامن نخواهد بود. موضوع اخذ برائت در حقوق جزای افغانستان ذکر نشده است و جا دارد که از این جهت قانون مزبور اصلاح شود هر چند ممکن است کسی قائل به آن باشد که اخذ برائت قبل از شروع به طبابت فاقد جایگاه قانونی است، زیرا معنای آن ابراء قبل از تحقق است که به تعبیر فقهاء اسقاط و ابراء ما لم یجب نامیده می شود یعنی تا وقتی که ذمه شخص به دین مشغول نشود ابراء معنا ندارد و شاید قانونگذار افغانستان اصل ابراء ما لم یجب را نپذیرفته باشد.

۸. دفاع مشروع:

بر اساس مبانی حقوقی دفاع مشروع یکی از عوامل موجهه جرم است. قانونگذار افغانستان در ماده (۵۷) می گوید: ارتکاب عمل جرمی به منظور استعمال حق دفاع مشروع جرم پنداشته نمی شود. بر این اساس هرگاه کسی با استفاده از حق دفاع مشروع قتل یا جرح شود بزهکار تلقی نخواهد شد. در اینکه موضوع دفاع مشروع چیست؟ قانونگذار افغانستان در ماده (۵۸) می گوید: حق دفاع مشروع به شخص مورد تهدید اجازه می دهد تا از استعمال وسایل لازم بمنظور دفاع از هر عمل جرمی ایکه ضرر و یا خطر جانی و مالی را برای دفاع کننده و یا شخص دیگر تولید نماید استفاده کند. هم چنان که ملاحظه می شود در بیان مقنن افغانستان موضوع دفاع مشروع جان یا مال است اعم از آنکه جان و مال دفاع کننده یا شخص دیگر باشد. ولی علاوه بر جان و مال از عرض یا ناموس خود یا دیگری و هم چنین آزادی مورد

تصریح قانونگذار قرار نگرفته است. گرچه قانونگذار در بند یک ماده (۵۹) کلمه ناموس را اضافه کرده ولی هم چنان سخنی از عرض و آزادی به میان نیاورده است. هم چنانکه دفاع از شخص دیگر مشروط بر آن نشده است که دیگری ناتوان از دفاع بوده و نیاز به کمک داشته باشد.

مدت دفاع مشروع

در این که دفاع مشروع تا چه زمانی صدق می کند و به تعبیر دیگر این که آیا دفاع مشروع مجوز است یا به عنوان عذر تلقی می شود قانونگذار در بند (۲) ماده (۵۹) قانون جزا حق دفاع مشروع را محدود به وجود خطر دانسته است یعنی تا وقتی که خطر متوجه شخص باشد دفاع جایز خواهد بود ولی به محض رفع خطر اقدام علیه آن جایز نیست. براساس این تعبیر اگر کسی با فاصله دور قصد ضربه زدن به دیگری را داشته باشد و با حرکت به سوی شخص او را مورد تهدید قرار دهد تا وقتی که بر اقدام خود پایدار باشد دفاع جایز است. چنان که اگر در یک منازعه حمله

کنندگان دست از نزاع بردارند موضوع دفاع منتفی خواهد بود. یعنی در دفاع مشروع جنبه پیش گیری از وقوع جرم یا عدم تکرار آن موضوعیت ندارد گرچه تشخیص آن چندان آسان نیست.

شرایط دفاع مشروع:

به موجب مقررات جزایی افغانستان شرایط دفاع مشروع قرار ذیل است:

۱. دفاع در برابر حمله و متعرض باشد. «فعلی و یا قریب الوقوع بودن خطر»
۲. دفاع متناسب با خطر تهدید کننده باشد.
۳. دفاع تنها وسیله دفع خطر باشد. یعنی از راه دیگر مانند توسل به مأمورین دفاع ممکن نباشد.
۴. دفاع هم زمان با حمله مقابل باشد. یعنی تأخر دفاع از زمان عرفی حمله فاقد مجوز است.
۵. دفاع در برابر عمل خلاف قانون و غیر عادلانه باشد. بنا بر این اگر مطابق مشروع شخصی به انسان حمله کند دفاع در مقابل آنان دفاع صدق نخواهد کرد. مانند مقاومت در برابر قوای امنیتی که مشغول انجام وظیفه خود باشند.
۶. دفاع کننده عمداً سبب ایجاد عمل جرمی طرف مقابل نشده

باشد. یعنی عمل او مشمول قاعده اقدام نگردد. مانند آن که چوب در دست طرف مقابل دهد و بگوید اگر می توانی حمله کن.

تذکره ۱: هر چند توسل به قوای دولتی در ماده (۶۲) قانون جزا مورد تأکید قرار گرفته و به تعبیر مقنن می گوید: هر گاه توسل به موظفین خدمات عامه جهت دفع خطر ممکن باشد حق دفاع مشروع بوجود نمی آید. ولی در این ماده به سه نکته اشاره نشده است که به نظر می رسد نقص قانون افغانستان است: الف) قید فوریت است. یعنی هر گاه توسل به موظفین خدمات عامه ممکن باشد، لیکن نیاز به مدت زمان داشته باشد و با تأخیر انجام شود نمی توان حق دفاع مشروع را سلب کرد. تأثیر اقدامات قابل پیش بینی از سوی قوای دولتی است. بدین معنی که در بعضی از موارد ممکن است بدون فوت وقت قوای دولتی حاضر شود، لیکن حضور آنها به قول معروف نوش دارو بعد از مرگ سهراب باشد که غالباً تهدیدها و خطرهای که زمینه ساز دفاع مشروع است از همین قبیل اند. در ماده مزبور اشاره به موظفین خدمات عامه شده است که موظفین خدمات عامه مطابق ماده ۱۲ قانون جزای افغانستان عبارتند از: ۱. مأمورین و اجیران دولت و تصدیهای دولتی ۲. مأمورین و اجیران موسسات عامه. ۳. اعضای ارکان دولت و جرگه های ولایتی و محلی ۴. وکیل مدافع، حکم، اهل خبره، شهود و سایر اشخاصی که تصادیق شان معتبر شناخته شود.

این بیان مقنن افغانستان نیز کامل به نظر نمی رسد زیرا مقصود از توسل به مأمورین و موظفین استمداد از آنها برای رفع خطر است که قهراً نشانه وجود امکانات در نزد آنها، اقتدار و سلطه آنها می باشد. در حالیکه اشخاص مزبور در ماده ۱۲ بعضاً دارای چنین اوصافی نیستند، شهود و وکیل و اهل خبره نه تکلیفی برای جلوگیری از وقوع جرم دارند و نه قدرت بر آن.

تذکره ۲: باتوجه به آنچه که در بحث استثناء از موارد دفاع مشروع بیان شد که از جمله آن عدم صدق دفاع مشروع در برابر مأمورین است که با حسن نیت کار خود را انجام می دهند. این مطلب در ماده (۶۳) قانون جزای افغانستان به شرح زیر بیان شده است: دفاع مشروع در برابر موظفین سلطه عامه که وظایف خود را با حسن نیت انجام می دهند گر چه در جریان وظیفه از حدود صلاحیت قانونی خود تجاوز نمایند جواز ندارد مگر در صورتی

که خوف مرگ یا جراحات شدید ناشی از عمل آنها بدلائل معقول ثابت باشد. همان گونه که از ماده فوق پیداست هرگاه قوای مزبور از حدود وظایف خود تجاوز و خوف قتل یا جرح یا تعرض به عرض و ناموس وجود داشته باشد دفاع جایز است.

تذکره ۳: چنان که قبلاً اشاره شد دفاع مشروع از علل موجهه جرم است. پس اگر کسی به انگیزه دفاع مشروع و با انطباق خطر با موارد مذکور در قانون مرتکب عمل جرمی شوند، عمل او با هیچ یک از عوامل مجرمانه منطبق نیست و هیچ مسؤلیت ندارد. لیکن اگر انگیزه وی دفاع مشروع باشد ولی اقدامات که انجام داده است منطبق با دفاع مشروع نباشد یعنی فاقد یکی از شرایط باشد در اینگونه موارد، عمل مرتکب مشمول عناوین مخففه است. چنانکه قانونگذار افغانستان در ماده ۶۴ قانون جزا می گوید: محکمه می تواند در مورد شخصی که با حسن نیت از حدود حق دفاع مشروع تجاوز نموده جزای عمل او را اگر جنایت باشد به جنحه و اگر جنحه باشد به جزای قیاحت تنزیل دهد. گرچه شمول تخفیف یا تنزل عنوان عمل در ماده فوق به عنوان اختیار محکمه ذکر شده است که به نظر می رسد به جای «می تواند» از کلمه «باید» استفاده شود بهتر خواهد بود تا ارزش دفاع مشروع مورد خدشه قرار نگیرد.

تذکره ۴: همانگونه که در ماده (۵۷) قانون جزای افغانستان بیان شد که ارتکاب عمل جرمی به منظور استعمال حق دفاع مشروع جرم پنداشته نمی شود. براین اساس برای دفاع مشروع اقدامات مورد نظر قانونگذار جایز بوده و فاقد وصف جزایی است و با اخذ به اطلاق بیان مقنن یعنی واژه «عمل جرمی» هر اقدامی در قالب دفاع مشروع جایز می باشد اعم از ضرب، جرح، نقص عضو، قطع عضو و... جز آنکه اگر عمل دفاعی منجر به قتل مهاجم شود جایز نخواهد بود مگر در موارد خطرناک و تهاجمات مهم که در قانون احصا شده است و آن عبارت است از: ۱. دفاع در برابر عملی که ایجاد خوف مرگ یا جرحات شدید نماید، مشروط بر اینکه خوف مذکور از اسباب معقول پیدا شده باشد. ۲. دفاع در برابر عمل زنا، لواط و یا تهدید به آن. ۳. دفاع در برابر اختطاف انسان. ۴. دفاع در برابر عمل حریق عمدی یا تحدید آن. ۵. دفاع در برابر عمل سرقتی که به حکم قانون جنایت شناخته شده باشد. ۶. دفاع در برابر عمل دخول غیر مجاز

از طرف شب به منزل مسکون و یا ملحقات آن. نتیجه آن که در غیر از موارد ششگانه مذکور هرگاه دفاع مستلزم قتل باشد جایز نیست.

نتیجه گیری

طبق اصول کلی، مجرم وقتی می تواند مورد مجازات قرار گیرد که منطبق با مواد قانونی، جرمی انجام دهد. اما قانونگذار علی رغم ارتکاب جرم گاه به دلایلی، انجام وقوع فعل یا ترک فعل را مجازات نمی کند و به عبارت دیگر عنصر قانونی جرم را از اعتبار زائل می کند. این موارد تحت عناوین امر آمر قانونی، رضایت مجنی علیه، حالت ضرورت و دفاع مشروع و... با شرایط خاص خود مورد توجه قرار می گیرند و در محدوده هریک که قانونگذار آن را مشخص می کند علل توجیه کننده جرم شناخته می شوند. علل توجیه کننده علاوه بر اینکه موجب عدم مجازات می گردند، مسولیت مدنی را نیز از بین می برد.

منابع

- اردبیلی، محمد، حقوق جزای عمومی جلد ۱-۲، چاپ هفدهم ۱۳۸۶، نشر میزان
- استفانی، گاستون- لواسور، ژرژ- بلوک، برنارد- مترجم دکتر حسن دادبان، حقوق جزای عمومی جلد ۲، چاپ اول، تهران ۱۳۷۷، انتشارات علامه طباطبای.
- رحیمی نژاد، اسماعیل، آشنای با حقوق جزا و جرم شناسی، پژوهشکده فقه و حقوق، چاپ دوم ۱۳۸۰، ناشر، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
- گلدوزیان، ایرج، بالیسته های حقوق جزای عمومی، چاپ هفدهم ۱۳۸۸، نشر میزان
- محسنی، مرتضی، دوره حقوق جزای عمومی جلد ۲-۳، چاپ اول ۱۳۷۶، کتابخانه گنج دانش
- نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ بیستم ۱۳۸۶، کتابخانه گنج دانش
- عوده، عبدالقادر، (مترجم دکتر حسن فرهودی نیا) بررسی تطبیقی حقوق جزای اسلامی و قوانین عرفی، تهران، یاد آوران، ۱۳۸۹.

انسان دینی

و

دین انسانی

درآمد

محمد رحیمی / آمر تحقیقات علمی

بسیاری از متفکران غربی معتقدند که دین باید انسانی باشد به این معنا که دین باید خود را مطابق نیازها و خواسته های بشر عیار نماید. در مقابل، برخی باور دارند که انسان باید دینی باشد، به این معنا که باید تسلیم اراده و خواست الهی باشد. با رجوع به تعالیم قرآن، چنین استنباط می شود که هیچکدام از دو نظریه درست نیست. بلکه می توان دیدگاه سوم را مطرح نمود و گفت: رابطه میان انسان و دین یک رابطه دوسویه است؛ یعنی هم دین باید انسانی و هم انسان باید دینی باشد؛ انسانی بودن دین با دینی بودن انسان در یک رابطه متقابل دارد؛ با این استدلال که فلسفه ارسال رسل و انزال کتب سعادت دنیوی و اخروی بشر است و می خواهد انسان را به سعادت نهای و کمال برساند. از این رو، نمی تواند نسبت به نیازها و آرزوها و خواسته های بشر بی تفاوت باشد. چرا که در غیر این صورت، هدایت جایش را به ضلالت داده و فلسفه ورود دین عقیم می ماند. به همین دلیل، دین یک پدیده انسانی است. در مقابل، انسان نیز به عنوان یک موجود نیازمند به هدایت باید به توصیه های اسلامی عمل نماید؛ بدان یک بیمار که به دستورات یک طبیب عمل می کند تا سلامت خود را باز یابد. از این منظر، انسان می تواند

آنچه را می خوانید، در پی توضیح این نکته است که چه رابطه ای میان دین و انسان وجود دارد. آیا دین برای انسان است و یا انسان برای دین؟ به تعبیر دیگر انسان اصل و دین فرع است و یا دین اصل و انسان فرع است؟ در پاسخ به این پرسش دو نظریه مطرح شده که نگارنده ضمن رد هر دو نظریه، معتقد است که میان دین و انسان یک رابطه دوسویه برقرار است. از یک سو انسان دینی خواهان دین انسانی است و از سوی دیگر، دین انسانی خواستار انسان دینی. یعنی، انسان به عنوان یک موجود نیازمند نجات و بیمار باید گوش به فرمان ارزشهای اسلامی بدهد و مو به مو به آنها عمل نماید و از سوی دیگر دین نیز باید در جهت سعادت همه جانبه انسان تلاش نماید. لذا نگارنده با جمع هر دو نظریه، نظریه سوم را برگزیده است.

در عرصه دین پژوهی، یکی از موضوعات مطرح رابطه دین و انسان است. سوال این است که در رابطه ای که میان دین و انسان مطرح است، کدام یکی اصل است؛ یعنی آیا انسان باید دینی باشد و تمام افکار، رفتار و اخلاقیات خویش را بر اساس دستورات دین تنظیم نماید و یا دین باید انسانی باشد و در نتیجه آرزوها، نیازها و خواسته های بشر را در کانون رسالت خود داشته باشد؟

دینی باشد. لذا نوشتار حاضر موضوع را در ضمن دو محور: انسان دینی خواهان دین انسانی و دین انسانی خواهان انسان دینی مطرح می‌سازد.

الف) انسان دینی خواهان دین انسانی انسان موجود چند بعدی است؛ این ویژگی انسان، به او گرایشها و امیال متنوع و حتی متضاد می‌بخشد. برای فهم درست این حقیقت که رابطه دین با انسان یک رابطه دوسویه است، نیازمند آن خواهیم بود که گرایشهای انسان را مورد توجه قرار دهیم.

گرایشهای همچون: حقیقت جویی، خیرخواهی و فضیلت‌طلبی، جمال‌دوستی و زیبایی‌خواهی، گرایش به خلاقیت و ابداع، میل به جاودانگی، نیاز به کرامت و شرافت و عشق به پرستش، از جمله امیال و گرایشهای ویژه انسانی است انسان دینی برای شکوفایی گرایشهای فوق خود نیازمند یک دینی است که به تمام گرایشها و نیازهای انسان توجه کرده باشد.

ب) دین انسانی خواهان انسان دینی

مکتب اسلام یک دین انسانی است؛ و آموزه های آن مطابق گرایشات فطری انسان طراحی شده تا کارآمدی داشته باشد. لازمه کارآمدی آن، دینی شدن انسان است؛ فلسفه ورود ارزشهای اسلامی نجات بشر است و لذا ارزشهای اسلامی به مثابه نسخه داکتر برای شفای یک بیمار دانسته شده که در جهت نجات جان بیمار تجویز می‌گردد. از این رو، عرصه های کارآمدی دین اسلام در دینی ساختن انسان عبارت است از:

اسلام و هدایت فکری بشر، عنایت اسلام به ساحت خلق و خوی بشری، اسلام و قلمرو عملی بشر،

بنابراین، اسلام با شکوفا ساختن استعدادهای انسان، افکار و اندیشه های او را نیز جهت می‌بخشد. یعنی با زیرسازی اندیشه های انسانی، ساحت رفتار و کردار انسان را نیز در چارچوب قانون قرار داده و قاعده مند می‌سازد. لذا دین انسانی در صدد ساختن انسان دینی است. شاید راز ماندگاری دین اسلام در همین نکته نهفته باشد که چنین

مکتب اسلام یک دین انسانی است؛ و آموزه های آن مطابق گرایشات فطری انسان طراحی شده تا کارآمدی داشته باشد. لازمه کارآمدی آن، دینی شدن انسان است؛ فلسفه ورود ارزشهای اسلامی نجات بشر است و لذا ارزشهای اسلامی به مثابه نسخه داکتر برای شفای یک بیمار دانسته شده که در جهت نجات جان بیمار تجویز می‌گردد.

کارکردی را دارد. به قول شهید مطهری، راز ماندگاری دین اسلام در همین کارکرد دین است. کارکرد دین آن است که از انسان یک انسان دینی و متعالی می‌سازد.

برآمد

۱- انسان دینی و دین انسانی یک مؤلفه مانع‌الجمع نیست و یک دین درعین انسانی بودن، می‌تواند خواهان دینی شدن انسان باشد.

۲- دین مبین اسلام، درآموزه‌هایش تمام اقتضائات فطری بشری را مورد عنایت قرار داده است و شاخصه مهم یک دین انسانی را دارا می‌باشد؛ ولی در حال خواهان انسان دینی است و دینی شدن انسان را سرآغاز خوشبختی او می‌داند.

۳- دین اسلام جامع است و تمام ساحت‌های وجودی انسان را مورد توجه قرار داده است و متناسب به هر کدام نسخه ای تجویز نموده است.

کلید واژگان مدیریت

محمد یوسف رضایی / عضو هیئت علمی شعبه غزنی

مقدمه

تفکر بیشتر از مدیران به دنبال تحلیل هزینه و فایده است. مدیران با بکارگیری ایده های نو، ساخت و طراحی سیستم های جدید و با استفاده از تکنیک و مهارت های مدیریتی سعی می کنند که مدیریت خود را با شاخص های موفقیت آمیز و عملکرد بالا نشان بدهند. اگر چند در دانش مدیریت یک سبک و تفکر ثابت وجود ندارد که در هر دوره زمانی کاربرد داشته باشد و در هر منطقه جغرافیایی قابل پیاده کردن باشد. بیشتر از تصمیمات و برنامه ریزیهای که صورت می گیرد معطوف به شرایط و اقتضائات محیط است ولی به صورت کلی در هر علم کلید واژه گان وجود دارد که شاخص های موفقیت یک مدیر را نشان می دهد این نوشته هدف

۱. Efficiency: کارایی

یکی از کلید واژه گان که عملکرد مدیر را مورد سنجش و ارزیابی قرار می دهد مفهوم کارایی است در ادبیات و دانش مدیریت کارایی به مفهوم درست انجام دادن کار استفاده شده است و در برخی از متون و منابع مدیریت کارایی به معنی ارتباط صحیح بین داده های ورودی و بازده سازمان نیز به کار رفته است. بدین صورت که مقایسه خروجی ها بدست آمده با ورودی های مصرف شده میزان کارایی را مشخص می کند. برای سنجش کارایی هزینه تأمین منابع انسانی، هزینه استفاده از تجهیزات، نگهداری تسهیلات و نرخ بازگشت سرمایه و نظایر آن مورد ملاحظه قرار می گیرد. در حقیقت کارایی معطوف به تحقق اهداف سازمان است که با کمترین هزینه و بیشترین بازده صورت می گیرد.

ریشه تفکر مدیریت کارا به پارادایم سنتی به دانش مدیریت بر می گردد. در پارادایم سنتی به دانش مدیریت انسان همانند تکنولوژی به عنوان ابزار تولید در نظر گرفته شده است. سیاست و برنامه های سازمانی متکی بر تواناییهای درون سازمان، اجرای قانون و مقررات است بنا براین مدیر

کارا به کسی گفته می شود که با متد و شیوه صحیح انجام کار و اجرای قانون و مقررات بیشترین استفاده را از امکانات و منابع داشته باشد.

۲. Effectiveness: اثربخشی

یکی دیگر از معیار های سنجش عملکرد یک مدیر که میزان موفقیت آن را نشان می دهد مفهوم اثر بخشی است. در ادبیات مدیریت اثر بخشی به مفهوم انجام دادن کارهای درست به کار رفته است انجام دادن کارهای درست صورت از انتخاب یک هدف صحیح می باشد. در حقیقت اثر بخشی نشان دهنده موثر بودن فعالیت و اقدامات انجام شده برای نیل به اهداف سازمانی است از آنجای که اهداف سازمانی تصور از نتایج مطلوب را بازگو می کند مدیران سعی می کنند که اهداف را انتخاب و گزینش نمایند که بیشترین مطلوبیت را داشته باشد.

در برخی از متون و منابع مدیریت، اثر بخشی به مفهوم اخلاق در رفتار سازمانی تعریف شده است یعنی تحقق اهداف سازمانی از طریق نگاه اخلاقی و انسانی به مجموعه از نیروی انسانی در داخل سازمان از یکسو و خواسته ها و نیازی مشتریان از سوی دیگر. بنا براین شاخص موفقیت یک مدیر این است که اهداف سازمانی را از طریق توجه به مجموعه ای از عوامل محیطی و از جمله خواسته ها و نیازهای مشتریان محقق بسازد. ریشه تفکر مدیریت اثربخش بر می گردد به نقش نیروی انسانی در سازمان و مدیریت از آنجای که نیروی انسانی نقش اساسی و بنیادی را در سازمان ایفا می کند مدیریت اثربخش از طریق تأمین نیازها و خواسته های مشتریان اهداف سازمانی را محقق می سازند. مدیریت اثر بخش در واقع نگاه کیفی و عملکرد بالا به محصول و خدمات دارد تا از این طریق میزان رضایت مندی مشتریان را افزایش بدهد.

با توجه به گراف اثر بخشی و کارایی به صورت کلی تفاوت اثر بخشی و کارایی موارد ذیل است:

کارایی :

- یعنی انجام دادن درست کارها.
- ارتباط میان ورودی‌ها و بازده (دخل و خرج).
- بدنبال کاهش هزینه‌ها است.
- نگاه کمی به مدیریت

اثربخشی

- یعنی انجام کارهای درست؛ انتخاب هدف صحیح
- بدست آوردن رضایت خاطر مشتریان.
- توجه به نیازهای اخلاقی و انسانی جامعه.
- نگاه کیفی به مدیریت

بهره وری

بهروری = اثربخشی + کارایی

در دانش مدیریت بهترین سبک و نوع از مدیریت بهره وری است

۳. Productivity بهره وری

یکی از کلید واژه گان دانش مدیریت مفهوم بهره وری است. بهره وری ترکیب از کارایی و اثربخشی است زمان یک مدیر می تواند به بهره وری دست پیدا کند که اول اهداف صحیح انتخاب و گزینش گردد و پس از آن شیوه صحیح رسیدن به آن هدف مورد اجرا قرار بگیرد. در حقیقت

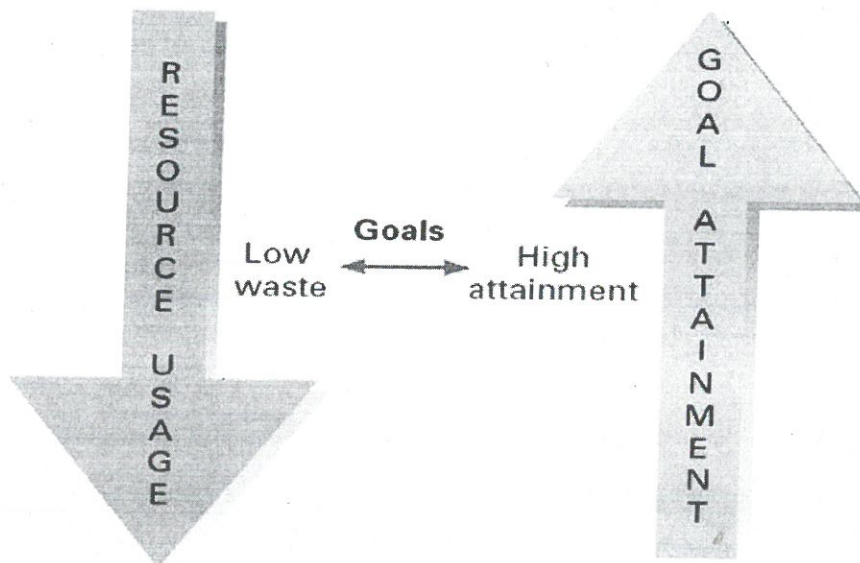
بهره وری یک نگاه جامع به سیستم درون سازمان و محیط بیرون سازمان است در این نگاه هم منابع و امکانات و نیروی انسانی از نظر هزینه مورد لحاظ قرار می گیرد و هم مشتریان و مصرف کننده گان از نظر میزان رضایت مندی.

جمع بندی

پوهنتون خاتم النبیین (ص) به عنوان یک موسسه غیر انتفاعی هدف اصلی شان آموزش و پرورش نیروی انسانی با شعار تخصص و تعهد می باشد. اگر خوب دقت کنیم تخصص نماد از کارایی است و تعهد نشان از اثربخشی است. بگذار به این واقعیت شیرین اشاره نمایم که افزایش میزان متوالی متقاضیان کنکور پوهنتون خاتم النبیین (ص) در سالهای پشین و در سال ۱۳۹۳ نشان از میزان رضایت و علاقمندی جامعه افغانستان به این پوهنتون دارد. استفاده بهینه از کدر علمی، مجرب، امکانات و تجهیزات آموزشی در مسیر رسیدن به تخصص و تعهد نشان از کارایی پوهنتون خاتم النبیین (ص) دارد. در پایان باید یاد آوری نمایم که ادعای این نیست که پوهنتون خاتم النبیین (ص) به مدیریت بهره وری مطلوب دست پیدا کرده است ولی اذعان می داریم که در سطح جامعه افغانستان دارای مدیریت بهره وری بالای است.

Means
Efficiency

Ends
Effectiveness



در تحولات سیاسی_ اجتماعی افغانستان

محمدجواد محدثی/ رئیس دانشکده حقوق وعلوم سیاسی

مقدمه

نقش اجتماعی، شامل رفتار، کردار، کار و وظیفه‌ای است که یک شخص یا گروه از افراد در داخل یک گروه یا پایگاه به عهده می‌گیرند، می‌شود. بنابراین چنین می‌توان نتیجه گرفت که نقش میزان تأثیر یک فرد یا گروه در اجتماع و یا تأثیر یک جامعه بر جامعه دیگر می‌باشد. عبارت «نقش اجتماعی»، تنسيق تعدادی از مدل‌های رفتاری است که فرد یا گروه در تعامل با یک دیگرند و بر محور یک کارکرد اجتماعی گرد می‌آیند. در واقع در جوامع دارای تمایزات درونی، هر فرد و هر گروه وادار می‌شوند، نقشهای گوناگونی را که با یکدیگر در جهت ایجاد شبکه‌ای پیوسته تنسيق می‌شود، بعهده گیرند.

ب) نخبه

واژه (نخبه) که معادل انگلیسی آن «Elite» است از کلمه‌ای Eligere به معنای «انتخاب» و یا «انتخاب کردن» مشتق شده است، در مفهوم ابتدایی برای توصیف کالاهای با مرغوبیت بالا به کار می‌رفت اما در قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی نخبه به گروه‌هایی از افراد جامعه که جایگاه یا مقام و منزلت سیاسی، اجتماعی و یا روحانی ویژه‌ای داشتند، اطلاق می‌شد، و از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی در بین دانشمندان علوم سیاسی و اجتماعی مطرح گردید، یعنی در یک‌تطور واژه‌ای به مفهومی مبدل شد که امروزه از آن مستفاد می‌شود. اندیشمندان مختلفی به تعریف مفهوم نخبه پرداخته‌اند و همین امر به پیدایش نظریه‌ای تحت عنوان «نخبه‌گرایی» انجامیده است.

ج) تحول و تغییر اجتماعی

گینزبرگ می‌گوید: تحول اجتماعی (Social Enelation) عبارت است از دگرگونی در ساخت اجتماعی؛ مثلاً در اندازه جامعه، ترکیب یا توازن میان بخش‌های مختلف آن یا نوع سازمان جامعه است. در نهایت، ایشان تحول اجتماعی را تغییر در معانی و ارزش‌هایی که در جامعه یا زیرگروه‌های مهم جامعه وجود دارد،

بحث از نقش نخبگان در تحولات سیاسی- اجتماعی یک جامعه یکی از مباحث بسیار مهم برشمرده می‌گردد که در قالب نخبگان سیاسی- ابزاری و نخبگان فکری می‌توان به جایگاه نخبگان در یک جامعه پرداخت. به طور کلی نخبه‌گرایی به عنوان یک نظریه بر قدرت اجتماعی توسط کارل مارکس، ویلفرد، پاره تو، گانتانوموسکا، و رابرت میخلز، طرح گردیده است. دیدگاه مشترک این گروه از متفکران بر این میناستوار است که حاکمیت در جامعه بدست گروه کوچکی از نخبگان می‌چرخد که در این نوشتار به اهم آن اشاره خواهد شد و نظریات مطرح شده‌ای دیگر را معطوف به این چند نظریه می‌دانیم.

مفاهیم و کلیات

تعریف مفاهیم و واژگان کلیدی، در هر پژوهشی از اهمیت خاص برخوردار است، در این پژوهش نیز به این مهم توجه شده است لذا در ابتدا به تعریف مفاهیم پرداخته می‌شود.

الف) نقش

دانش واژه «نقش» را در لغت چنین معنا کرده‌اند: «رنگ آمیزی کردن، شکل و صورت کسی را کشیدن و نیز به معنای اثری که بر روی چیزی باقی مانده باشد، شکل و صورتی که روی چیزی کشیده شده باشند»^۱

جامعه‌شناسان معانی اصطلاحی متعددی را ارائه نموده‌اند. از آن میان «کارد نیر» می‌گوید: «نقشها اجزای لاینفک عناصر فرهنگی فردند و.. این مفهوم مجموعه کلی الگوهای فرهنگی پیوسته به پایگاهی خاص را می‌رساند، پس شامل طرز تلقی‌ها، ارزشها و رفتارهایی می‌شود که جامعه بر هریک یا تمامی افراد که پایگاه را احراز نموده‌اند، تفویض می‌دارد. «لین» نقش را به «مجموع مدل‌های فرهنگی مرتبط با یک پایگاه معین و در نتیجه در برگیرنده طرز تلقی، ارزشها، رفتارهایی که جامعه برای یک یا تمامی افرادی که پایگاهی را احراز کرده‌اند»^۲

می‌داند. تحولات اجتماعی برآیند مجموعه تغییراتی است که در طول یک دوره در یک یا چند نسل در طیف وسیعی از حوزه زندگی اجتماعی انسان‌ها تحقق می‌پذیرد. بنابراین تحولات اجتماعی، مجموعه‌ای از فرآیندهاست که در زمان اندک، قابل ملاحظه نیست.^۱ این در حالی است که دگرگونی اجتماعی، در مدت زمان کوتاهی قابل رؤیت و مشاهده است؛ به گونه‌ای که افراد عادی در طول دوره زندگی خود، یک یا چند بار آن را مشاهده می‌کنند. افراد با تغییری که در یک پدیده ایجاد می‌کنند، خود می‌توانند نتیجه آن را ببینند. از این رو تغییرات اجتماعی در محدوده‌ی مکانی و اجتماعی معین تحقق می‌پذیرد.

بنابراین تحول اجتماعی براساس تعریف فوق مجموعه فرایندهایی است که در یک مدت زمان کوتاه نمی‌توان آن را ملاحظ کرد. تحول اجتماعی را می‌توانیم به مثابه منظره واحدی بدانیم متشکل از توده‌ای از جزئیات که جز ارتفاع زیاد قابل رؤیت نیست.

تغییر اجتماعی، عبارت است از پدیده‌های قابل رؤیت و قابل بررسی در مدت زمانی کوتاه به صورتی که هر شخص معمولی نیز در طول زندگی خود یا در طول دوره کوتاهی از زندگی می‌تواند یک تغییر را شخصا تعقیب نماید، نتیجه قطعی‌اش را ببیند و یا نتیجه موقتی آن را در یاد.

تغییر اجتماعی، در برگیرنده هرگونه تغییرات در ساختار، نهاد یا سازمان اجتماعی است. از این رو شیوه‌های زندگی و نهادهای اجتماعی جهان امروزی با شیوه‌های زندگی و نهادهای اجتماعی گذشته‌ای نه چندان دور بشر، تفاوت اساسی یافته است. لذا در نیم قرن اخیر، ما شاهد یک نوع چرخش سریع و تند از انواع دگرگونی در نظم و ساختار اجتماعی هستیم که مردم، هزاران سال در آن می‌زیسته‌اند.^۲ گرچه دگرگونی اجتماعی، خصیصه همه جوامع است، اما منشأ اصلی دگرگونی اجتماعی، شامل محیط طبیعی، تغییرات جمعیتی، فکر جدید، تکنولوژی، حکومت، رقابت، جنگ، برنامه‌ریزی و جنبش اجتماعی می‌شود.^۳

چارچوب نظری

یکی از مباحثی که در جامعه‌شناسی سیاسی در زمینه تغییرات مطرح است، نظریه نخبگان است. در این نظریه نقش نخبگان در تغییرات و تحولات اجتماعی سیاسی جوامع مورد تأکید و تحلیل قرار می‌گیرد و نخبگان جزء عوامل تأثیرگذار و کارگذار تغییرات به

شمار می‌روند. البته برخی در این زمینه راههای افراط و تفریط را پیموده‌اند و نقش نخبگان را خیلی برجسته دانسته و سایر عوامل را نادیده گرفته و برخی نیز اساساً سهم و نقشی برای نخبگان قابل نیستند و سایر عوامل را مهمتر و جدی‌تر دانسته‌اند.

با توجه به مباحث فوق و با تأمل در مکتب اسلام می‌توان تحلیل‌های مبسوطی را در باب تحولات اجتماعی پیدا کرد که به بررسی عناصر نقش آفرین و تعیین‌کننده در این تحولات و تغییرات اشاره دارد. بر این اساس نقش رهبران دینی و نیز بزرگان و نخبگان که از منزلت ویژه‌ای در میان مردم برخوردارند یا افرادی ذی نفوذ که توانائیهای سیاسی تبلیغی یا مدیریتی برجسته‌ای دارد و بر سرنوشت جامعه تأثیر می‌گذارند، مورد توجه و تحلیل قرار گرفته است که با توجه به تعریف مفهوم تحول و تغییر اجتماعی و توضیح آن به جایگاه نخبگان در جامعه پی خواهیم برد. گی روشه (مؤلف کتاب تغییرات اجتماعی) تحول را چنین معنی کرده است:

«مجموعه‌ای از تغییرات که در طول یک دوره طولانی طی یک یا شاید چند نسل در یک جامعه رخ دهد» و همچنین در تعریف تغییر می‌نویسد: تغییرات اجتماعی عبارت است از پدیده‌های قابل رویت و قابل بررسی در مدت زمانی کوتاه به صورتی که هر شخصی معمولی نیز در زندگی خود یا در طول دوره کوتاهی از زندگی می‌تواند شاهد یک یا چند تحول و تغییر باشد.^۴ در تعریف و تفکیک گی روشه این مسأله به خوبی روشن است که تغییرات اجتماعی با زمان محدود و قلمرو اندکی مشخص می‌شود. در حالی که تحول مدت زمانی بلند و قلمرو وسیع را شامل می‌شود. تفکیک و تعریف این دو واژه به این دلیل صورت گرفته است که ممکن است برخی نخبگان در تغییرات اجتماعی نقش داشته باشند و برخی نیز در تحولات اجتماعی که این تحولات عمیق‌تر و ژرف‌تر است، نقش و سهم داشته باشند.

کارگزاران تغییر اشخاص، گروه‌ها و انجمن‌هایی هستند که تغییر را وارد می‌کنند، از آن استقبال می‌کنند، با آن به مخالفت برخی می‌خیزند. ویژگی مهم کارگزاران تغییر آن است که کنش‌های تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز تاریخی بدست آنان صورت می‌گیرد. کنش‌های تاریخی از مبحث تغییرات اجتماعی عبارتند از: فعالیت‌هایی که موجب به حرکت درآوردن تشدید یا کند کردن یا حتی مانع شدن تغییرات سازمان اجتماعی می‌شوند. در واقع کارگزاران تغییر یا کنش‌های تاریخی، تاریخ‌سازی

می‌کنند و جهت سرعت و کیفیت تغییر و تحول جامعه را مشخص می‌نمایند. بر اساس این تعریف از کارگزاران تغییر گروه‌های متعددی تحت این عنوان قرار می‌گیرند که مهمترین آنها نخبگان هستند. طبق اعتقاد «پاره تو» مهمترین نظریه پرداز در باب نخبگان انسانها چه از جهت جسمانی و چه از نظر فکری و اخلاقی با یکدیگر برابر نیستند. در کل جامعه و در هر یک از قشرها و گروه‌های آن برخی و کسانی از دیگران با استعدادترند. اصطلاح نخبگان در کاربرد «پاره تو» هیچ‌گونه دلالت اخلاقی یا افتخار آمیز ندارد. این اصطلاح تنها بر کسانی اطلاق می‌شود که در هر یک از شاخه‌های فعالیت بشری بالاترین نمره را بدست آورده باشد. بنابراین نخبگان اجتماعی، اعم از نخبگان سیاسی، اقتصادی، وایدئولوژیک توان ویژه و برجسته‌ای در حفظ یا براندازی نظم موجود یا ارائه طرح و برنامه‌ای جدید دارند و این توانایی ناشی از استعداد، درک قدرت ویژه آنان است. از این روست که برخی صاحب نظران تاریخ را میدان عمل یا صحنه بازی نخبگان قلمداد کرده و در تحلیل خود از تحولات تاریخی محور استفاده نموده و کانون بحث و استدلال خود را به این گروه اختصاص داده‌اند. به نظر آنان تاریخ و تحولات آن را؛ نواغ به وجود می‌آورند. تاریخ هر جامعه جلوه‌گاه شخصیت و نبوغ قهرمانان و نواغ است. یعنی شخصیت‌های برجسته جلوه‌گاه تاریخ یک جامعه‌اند. و در چارچوب یک حرکت اصلاحی پدیده‌هایی که از سوی نخبگان از بالا به جامعه انتقال می‌یابد در فرایندی روشن در صورت پذیرش عامه به هنجار تبدیل می‌شود. در یک جامعه، گاه شکافی ژرف و گسترده میان هنجارهای مقبول نخبگان حاکم و هنجارهای ملت رخ می‌دهد که در صورت ناتوانی نخبگان حاکم در رفع آن شکاف؛ طبعاً به یک بحرانی جدی میان نخبگان و مردم تبدیل خواهد شد از سوی دیگر، در صورت تلاش بخشی از نخبگان به گستردن باورهای خود، بنان یک هنجار جایگزین در جامعه و ریشه هنجارهای سابق، تعارضی جدی میان دو گونه هنجار متعارض در سطح جامعه رخ خواهد داد که در صورت ناتوانی نخبگان در حل این تضاد با شیوع اختلاف و تضاد نخبگان در جامعه، شکاف به وجود خواهد آمد که آثار و عواقب خطرناک و نابود کننده‌ای را در پی خواهد داشت.

به طور کلی نخبه‌گرایی به عنوان یک نظریه پر قدرت اجتماعی

توسط کارل مارکس، ویلفرد، پاره تو، گائتانوموسکا، و رابرت میخلز، طرح گردیده است. دیدگاه مشترک این گروه از متفکران بر این مبنا استوار است که حاکمیت در جامعه بدست گروه کوچکی از نخبگان می‌چرخد^۱ که در این نوشتار به اهم آن اشاره خواهد شد و نظریات مطرح شده‌ای دیگر را معطوف به این چند نظریه می‌دانیم.

الف) پاره تو: پاره تو از مشهورترین نظریه‌پردازان در باب نخبه‌گرایی به حساب می‌آید. از نظر او نخبه شامل افرادی می‌شود که از برجستگی خاص و خصائل بارز چون ذکاوت، مهارت و صلاحیت برخوردارند و در زندگی توأم با رقابتهای مداوم نمره بسیار بالایی دریافت می‌دارند.^۱ طبق نظریه پاره تو جامعه به دو گروه تقسیم می‌شود؛ «گروه نخبه حاکم» و «گروه غیرحاکم». گروه اول کسانی‌اند که به طور مستقیم یا غیرمستقیم نقش قابل ملاحظه‌ای در حکومت ایفاء می‌کنند. برخلاف گروه دوم که هیچ نقش را نمی‌توان برای آنها قایل شد و اساساً پاره تو می‌گوید که جامعه‌ای می‌تواند به سمت توسعه و تکامل حرکت کند که همواره نخبگان در چرخش باشند. لذا آن نظر معروف او «گردش نخبگان» خود گواه و مهر تأیید بر این سخن است.

ب) گائتانو موسکا: دومین نظریه پرداز در این مقوله «گائتانوموسکا» است، از دیدگاه موسکا گروه نخبه (شامل افراد و شخصیت‌هایی می‌شود که در یک جامعه با برخورداری از امتیازات اکتسابی و فطری خود در موقعیت برتری نسبت به سایرین قرار گرفته‌اند و قابلیت به فعل

درآوردن این امتیازات را نیز دارا می‌باشند^۴ در این دیدگاه نیز افراد نخبه نسبت به سایرین تفاوت‌هایی دارند که نشان‌گر تمایز آنها است و بر آن است که جایگاه نخبگان را برتر پندارد و به تناسب آن موقعیت اجتماعی ویژه‌ای را نیز برایش قایل است.

ج) رابرت میخلز: سومین نظریه از «رابرت میخلز» می‌باشد که او می‌گوید: چون مردم عادی کمتر به مسایل سیاسی رغبت نشان می‌دهند، در نهایت نقش ضعیف‌تری در پویای سیاسی بازی می‌کنند. در حالی که اقلیتی کوچک که قابلیت سازماندهی دارد قادر است که نهضت برپا کند و حتی حرکت‌های انقلابی را نیز به عهده گیرد.^۵

بایگ نگاه کلی به نظریات مطرح شده پیرامون بحث نخبه، چنین

برداشت می‌شود که امروزه «نخبه» به نیروهای اطلاق می‌شود که کیفیت کارکرد گرایانه‌ی مشخص را دارا بوده و دارای شخصیت و توانایی‌های وسیع فکری و سازماندهی می‌باشند و کارشان را با موفقیت بیشتری انجام می‌دهند که در سایرین چنین شاخصه‌های وجود ندارد. نکته‌ی قابل ذکر این است که از تعاریف مطرح شده در باب «نخبه» در کشورهای در حال توسعه از جمله افغانستان با تعریف «پاره تو» و «موسکا» همسویی بیشتری دارد که اگر نظامی بخواهد دوام داشته باشد، باید نخبگان زیاد را در درون خود جای دهد و قدرت را در بین آنها در حال گردش قرار دهد که اگر چنین نکند و ساختار قدرت را به استبداد درآورد، نخبگان که در بیرون مانده‌اند، آنها از لحاظ روانی به صورتی اپوزسیون درآمده و مردم را بر علیه حکومت تحریک کرده و ثبات نظام حاکم را مغفل خواهند نمود و مردم در تئوری پاره تو مثل قطاراند که نخبگان را می‌برند و برمی‌گردند.

د) انواع نخبه

۱) نخبگان فکری

نخبگان فکری؛ افرادی هستند که اندیشه، فکر، تئوری آینده‌نگری و دوراندیشی تولید می‌کنند. اینان روشهای عقلانی تحقق اهداف را مشخص می‌کنند و شامل نویسندگان، دانشگاهیان، محققان، کارشناسان، خبرنگاران، و هنرمندان هستند که اندیشه و روش و رهیافت و راهبرد تولید می‌کنند، در جوامعی که دچار بحران و تغییر است، نقش نخبگان فکری آن اساسی و کلیدی می‌نماید، هر گونه تغییر و تحول در گروه فکر و تصمیم اینان است. و کنشها و تصمیمات افراد نخبه جامعه است که سرنوشت جوامع را مشخص می‌سازد. جامعه بحران زده و در حال تحول افغانستان نیز از این قاعده مستثنی نیست و بسیاری از تحولات این کشور نیز بدست نخبگان آن و علی‌الخصوص نخبگان فکری آن بوجود آمده است، نخبگان فکری و روشنفکران کشور ما در گذشته بزرگ مردان؛ چون آیت ... واعظ، حجت، محمد کاتب هزاره، محمود طرزی، سید اسماعیل بلخی، و... بوده‌اند کسانی که مهمترین رسالت شان متحول کردن جامعه از رکود و جمود فکری بسوی تکامل فکری، و تغییر ساختار سیاسی و اجتماعی کشور بسمت مشارکت فعال و آزادی و عدالتخواهی بوده است، که تحولات دهه های ۵۰ و ۶۰ کشور ما مرهون تلاشها و از خود گذشتگی های همین افراد بوده است. بدین سان حضور و تأثیر روشنفکران دینی و نخبگان فکری

فرهنگی جامعه افغانستان در دوگرایش شیعه و سنی در انقلاب اسلامی و تداوم آن غیر قابل انکار است عمده ترین قربانی های انقلاب نیز از میان نیروهای فکری و نخبگان روشنفکر بوده‌اند بسیاری از روشنفکران به زندان رفتند و شماری زیادی نیز به شهادت رسیدند، شهادت وزندان عالمان دینی نخبگان فکری و فرهنگی و اعدام های دست جمعی روحانیون و دانشجویان در اوائل حکومت کمونستی بهترین گواه بر نقش بنیادین آنان در انقلاب و تحولات سیاسی فرهنگی کشور است و سالها جهاد و مبارزه مردم ما نیز بارهبری و اندیشه بازماندگان همان نخبگان فکری و فرهنگی ادامه پیدا کرد، اکنون که افغانستان و مردم آن تحول جدیدی را تجربه می‌کند جا دارد که تأملی جدی بر رسالت نخبگان فکری و روشنفکران دینی به عمل آید.

نتیجه گیری:

آنچه گفته آمد نتیجه می‌گیریم که جامعه ای می‌تواند به موفقیت و پویای گام بگذارد که در آن نخبگان ابزاری (سیاسی) و نخبگان فکری ارتباط تعاملی و تنگاتنگی را باهم برقرار سازد زیرا که در جریان تحولات جامعه نقش و اثر این گروه بسیار تعیین کننده است بدلیل آنکه نه تنها طرح ایده‌ها و پیشنهادهای جدید بلکه ترویج و تبلیغ آن با هدایت و حمایت آنان انجام می‌شود. بر این اساس گروه نخبه در فرایند تأثیرگذاری خود هم به طرح ایده و پیشنهاد و تصمیم‌سازی می‌پردازند و هم در تبلیغ و ترویج ایده‌ها نقش ایفا می‌کنند و الگوهای جدید را ساخته و پرداخته می‌کنند و هم در مرحله تصمیم‌گیری و عملی‌سازی تصمیمات و تحقق الگوهای نو را می‌توانند به نمایش بگذارند.

منابع:

۱. حسن، عمید، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیر کبیر، ج ۱
۲. آلبن بیرو، فرهنگ علوم اجتماعی، باقر ساروخانی، کیهان، چهارم ۱۳۸۰،
۳. تی بی پاتا مور، نخبگان و جامعه، ترجمه علیرضا طیب، دانشگاه تهران، ۱۳۶۹
۴. گی، روشه؛ تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نی، ۱۳۸۵،
۵. کوئن، بروس؛ درآمدی به جامعه‌شناسی، محسن ثلاثی، تهران: انتشارات توتیا، س ۱۳۸۳. ص ۳۳۰. و جولایوس ی،
۶. جونل شارون؛ ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی؛ منوچهر صبوری، نشرنی،
۷. گی روشه، تغییرات اجتماعی، ترجمه، منصور و وثوقی، تهران: نشرنی،
۸. ایونز، مارک، نخبه‌گرایی، محمود شهابی، فرهنگ اندیشه، شماره دهم
۹. ازغندی، علیرضا. نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب، تهران، نشر قومس

خوانندگان محترم ادامه ای مطلب در شماره های بعدی

پیام خاتم منتشر خواهد شد.

سبک نگارش

و

نویسنده

مقدمه

محمدضیا، حسینی / آمر فرهنگی - تربیتی

نوشته ها پویا ارتباطی بین نویسنده و مخاطب است که واقعیت های تلخ و شیرین زندگی را منتقل می کند، سادگی و روانی مطالب، خلاصه نویسی، رعایت درست قواعد انشائی، نقطه گذاری، عدم تکرار، تسلسل مطالب، داشتن

روال منطقی، استفاده متناسب از نوع حروف، می تواند در چگونگی این ارتباط موثر باشد، نویسنده با رعایت این قواعد می توان در انتقال معانی به خوانندگان کمک کند.

پس یکی از لغزشگاه های رایج مقاله ها بی توجهی به مبانی نگارش است، در این نوشته به صورت گذرا مهم ترین قواعد نوشتاری را برای خوانندگان فهرست می کنیم.

کلید واژه ها:

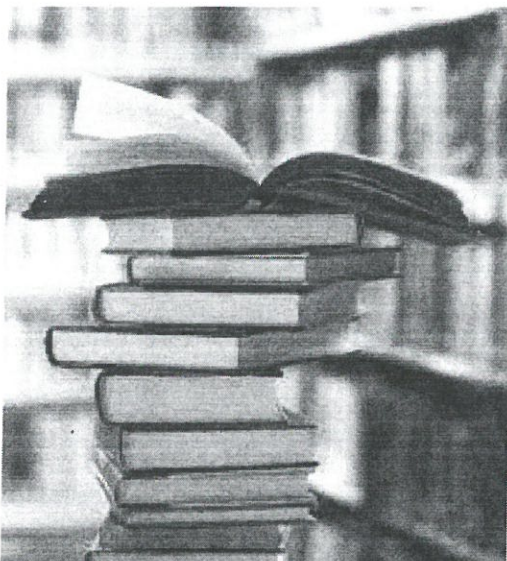
سادگی، دقت، سبک، کلمات رنگین، زیبا نویسی.

۱. سادگی

سادگی در قواعد دستوری و شیوه جمله بندی از مبانی یک نثر خوب است، باید از به کار بردن جمله های بلند و پیچیده که به زحمت می توان آنها را به یکدیگر پیوند داد و به دشواری معنی آن را فهمید، خود داری کرد. به کاربردن جمله های ساده و کوتاه عامل مؤثر در آسان سازی درک مطلب است.

۲. واقعیت ودقت

هدف از نویسنده این است که موضوع و ماجرای دیده، شنیده و یا درک کرده را به مخاطب نشان دهد، باید به



۳. زنده بودن سبک

سادگی و قاطعیت، به نوشته ها حالت «زنده بودن» می دهد، پس در هر نوشته باید از امکانات چون نوشتن رویدادها به زمان حال یا پرداختن به جمله های فرعی در تشریح صحنه واقعیت - در حدی که اصل فدای فرع نشود باید استفاده کرد.

۴. پرهیز از تکرار بدیهیات

هیچ مطلبی کسالت آورتر از بیان تکراری حقایق و بدیهیات



در هنگام نوشتن مطالب به مخاطب نیست، مثلاً عموم مردم می دانند که دروغ، غیبت و تهمت بد است و باید از آن اجتناب کرد. بنا براین بیان تکراری آنها بدون نوآوری هیچ سودی ندارد.

۵. پرهیز از کلی گویی

نویسنده خوب به مثال های مشخص و واضح می پردازد، بیهوده صحنه آرایی نمی کند، مگر آنکه صحنه برای اثبات

آورد که از نوشته های ساده چنین کاری ساخته نیست. رعایت نکات زیر در زیاتر کردن نوشته ها بسیار موثر است:

۱. استفاده از تشبیه و استعاره: یعنی نویسنده به جای صریح سخن گفتن در باره چیزی که آن را به چیزی دیگر تشبیه می کند تا خواننده در ذهن خود به فعالیت بپردازد و با درک شباهت آن دو کلمه لذت ببرد مثل این که بگوییم «صبرم تمام شد» می گوییم: کاسه صبرم لبریز شد.

نویسنده معماری است که با کلماتش ساختمان می سازد، در واقع مصالح او کلمه و لفظ است،

کار نویسنده آن است که دائماً دنبال واژه ی که مقصود او را دقیق بیان می کند بگردد و آن را در جمله به کار ببرد،

واژه ای که بتواند منظور او را به خوانندگان به صورت احسن القا کند.

واقعیت کاربرد داشته با شد، به عنوان مثال ننویسد: «از بعضی آثار ادبی خیلی خوشم می آید» بنویسد «هروقت اشعار حافظ مخصوصاً شعر را می خوانم، احساس معنوی خوبی به من دست می دهد»

۶. بهره گیری از کلمات رنگین

نویسنده معماری است که با کلماتش ساختمان می سازد، در واقع مصالح او کلمه و لفظ است، کار نویسنده آن است که دائماً دنبال واژه ی که مقصود او را دقیق بیان می کند بگردد و آن را در جمله به کار ببرد، واژه ای که بتواند منظور او را به خوانندگان القا یا آنان را متعجب کند. راه توفیق در این راه آن است که شخص تا آنجا که می تواند تمرین و آزمایش کند. بعضی از کلمات هستند که ما آنها را کلام «رنگین» می خوانیم، یعنی آنها به گونه ای تصویر سازی می کنند که احساسات خواننده را بر می انگیزد و او را تحت تاثیر قرار می دهند آنها به جای این که رک و راست باشند، آرایش شده اند، مثلاً به جای «قلبش می زد» بنویسیم: «قلبش درون سینه می کوبید» یا «پرپر می زد» و...

۷. زیبا نویسی

ساده نگاری در نوشته ها پسندیده است، اما اگر مطلبی زیبا نوشته شود در خوانندگان یا شنوندگان شور و حالی بوجود می

۲. به کاربردن مناسب ترین کلمه: نویسنده خوب تلاش می کند تا از میان کلمه های که گویای مقصود است آن کلمه را انتخاب کند که از جهت مفهوم دقیق و حتی آهنگ تلفظ با دیگر کلمه های جمله تناسب داشته باشد مثلاً به جای «علی هذا» و «من حیث المجموع» کلمه های «بنابراین» و «روی همرفته» را که برای خوانندگان مانوس تر است به کار برد.

۳. استفاده از آیات قرآن، حدیث، اشعار شاعران.
۴. ایجاد حرکت و روح در چیزهای بی جان مثلاً به جای این که بنویسد شکوفه ها در بهار باز می شوند، بنویسد شکوفه ها در بهار به روی جهان لبخند می زنند.

۸. استفاده از جملات کوتاه

انتظار خوانندگان این است که بین فعل و فاعل فاصله ایجاد نشود، بهتر بگوییم جمله کوتاه باشد. هر فاصله ی که بین فاعل و فعل ایجاد شود، گسیختگی به حساب می آید و در نتیجه از رسا بودن نوشته می کاهد.

نتیجه گیری

رعایت این قواعد می تواند در معیاری سازی نوشته ها کمک کند و نویسنده به عنوان معماری که با کلماتش ساختمان می سازد، نقش برجسته ی در افهام و تفاهم بین نوشته و مخاطب داشته باشد.

بازسازی و نوسازی

دو مقوله فراموش شده در کارنامه دولت کرزی

محمد اسحاق مهدوی، معاون اداری - مالی

نوسازی بخش هایی از کشور هرچه منسجم تر و با شتابتر پیش رود و همگام با تامین امنیت زمینه تنفس و زندگی را برای مردم افغانستان به ارمغان آورد. به نظر می رسد کارنامه جناب محترم حامد کرزی رییس جمهور افغانستان که در حدود ۱۲ سال بر افغانستان حکم راند، از جهات متعدد از جمله از جهت نوسازی و بازسازی ویرانه های سه دهه جنگ، ترمیم راهها، تامین برق، آبرسانی، بهبود وضعیت صحتی و بهداشتی، ارتقای کیفیت آموزش و... مخدوش است. توقف و یا عدم شروع بازسازی و نوسازی به دلیل عدم همکاری جامعه بین المللی و عدم پایبندی آنان به تعهدات شان مبنی بر کمک های مالی که از سوی دستگاه حاکمه اظهار می شد، پس از سپری شدن دوران حکومت وی از سوی مردم پذیرفته شدنی نیست و به زعم مردم «بازسازی و نوسازی» دو مقوله ای است که تا به حال به فراموشی سپرده شده است و کارنامه رییس جمهور فعلی از این دو مقوله خالی خواهد بود. امید است که دولت مردان آینده و به ویژه رییس جمهوری که قرار است بر کرسی قدرت تکیه زند قبل از هر چیزی به تامین امنیت و سپس به بازسازی و نوسازی، زیرساخت های کشور توجه جدی نموده و همواره در تلاش و تکاپو باشد. در صورتی که اگر زیرساختهای توسعه، اقتصاد، رفاه و امنیت در افغانستان تامین نگردد باید شاهد بدبختی مردم مهاجرت میلیون ها مهاجر باشیم در حالیکه اگر تامین امنیت محقق گردد و پروژه بازسازی و نوسازی در حال انجام باشد، مهاجرین با شوق و اشتیاق به کشور عودت خواهند کرد و مردم داخل نیز انگیزه ساخت و ساز ملک شخصی و سرمایه گذاران ما نیز به دنبال سرمایه گذاری در جای جای این کشور گام خواهد نهاد. به امید آن روز!

نتیجه گیری: چشم انداز آینده افغانستان بعد از تشکیل حکومت موقت آقای کرزی، افغانستان آباد، آزاد و توسعه یافته ترسیم گردید ولی متأسفانه دولت آقای کرزی نتوانست این انتظارات را برآورده سازد و در حکومت وی بازسازی و نوسازی ددو مقوله بسیار مهمی بوده که از قلم کاری حکومت افتاده است.

کشور افغانستان بیش از سه دهه است که جنگ و خونریزی را تجربه می کند. بر این کشور چه گذشت و چه نگذشت اکثر مردم این مرزوبوم از آن آشنایی دارند که بازگو نمودن آن جز آزرده نمودن خاطر ثمره ای دیگر ندارد. این سطور که در فراروی خوانندگان عزیز قرار گرفته است به منظور تبیین و تفسیر دو مقوله مهم «بازسازی و نوسازی» است که در کارنامه دولت کرزی وجود ندارد. مردم افغانستان انتظار داشتند که این کشور بعد از مدت ها جنگ و خون ریزی و انهدام زیر ساخت های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، می رفت که با به وجود آمدن شرایط جدید، در همه عرصه ها و به ویژه در عرصه های نوسازی و بازسازی خوش بدرخشد و مردم خسته و نگران را خوشحال و مسرور سازد. بازسازی مربوط به دوباره اعمار کردن و ترمیم نمودن خرابی های زیرساخت های اقتصادی، سیاسی، آموزشی و... است که در گذشته وجود داشته و بر اثر صدمات و لطمات ناشی از جنگ ممتد آسیب دیده و یا کلاً از بین رفته است. نوسازی به پروژه و طرح های مربوط و متناسب به نیازهای زمانی و مکانی، وسایل و امکانات می باشد که با هدف ترقی و پیشرفت به سرحد استاندارد و کمال مطلوب صورت می گیرد.

متأسفانه در دوره های موقت و دو دور انتخاب حامد کرزی به عنوان رییس جمهور در حدود ۱۲ سال سپری گردید و اکنون که در حال واگذاری قدرت به رییس جمهور بعدی می باشد، به یکی از انتظارات به حق مردم که دو مقوله بازسازی و نوسازی است پاسخ مثبت داده نشده است. این دولت حتی نتوانست کابل که پایتخت کشور است را نیز بسازد. آیا می توان از جناب رییس جمهور سوال کرد که کمک های بین المللی چگونه و در کجا مصرف گردید و ثمرات این همه پول چیست؟ پاسخ این سوال به دولت مردان کشور افغانستان بستگی دارد، ولی آنچه که می توان اظهار نظر کرد این است که اگر دولت های بعدی نیز چنین رفتار کنند فاتحه کشور افغانستان خوانده شده است و مردم چه قدر باید صبر کنند تا این کشور ساخته شود. با این که مردم افغانستان انتظار داشتند که بازسازی زیر ساخت های ویران شده و

بررسی میزان آگاهی، نگرش و رفتار شهروندان در مورد مرض

توبرکلوزیس در شهر کابل در سال ۱۳۹۱



خانعلی محمدی
(MPH)
معاونت دانشکده طب
شعبه غزنی
پوهنتون خاتم النبیین (ص)

این تحقیق توسط اساتید محترم هریک:

- ۱- استاد خانعلی محمدی ماستر صحت عامه، استاد پوهنتون خاتم النبیین، معاونت دانشکده طب شعبه غزنی .
- ۲- دکتر مکارم بختیاری ماستر طب معالجوی ، رئیس دانشکده طب پوهنتون خاتم النبیین شعبه کابل .
- ۳- سید کریم فلاح، شکریه عادل، حسینه موسوی، سید عبدالله عباسی، احمد جواد عالمی زاده محصلین طب سیمنتر پنجم پوهنتون خاتم النبیین شعبه کابل؛ انجام شده است.

کلید واژه ها :

توبرکلوزیس - آگاهی - نگرش - رفتار - کابل

مقدمه و اهمیت مرض: توبرکلوزیس، بیماری مسری است که از طریق دستگاه تنفس انتقال می یابد. توبرکلوزیس از لحاظ اقتصادی یکی از امراضی است که بالاترین هزینه های مالی را حتی با وجود تداوی روش داتس در بخش بیماریهای عفونی ایجاد می کند.

توبرکلوز یک هشدار جهانی است بیماری توبرکلوز همراه با ایدز و مالاریا از بزرگترین علل مرگ در جهان است، اگرچه در مقابل این مرض دواهای ضد توبرکلوزی توسعه پیدا نموده اما بازهم تلفات را نشان می دهد همچنان بیماری توبرکلوز به آن بیماری مرسوم است که به اقتصاد جامعه لطمه وارد می کند. طبق گزارشات سال ۲۰۱۱ مایکوباکتریوم توبرکلوز عوارض خطرناک را بجا گذاشته و در صورتیکه تداوی درست انجام نشود کشنده خواهد بود. تداوی این بیماری به شکل دوامدار و طولانی صورت می گیرد که مصارف زیادی را در بر میگیرد. چنانچه گفته اند هیچ بیماری به اندازه توبرکلوز موجب کاهش درآمد و ازهم گسیختگی

خانواده نمی شود و هیچ بیماری دیگر مانند توبرکلوز به اقتصاد جامعه لطمه وارد نمی کند. چنانچه در کشور تاجکستان مصارف بلند مریضی خانواده ها موجب تضعیف بیشتر گردیده ویا مرگ و میر ناشی از توبرکلوز در کشورهای جهان سوم مطرح است. قسمیکه در سال ۲۰۰۶ بیش از ۲ میلیون تلف شده گان را به میکروب توبرکلوز نسبت داده اند، که این پروسه جریان داشته و همه ساله انسانهای زیادی را به کام مرگ میکشاند که از آن جمله در افغانستان مرگ و میر و شیوع زیاد مرض است که در منطقه نظیر ندارد. با وجود تمام داروهای موثر و ضد توبرکلوزی، وسایل مجهز تشخیص، تأسیس سازمانهای صحتی جهان، رفتارهای پیشگیرانه، برگزاری برنامه های آموزشی این مراحل به عنوان بزرگترین قاتل انسانهاست رو به گسترش است. اهمیت توبرکلوز در افغانستان به این دلیل است که مطالعات در افغانستان نشان می دهد: ۳۱،۵٪ ذکور و ۶۸،۵٪ اناث را در هر (۱۰۰۰۰۰) نفر تشکیل می دهد (البته این مطالعات در افغانستان نظر به موضوعات اجتماعی و فرهنگی صورت گرفت). اما در جهان بصورت عموم میزان مصاب شدگان به توبرکلوز در بین مردان نسبت به زنان بیشتر است. یکی از بخشهایی که در این زمینه اهمیت دارد عدم آگاهی، نگرش یا اعتقاد غلط و رفتار نادرست صحتی در مورد راههای پیشگیری از بیماری توبرکلوزیس است.

تعداد ۳۰٪ آنان کمتر از پنج هزار افغانی در یک ماه معاش داشتند.

از جامعه آماری ۲۰٪ بیسواد ۳۱٪ تحصیلات دانشگاهی داشتند. ۲۵٪ افراد مورد مطالعه آگاهی متوسط، ۴۵٪ آنان نگرش غلط ۲۶٪ آنان رفتار مناسب صحتی در مورد راههای پیشگیری از بیماری توپرکلوزیس نداشتند.

نتیجه گیری:

حدود یک سوم افراد مورد مطالعه آگاهی، نگرش و رفتار مناسب صحتی نداشتند، که در این متغیرها با نسبت وضعیت اقتصادی آنان، ارتباط معنی داری پیدا شد ($P > 0.05$) و با جنس افراد مورد مطالعه رابطه ای معنی داری وجود نداشت ($P < 0.05$). مهمترین تفاوت این تحقیق، میزان پایین بودن آگاهی، داشتن نگرش مناسب و عملکرد ناصحیح صحتی در مورد راههای پیشگیری از بیماری توپرکلوزیس می باشد، پس پیشنهاد می شود برنامه آموزشی برای افراد با آگاهی پایین طراحی شود.

در این تحقیق سعی بر آن شده است که در مورد میزان آگاهی و نگرش و رفتار مردم کابل معلوماتی کسب شود تا در برنامه های بعدی، اجرای آموزش برای این افراد در اولویت قرار گیرد.

روش تحقیق

این یک مطالعه مشاهده اتی-تحلیلی می باشد. برای جمع آوری معلومات از پرسشنامه

توپرکلوزیس که روایی و پایایی آن قبلا مورد سنجش قرار گرفته، استفاده شد. برای تحلیل از آماره

Descriptive-/Compute Variable در نرم

افزار SPSS ۱۶ نیز استفاده شد. حجم مورد مطالعه

۳۶۰ نفر و مکان مورد مطالعه شهر کابل بود.

یافته ها

این مطالعه را ۵۱٪ زنان و باقی مانده را مردان تشکیل دادند. ۴۱٪ جامعه آماری متاهل و باقی مانده مجرد بودند. ۷۴٪ افراد سنشان کمتر از ۳۰ سال و بقیه افراد بیشتر از آن بود. ۴۲٪ از افراد در این مطالعه شاغل بودند که از این

Knowledge Qu		Frequency	Percent
<۱۷	Very weak	۰	۰٪
۱۸-۳۳	Weak	۰	۰٪
۳۴-۵۰	Intermediate	۸۲	۲۵٪
>۵۱	Good	۲۳۸	۷۴.۴٪

Attitude	Frequency	Percent
<۷	۰	۰٪
۸-۱۵	۱	۰.۳٪
۱۶-۲۳	۱۴۶	۴۵.۶٪
>۲۴	۱۷۳	۵۴.۱٪

آشنایی با بیماری سل

دکتر عرفانی/ رئیس دانشکده طب شعبه غزنی

مقدم

سل یک مرض انتانی و ساری می باشد که در صورت عدم تداوی کشنده خواهد بود. مرض سل توسط نوع باکتری به نام مایکوباکتریوم توبیکلوزیس به وجود می آید و به همین علت به نام توبرکلوز نیز یاد می شود. این مرض از سال های بسیار دور وجود داشته و افراد بسیار مشهوری نیز در دنیا به این بیماری مبتلا شده اند. این بیماری از قدیم در کشور ما شناخته شده بود. در گذشته به اشتباه تصور می کردند که نفرین کسی و یا شدت غم و غصه علت اصلی ابتلا به مرض سل است.

مرض سل یکی از مهمترین امراض انتانی قرن حاضر می باشد که توانائی درگیر نمودن کلیه ارگان های بدن را دارد ولی شش ها بیشتر به سل مبتلا می شوند. از سال ۱۹۸۲ همه اطباء دنیا معتقد بودند که این بیماری تا سال ۲۰۰۰ کنترل و بحث آن فقط محدود به کتب طبی خواهد بود، ولی این امید ده سال بیشتر به طول نیانجامید، به طوری که در سال ۱۹۹۳ این بیماری از طرف سازمان بهداشت جهانی (WHO) به عنوان یک فوریت جهانی اعلام می گردد. بروز ۱۰ میلیون مورد جدید سل و درمان تنها دو سوم از آنها که متأسفانه در بیش از ۵۰ درصد موارد درمان ناقص بوده، عمق فاجعه را در این سالها نشان می دهد. بروز سه همه گیری از این بیماری در دو دهه اخیر دور نمای کنترل این بیماری را در آینده نزدیک بسیار مبهم نشان می دهد. ایجاد همه گیری بیماری ایدز و متعاقب آن سل مقاوم به دارو، جهان کنونی را با تمام پیشرفت های عظیم در علم طب از نظر کنترل بیماری سل، بیش از یک قرن به عقب برگردانده است. امروزه در دنیا هر ساله بیش از ۸ میلیون نفر به این بیماری مبتلا می شوند و تاکنون یک سوم مردم جهان بدون آنکه احساس بیماری کنند به میکروب این بیماری آلوده شده اند.

مرض سل در افغانستان:

افغانستان از جمله کشور هائست که در حوزه مدیترانه شرقی دارای بلند ترین میزان شیوع توبرکلوز بوده و در میان ۲۲ کشور جهان که دارای بیشترین واقعات توبرکلوز میباشند، قرار دارد و این مرض نگرانی مردم و مقام های مسئول صحتی را برانگیخته است. سالانه در هر ۱۰۰،۰۰۰ نفوس ۱۶۸ واقعه توبرکلوز تخمین شده و طبق آخرین آمار سازمان صحتی جهان سالانه در حدود ۵۳۰۰۰ واقعه توبرکلوز جدید در افغانستان بروز نموده که ۶۷ درصد واقعات جدید بلغم مثبت ریوی. میزان مرگ و میر از اثر توبرکلوز در هر ۱۰۰،۰۰۰ نفوس ۳۰ واقعه می باشد. و ۶۳ فیصد تمام واقعات توبرکلوز را که در جریان سال ۲۰۱۰ به مرکز صحتی مراجعه کرده اند، زنان تشکیل می دهند. در ولایت غزنی تنها در سال ۲۰۱۱ بیش از ۱۴۰۰ تن از مبتلایان به "بیماری سل" در شفاخانه توبرکلوز این ولایت بستری شده اند. که بیش از ۸۰ فیصد آن را زنان تشکیل داده است. که احتمالاً عوامل مانند ولادت های متعدد و فاصله کم بین ولادت ها، ازدواج قبل از وقت، سوتغذی، کار دشوار داخل خانه، بی توجهی نسبت به بیماری، عوامل محیطی و فرهنگی در ابتلای زنان به توبرکلوز فعال دخیل باشد.

عامل بیماری سل چیست؟

میکروبی میله ای شکل (شبه قلم) و بسیار کوچک به اندازه 0.000003 متر وارد بدن شده که تنها توسط میکروسکوپ دیده می شود. به این میکروب میله ای شکل «باسیل سل» می گویند. باسیل سل چون بسیار کوچک می باشد، به راحتی در هوا شناور می ماند. چون عامل این بیماری میکروب می باشد، لذا ممکن است این بیماری از شما به افراد سالم منتقل گردد.

سل چگونه از بیمار به فرد سالم منتقل می شود؟

میکروب سل به صورت ذرات ریز وارد هوا شده و همانند زکام منتقل می شود. این ذرات در صورتی که از بیمار مبتلا به سل ریوی باشد توسط سرفه، عطسه، صحبت، خنده و یا فریاد مریض، ایجاد و در هوا پخش می شوند. یک سرفه می تواند ۳۰۰۰ ذره میکروبی وارد هوا نماید و ۵ دقیقه صحبت کردن نیز همین تعداد ذره تولید می کند و عطسه نیز تعداد بیشتر ایجاد می نماید. این ذرات میکروبی چون بسیار کوچک هستند، در هوای موجود در هر فضای بسته برای مدت طولانی می توانند به طور معلق باقی بمانند. میکروب سل در خلط کاملاً خشک شده و یا در گرد و غبار معلق پس از ۸ تا ۱۰ روز از بین می رود. این میکروب در خاک سرد و سایه دار حداقل ۶ ماه زنده مانده و در خلط در حال پوسیدن و تجزیه، هفته ها و ماهها مقاومت دارد. لذا هوای اطاق آلوده شده به میکروب سل توسط مریض مبتلا، می تواند حتی در زمان غیاب بیمار نیز موجب انتقال بیماری گردد.

زمانی که فرد سالم در هوای آلوده به این ذرات میکروبی تنفس کند، میکروب سل را وارد ریه خود کرده و این میکروب خود را در عرض ۴۸ ساعت به نقاط مختلف بدن می رساند. ولی بعد از آن بدن دفاع کرده و اجازه گسترش و فعالیت را به میکروب سل نمی دهد. جهت انتقال بیماری سل، تماس های طولانی و ورود تعداد زیاد میکروب سل نیاز است.

انتقال میکروب سل از مریض به اطرافیان بستگی به محیطی که تماس در آن اتفاق می افتد و مدت زمان تماس دارد. بهترین طریق برای توقف انتقال، دوری شما از اطرافیان و شروع تداوی طبی می باشد. شروع تداوی طبی در کاهش انتقال بیماری بسیار موثر می باشد به طوری که ساری بودن بیماری سل بعد از دوهفته از شروع درمان حتی در صورت مثبت بودن آزمایش بلغم، کم می شود و در طول زمان مصرف دوا ادامه خواهد یافت.

افرادی که به مدت طولانی در تماس نزدیک با مریضان سلی می باشند بیشترین میزان خطر ابتلاء به سل را دارا هستند. تماس نزدیک بیمار معمولاً با اعضای فامیل، هم اطاقی،

دوستان و همکاران رخ می دهد. این افراد به دلیل تماس با میکروب سل، در معرض خطر ابتلاء به عفونت سل می باشند. مکان های پرازدحام، کوچک، سر بسته، کم نور، بدون تهویه مناسب و مرطوب بهترین شرایط را برای تسهیل انتقال عفونت ایجاد می کنند. تابش مستقیم آفتاب در عرض ۵ دقیقه باسلی سل را از بین می برد. لذا در کشورهای گرمسیر تماس مستقیم اشعه آفتاب روش مناسبی برای از بین بردن میکروب سل است. به همین دلیل گسترش و سرایت بیماری بیشتر در خانه ها یا کلبه های تاریک اتفاق می افتد.

آیا تمام افرادی که با میکروب سل آلوده شده اند به این بیماری مبتلا می شوند؟

خیر. ورود میکروب سل به شش ها مساوی با ابتلاء به سل نیست، چون سیستم ایمنی بدن در مقابل این میکروب دفاع کرده و اطراف آن را یک دیواره محکم دفاعی کشیده و آن را غیرفعال و خفته می کند. لذا در این حالت در اکثر موارد فرد حتی متوجه ورود میکروب به بدن خود و این دفاع بدن در ریه های خود نمی شود. به خاطر همین است که تاکنون یک سوم مردم به این میکروب آلوده شده اند ولی خود از این موضوع اطلاع ندارند.

تتها در ۱۰٪ موارد این دیواره دفاعی به دلایل مختلف تخریب شده و میکروب های خفته و غیرفعال سل بیدار شده و شروع به تکثیر می کنند. در این زمان به دلیل فعالیت شدید میکروب سل بیمار دچار علائم بیماری سل می شود و در این مرحله به این فرد «بیمار مسلول» می گویند. پس فرد آلوده شده به میکروب سل (عفونت یافته) بیمار نبوده و کاملاً سالم می باشد. این فرد حتی میکروب سل را به دیگران منتقل نمی کند و احساس ناخوشی نیز نمی کند. رادیوگرافی ریه این افراد نیز کاملاً طبیعی خواهد بود. ولی این افراد معاینه جلدی سل (تست توبرکولین) مثبت دارند.

سل کدام عضو بدن را مبتلا می کند و انواع آن کدام است؟ این بیماری قادر است تمام اعضای بدن را مبتلا کند. بیشترین عضوی که در بدن مبتلا می شود شش ها می باشند. لذا سل ششی شایعترین نوع سل است. در صورتی که سل اعضای دیگر بدن را به جز شش ها درگیر کند به آن سل خارج

ششی گفته شده که تحت نام همان عضو درگیر نامیده می شود. نظیر سل عقدهات لمفاوی یا سل استخوان یا سل مجاری بولی یا سل دماغی (مننژیت سلی) و غیره.

انواع سل ششی (سل ریوی) کدام است؟

در سل ریوی اغلب بلغم ایجاد می شود. اگر در آزمایش میکروسکوپی بلغم بیمار میکروب سل مشاهده شد به آن سل ریوی بانمونه بلغم مثبت و اگر میکروب سل مشاهده نشود به آن سل ریوی بانمونه بلغم منفی می گویند.

آیا تمام انواع سل مسری بوده و به اطرافیان منتقل می شود؟
خیر. تنها بیمار مبتلا به سل ریوی با نمونه بلغم مثبت می تواند میکروب را در هوا پخش کرده و بیماری را به اطرافیان منتقل نماید، لذا در اکثر موارد سل ریوی با نمونه بلغم منفی و انواع سل خارج ریوی مسری نبوده و به دیگران منتقل نمی شوند. مریضی افراد مبتلا به سل ریوی بانمونه بلغم مثبت تا چه زمانی به اطرافیان سرایت می کند؟

مریضی این افراد از زمانی که دچار سرفه و بلغم شده اند تا ۲ هفته از شروع درمان دارویی ضد سل برای اطرافیان خطر سرایت دارد. بعد از آن این افراد هیچگونه خطری برای اطرافیان ندارند.

علائم انواع سل کدام است؟

بیماری سل خود را به هر شکل ممکن است نشان دهد. در کشور ما که این بیماری شیوع نسبتاً زیادی دارد در بسیاری از موارد در تشخیص بیماری، باید سل را به خاطر داشت. بیماری سل ممکن است شبیه بیماریهای دیگر ظاهر نماید. این تظاهرات ممکن است شبیه بیماریهای دیگر نظیر سینه بغل، برونشیت، آبه ریوی، سرطان و عفونت های قارچی باشد.

بیمار مبتلا به بیماری سل می تواند دارای علائم عمومی، ریوی یا وابسته به ارگان های دیگر بدن و یا ترکیبی از این موارد باشد.

علائم و نشانه های عمومی:

بیماری سل معمولاً ایجاد علائم بیماری می نماید، ولی بسیاری از بیماران حتی آنهایی که بیماری پیشرفته دارند، علائم خفیف و آهسته ای داشته که ممکن است به طور

معمول در نظر گرفته نشود. تعدادی از بیماران مبتلا به سل خارج ریوی نیز در حقیقت ممکن است بدون علامت باشند. معمولاً باید در بیماران یا افراد بدون علامت که علائم خفیف یا غیرواضح دارند، از طریق بررسی سابقه تماس، رادیوگرافی غیرطبیعی ریه، واکنش مثبت تست سل و یا کلچر مثبت میکروب سل پی به بیماری برد. تعدادی از مریضان ممکن است در ابتدا برای مدت چند هفته تا چند ماه احساس خستگی، بی اشتها، کاهش وزن، ضعف عمومی، تعرق شبانه بخصوص در نیمه فوقانی بدن، قاعدگی نامنظم یا تب های خفیف نمایند. این علائم و نشانه ها اغلب در زمان فعالیت کاری شدید یا استرس های هیجانی تشدید می گردند.

سل در بیماران دیگر ممکن است به صورت یک بیماری تب دار حاد، به همراه لرز و علائم عمومی شبیه آنفولانزا بروز نماید. در این حالت بیماران تا زمانی که احساس می کنند، این علائم مربوط به یک عفونت ساده نظیر سرماخوردگی بوده و خودبخود برطرف می شود، به پزشک مراجعه نمی نمایند. علائم حاد ممکن است طولانی و مزمن شوند.

تشخیص بیماری سل چگونه است؟

تشخیص بیماری سل ریوی در قدم اول در افراد مشکوک (بیش از دو هفته سرفه داشته و یا خلط خونی دارند) سه نوبت معاینه بلغم می باشد.

در لابراتوار سل با بررسی نمونه بلغم در زیر میکروسکوپ می توانند میکروب سل را مشاهده نمایند. اگر میکروب سل در نمونه بلغم مشاهده نشد آنگاه داکتر با عکس برداری (رادیوگرافی) از شش های بیمار می تواند پی به وجود بیماری سل در بیمار ببرد. انواع سل دیگر را می توان با آزمایش ادرار، آب تجمع یافته در شش ها و یا شکم و نمونه برداری از عقدهات لمفاوی و دیگر ضایعات شناسایی کرد.

آیا بیماری سل درمان پذیر است؟

بلی. اگر بیمار نکات درمانی توصیه شده را به خوبی رعایت نماید، خوشبختانه امروزه با تداوی موجود نزدیک به ۱۰۰٪ بهبودی کامل پیدا می نماید. اکثر دواهای ضد سل خوراکی بوده و نیازی به بستری شدن در بیمارستان ندارد. بیمار می

تواند در منزل دواهای خود را مصرف کرده و بعد از مدت کوتاهی به کار قبلی خود بازگردد.

اصولی را که بیمار باید در تداوی طبی بیماری سل خود رعایت نماید تا بهبودی یابد کدامند؟

حتماً تمام انواع ادویه تجویز شده را مصرف نمایند. از کم و زیاد کردن خودسرانه مقدار هر یک از دواها با هر بهانه ای پرهیز نماید. نظم در مصرف دواها را رعایت نمایید و آنها را به همان روشی که توسط مسئولین مربوطه توصیه شده مصرف شود. طول دوره درمانی را که حداقل ۶ ماه است، کاملاً رعایت نمایید و مصرف دواها را به بهانه اینکه بهبودی حاصل کرده و دیگر نیازی به ادامه داروها نیست، بطور خودسرانه قطع نکنید.

چگونه می توان پی برد که بیمار در حین درمان در حال بهبودی است؟

علاوه بر اینکه شما در چند هفته اول درمان احساس بهبودی می کنید، تب قطع شده و اشتهای شما زیاد خواهد شد. بطوری که در این زمان ممکن است افزایش وزن نیز پیدا کنید. لذا توزین ماهانه و افزایش وزن نشانه پیشرفت بهبودی می تواند باشد. اما ممکن است این افزایش وزن در تمام افراد مشاهده نشود. از طرف دیگر سرفه های شما کم و یا قطع شده و خلط شما کم می گردد.

اما برای اطمینان از سیر بهبودی بیمار مسلول ریوی در حین درمان، بهترین راه آزمایش خلط می باشد. به همین خاطر به شما توصیه می شود در پایان ماه دوم، ماه پنجم و پایان دوره درمانی خود، آزمایش خلط انجام دهید. در اکثر موارد در آزمایش خلط پایان ماه دوم درمان شما دیگر میکروب سل دیده نخواهد شد.

جهت بهبودی کامل خود، چه نکاتی را باید در مصرف داروها رعایت کرد؟

۱. تداوی توصیه شده توسط داکتر و یا مسئولین صحی را به موقع و مداوم اجرا نمایید.
۲. طول تداوی بیماری حداقل ۶ ماه است، در طی این مدت تداوی را به هیچ عنوان خودسرانه قطع نشود.
۳. به خاطر تعدد دوا برای کاهش احتمال فراموشی مصرف

آنها، مناسب است کلیه دواها را با فاصله چند ثانیه از هم در صبح قبل برخوابستن از رختخواب (یک ساعت قبل از صبحانه) و یا در شب قبل از خوابیدن (دو ساعت بعد از شام) به همراه آب فراوان بلعیده شود، مگر اینکه داکتر سل، یا مسئولین صحی نحوه مصرف دیگری را توصیه کرده باشند.

۴. چون نظم در درمان بسیار حائز اهمیت است مناسب است جهت جلوگیری از فراموش کردن مصرف دواها، یک نفر از مسئولین صحی، آشنایان و یا اعضاء فامیل بر مصرف و بلع دوا توسط مریض نظارت کامل و مستقیم داشته باشند.

۵. مناسب است جهت کاهش احتمال اشتباه در مصرف دواها، تابلت و کپسول مصرفی هر روز را در بسته های جداگانه قرار داده و هر روز یکی از بسته ها را باز و مصرف شود.

۶. در صورت عدم تحمل مصرف هم زمان دواها باید با داکتر سل و یا مسئولین صحی مربوطه مشورت شود.

۷. در صورت بروز دلبدی خفیف بیمار می تواند دواها را قبل از خواب مصرف نماید.

۸. از مصرف دواهای ضد اسید معده (آنتی اسید) نظیر شربت و یا تابلت های حاوی آلومینیوم جداً پرهیز نمایید. چون این دواها موجب می شود که دواهای ضد سل اثر خود را از دست بدهند.

۹. آمپول، تابلت های خوراکی و یا کاشتنی پیشگیری از حاملگی، در زمان مصرف دواهای ضد سل اثر خود را از دست می دهند. لذا باید در حین مصرف دواهای ضد سل از روش های دیگر پیشگیری نظیر کاندوم و یا آله داخل رحمی (آی یو دی) استفاده شود.

۱۰. هیچگاه به توصیه های افراد غیر مسئول و ناوارد در رابطه با بیماری خود و درمان آن توجه نکنید. تمام اطلاعات و یا راهنمایی های لازم را از داکتر سل و یا مسئولین بهداشتی کسب شود.

۱۱. جهت کمک به تقویت ایمنی بدن و تسریع بهبودی در حین درمان از مواد غذایی پرپروتئین نظیر گوشت و لبنیات بیشتر استفاده گردد.



تفکر نقاد و کاربرد آن در اقتصاد

محمد آصف تقوی / استاد دانشکده اقتصاد

مقدمه

خوب است کمی کاربردی‌تر به تفکر نقاد نگاه کنیم: امروزه جوانان و نوجوانان ما در معرض اخبار و اطلاعات زیادی قرار دارند که از طریق رادیو، تلویزیون، ماهواره، اینترنت، نشریات و... به آنان ارائه می‌شود. بخشی از این اطلاعات سالم و بخشی دیگر از آن مضر است. بعضی از خانواده‌ها تلاش می‌کنند با کنترل کردن نوجوانان و جوانان دسترسی آن‌ها را به اطلاعات محدود کنند. گرچند نظارت بر رفتار نوجوانان و جوانان یکی از اصول مهم است، اما در کنار آن باید نوجوانان و جوانان را به قسمی تقویت کرد که خودشان بتوانند اطلاعات سالم را از ناسالم تشخیص بدهند و بدون بررسی و تحلیل و استدلال هیچ چیز را قبول یا رد نکنند. به این توانایی، مهارت «تفکر نقاد» گفته می‌شود. دلیل آن که ما به جای کنترل تفکر نقاد را توصیه می‌کنیم این است که:

۱. هیچ کنترلی صد فیصد نیست. لذا بسیار احتمال دارد که شخص ناگهان در معرض اطلاعات خطرناک قرار بگیرد. از سوی دیگر اگر به هر دلیلی کنترل حذف شود، فرد در مقابل خطرات خلع سلاح می‌شود. مثلا اگر یک محصل از یک خانواده سخت گیر به لیلیه بیاید، به سبب نداشتن قدرت تجزیه و تحلیل اطلاعات درست و نادرست از همدیگر دچار مشکل خواهد شد.
۲. گاهی اطلاعات مضر از راه‌هایی وارد می‌شوند که امکان کنترل آن نیست مثلا هم‌صن‌ها یا رسانه‌ها. پس بهتر است که جوانان قدرت تشخیص مطالب سالم از ناسالم را به دست بیاورند تا این که از بیرون کنترل شوند.
۳. تفکر نقاد به منزله یک واکسن است که فرد را از درون

تفکر نقاد یکی از مهم‌ترین مهارت‌های زندگی است. در دنیای متلاطم امروز که حق و باطل، درست و غلط، راست و دروغ سخت با هم در آمیخته‌اند، مهارت تشخیص آن‌ها از یکدیگر، رمز موفقیت در زندگی است. یک فکر نقاد هر چیزی را به سادگی قبول و یا رد نمی‌کند، بلکه اول در مورد آن موضوع سؤال و استدلال می‌کند و سپس بر اساس استدلال‌ها به قبول یا رد موضوع می‌پردازد.

داشتن تفکر نقاد باعث می‌شود تا در هنگام تصمیم‌گیری، مسئله را از جوانب مختلف بررسی کنیم؛ زیرا تفکر نقاد بر اساس کسب اطلاعات و استدلال بنا شده است و از تعصب به دور می‌باشد. البته تفکر نقاد با انتقاد کردن فرق دارد؛ زیرا هدف از انتقاد ایراد گرفتن است ولی تفکر نقاد به بررسی جوانب مثبت و منفی موضوع می‌پردازد تا بتواند یک تصمیم درست و منطقی بگیرد.

کلید واژه‌ها: تفکر نقاد، اقتصاد، جوانان

تفکر نقاد بر چهار اصل استوار است:

۱. پرسشگری: در رابطه با هر موضوع و تصمیمی، یک ذهن نقاد به طرح سؤالات متناسب با آن می‌پردازد.
۲. اطلاعات: سپس اقدام به جمع‌آوری اطلاعات از منابع مختلف در باره موضوع می‌کند.
۳. ارزیابی: پس از آن به بررسی و ارزیابی اطلاعات جمع‌آوری شده در باره موضوع می‌پردازد.
۴. نتیجه‌گیری: در پایان با توجه به ارزیابی‌های به عمل آمده، بهترین یا صحیح‌ترین تصمیم یا راه حل را انتخاب می‌کند.

توانمند ساخته در برابر پیشنهادهای ناسالم و دیگر خطرات ایمن می‌کند.

۴. تفکر نقاد به جوانان هويت می‌بخشد. روح مطالعه، بررسی، استدلال و دوری از تعصب، به جوانان کمک می‌کند که مسیر زندگی خود را آن قسم که خودشان می‌خواهند تعیین کنند و برای خود هويت مستقلی داشته باشند. اهمیت تفکر نقاد را در دو مثال در زندگی روزمره جوانان خود بررسی می‌کنیم:

۱. یک پسر در جلسات دوستانه از طرف دوستان خود تشویق به مصرف مواد مخدر می‌شود. دوستانش او را مسخره می‌کنند که او بزدل و ترسو است که جرئت استفاده از مواد مخدر را ندارد. او برای این که شجاعت خود را ثابت کند، شروع به مصرف مواد مخدر می‌کند. کم‌کم به سمت مواد مخدر تزریقی می‌رود. در جلسات گروهی برای نشان دادن احترام و عزتی که برای یکدیگر قائل هستند، با یک سرنگ مشترک مواد را تزریق می‌کنند. این فرد علاوه بر اعتیاد به HIV هم آلوده می‌شود.

۲. یک دختر در راه مکتب یا پوهنتون توسط یک پسر تعقیب می‌شود. پسر شماره موبایل خود را به دختر می‌دهد. دختر از روی کنجکاوی به پسر زنگ می‌زند و با او رفیق می‌شود.

در هر دو مورد فوق نبودن تفکر نقاد باعث شده است که فرد به مشکل دچار شود. اگر پسر فوق با خود فکر می‌کرد که آیا مصرف مواد مخدر واقعا شجاعت و افتخار است؟ اگر این گونه است چرا مردم از این افراد به نیکی یاد نمی‌کنند؟ چرا در رسانه‌ها و مجلات از آن‌ها تقدیر نمی‌شود؟ اگر این مواد را مصرف نکند، چه عواقبی دارد و اگر مصرف کند چه عواقبی دارد و کدام یک بدتر است؟ یا مثلا اگر دختر فوق با تفکر نقاد چنین می‌اندیشید که هدف پسر از دادن شماره موبایل به او چیست؟ اگر واقعا به او علاقمند است، چرا از راه های مشروع و معروف وارد نمی‌شود؟ تماس با او چه عواقبی را می‌تواند برای وی در پی داشته باشد؟ و پرسش های دیگری از این قبیل، می‌توانست او را به سمت یک تصمیم درست سوق دهد.

روی سخن من بیشتر با محصلان رشته اقتصاد است. می‌خواهم بگویم استفاده از تفکر خلاق نه تنها در زندگی روزمره، بلکه حتی در درک و قبول تئوری‌های علمی مفید و مؤثر است.

به عنوان مثال چند سؤال در رابطه با تفکر خلاق در علم اقتصاد را مطرح می‌کنم تا محصلان عزیز بدانند که هر تئوری را نباید چشم بسته پذیرفت. ابتدا باید نظریات را به خوبی فهمید و درک کرد؛ اما در مورد قبول یا رد آن باید از تفکر نقاد استفاده کرد. نظر به این که حجم نشریه بیشتر از این مطلب را اجازه نمی‌دهد، چند سؤال در مورد تفکر نقاد در اقتصاد می‌آورم و بحث بیشتر را برای شماره دیگر می‌گذارم:

۱. چرا در تئوری رفتار مصرف کننده ما به دنبال حداکثر کردن مطلوبیت هستیم؟ ریشه این نظریه در چه عقایدی نهفته است؟ آیا اسلام به ما این اجازه را داده است که همیشه به قسمی رفتار کنیم که مطلوبیت ما حداکثری شود؟

۲. چرا در تئوری رفتار تولید کننده، ما به دنبال حداکثر کردن سود هستیم؟ آیا حداکثر کردن سود از هر راهی درست است؟ نظر اسلام در این زمینه چیست؟ آیا دستگیری از فقرا و نیازمندان یا انفاق و صدقه دادن تئوری فوق را نقض نمی‌کند؟

۳. آیا سرمایه داری برترین نظام اقتصادی است؟ آیا هر چه این نظام می‌گوید درست است؟ چه انتقاداتی را می‌توان به این نظام وارد کرد؟ اگر چنین است علت بروز بحران‌ها در نظام اقتصادی سرمایه داری چیست؟

۴. توسعه اقتصادی یک امر مطلوب است. اما آیا به هر قیمتی باید به دنبال توسعه بود؟ عدالت در جامعه بیشتر اهمیت دارد یا توسعه؟ کدام یک باید قربانی دیگری شود؟ آیا می‌توان راهی را در پیش گرفت که هم به عدالت برسیم و هم به توسعه؟

۵. هزاران سوال دیگر که می‌تواند زاینده یک تفکر نقاد باشد...

ادامه دارد

حق آموزش زنان در

اسناد حقوق بشر

محمد علی حیدری / استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی

به دیگر سخن، تعلیم و آموزش، روغنی است برای مشتعل و برافروخته شدن چراغ خردمندی، در سرزمین وجود انسانی و تابیدن نور آن، در همه گوشه‌ها و زاویه‌های تاریک زندگی. بنابراین، اگر کرامت انسانی از عوامل قوام‌بخش شخصیت انسانی است، پس آموزش به‌عنوان لازم لاینفک و اجتناب‌ناپذیر آن، در قوام و دوام شخصیت انسانی، ایفای نقش می‌کند. این همه در صورتی است که ما آموزش و دانش را به‌عنوان مطلوب ذاتی و هدف اصلی و غایی، به‌شمار آوریم.

اگر چنانچه آموزش و دانش را ابزار و وسیله بدانیم، باز هم از اهمیت و ارجمندی مضاعف برخوردار است؛ زیرا که تحقق این حق، ضمن آنکه بر شرافت و عزت‌مندی انسان می‌افزاید، نقش بسیار اساسی و حیاتی در تمهید و مهیا نمودن زمینه‌های برخورداری از حقوق مدنی، سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای افراد انسانی دارد. اقشار و افرادی که به دلایل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برای زمان ممتدی از حقوق خویش محروم بوده‌اند - مانند زنان در برخی از کشورها - تعلیم و تحصیل یا آموزش و دانش می‌تواند آن‌ها را از رنج و محرومیت طولانی و تاریخی‌شان نجات دهد؛ چرا که علم نورافگنی است بر

۱. آموزش زنان به مثابه حق بنیادین

حق تحصیل و آموزش، برای هر فرد انسانی، بدون توجه به معیارهای تبعیض و تمایز به‌ویژه تبعیض جنسیتی، جزو حقوق ضروری و بنیادین محسوب می‌شود؛ چرا که اگر بر اساس منطق و معیار ماهیت‌گرایانه، در تشخیص و شناسایی مصادیق حقوق بنیادین، سیر کنیم، بدون تردید، حق آموزش و تحصیل دانش از جمله حقوقی هستند که به‌صورت مستقیم، قوام و دوام شخصیت انسانی به آن مبتنی و متکی است. همانگونه که برخورداری از کرامت، شأن و منزلت انسانی یا برخورداری از دادرسی منصفانه و مصونیت از تبعیض نژادی، قومی و زبانی، در قوام شخصیت انسانی، نقش محوری دارند، آموزش و دانش برای زن و مرد از همان جایگاه و اهمیت برخوردار است؛ زیرا اساساً کرامت انسانی به‌عنوان زیربنایی‌ترین حق در منظومه حقوق بشر، بر پایه مهم عقلانیت و خردمندی انسانی، استوار است. عقلانیت و خردمندی، جوهری‌ترین و شریف‌ترین تاج افتخاری است که در کره خاکی، تنها بر سر انسان نهاده شده است. تکامل و توسعه این نیروی ارزش‌مند، در وجود انسان، زمانی ممکن و میسر می‌شود که رابطه عمیق و مستحکمی با آموزش و تعلیم داشته باشد.

در مقابل، محروم کردن یا محروم نگهداشتن جامعه زنان به عنوان نصفی از پیکر اجتماع انسانی، از حق آموزش و دانش، ضمن آنکه موجب تحقیر، تخفیف و توهین به عقلانیت و خردمندی انسانی آنان می‌شود و زمینه‌های برخورداري آنان از سایر حقوق‌شان را نیز سلب می‌نماید. بسیار واضح است زنی که به دلیل زن بودن، تحصیلات ندارد و در جامعه بی‌سواد تلقی می‌شود. نه حق انتخاب کردن دارد و نه حق انتخاب شدن، نه حق فکر کردن دارد و نه حق آزادی فکر، نه حق کار و اشتغال دارد و نه حق آزادی کار و شغل.

در تشخیص و شناسایی حقوق بنیادین، اگر از معیار شکلی تبعیت نماییم و معتقد باشیم که حقوق بنیادین، تنها حقوقی هستند که در قانون یا مقررات هم‌پایه آن در یک کشور ذکر شده باشد، باز هم حق تعلیم و تحصیل زنان به عنوان یک حق بنیادین، قابل شناسایی است؛ چرا که آموزش و دانش به عنوان راهبردی‌ترین حق انسانی معمولاً در قانون اساسی کشورها یا در قوانین هم ردیف آن ذکر می‌شود به ویژه در کشورهای کمتر توسعه یافته که میزان آموزش و دانش در رتبه پایینی قرار دارد، تحصیل و آموزش را با اهتمام بیشتری در قانون اساسی شان ذکر و دولت‌ها را متعهد به فراهم کردن زمینه‌های برخورداري آنان، برای شهروندان می‌نمایند. که خوشبختانه قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان نیز به این حقیقت جوهری و حیاتی توجه کرده است.

به هر حال، حق تعلیم و تحصیل یا آموزش و دانش چه بر اساس معیار ماهوی و چه بر منطق دکترین شکلی، در تشخیص مصادیق حقوق بنیادین، به دلیل شرافت‌مندی و نقش حیاتی در زندگی فردی و مدنی جامعه انسانی، برای هر فردی بدون توجه به جنسیت و معیارهای تبعیض آمیز، به عنوان یک حق ضروری، اساسی و غیر قابل سلب مطرح است.

به هر حال، حق تعلیم و تحصیل یا آموزش و دانش چه بر اساس معیار ماهوی و چه بر منطق دکترین شکلی، در تشخیص مصادیق حقوق بنیادین، به دلیل شرافت‌مندی و نقش حیاتی در زندگی فردی و مدنی جامعه انسانی، برای هر فردی بدون توجه به جنسیت و معیارهای تبعیض آمیز، به عنوان یک حق ضروری، اساسی و غیر قابل سلب مطرح است.

۲. آموزش زنان به مثابه حق تعلیق‌ناپذیر

میان بنیادین بودن یک حق و تعلیق‌ناپذیر بودن آن کاملاً تلازم و ترابط منطقی برقرار است. هرگاه حقی بنیادین تلقی و در قوام شخصیت انسانی، صاحب نقش تشخیص داده شود، مسلماً قابل تعلیق و سلب حتی در شرایط اضطراری هم نخواهد بود و دولت مکلف است که حتی الامکان زمینه‌های برخورداري از آن را تضمین و تأمین کند. بر همین اساس، می‌بینیم که بند (۲) از ماده چهارم میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، حق حیات، ممنوعیت شکنجه، رهایی از بندگی و بردگی، دادرسی منصفانه، آزادی فکر، وجدان، مذهب و آزادی تعلیم و آموزش را در قالب مواد ۶، ۷ و ۸ از بندهای ۱ و ۲ و مواد ۱۱، ۱۵، ۱۶ و ۱۸ را به عنوان حقوق غیر قابل تعلیق بیان نموده است.^۱

بنابراین، حق آموزش بر اساس بند ۴ از ماده ۱۸ و بند ۲ از ماده چهارم میثاق حقوق مدنی و سیاسی، حق غیر قابل تعلیق است و همانند سایر حقوق بنیادین، نقش اساسی و محوری در قوام و دوام شخصیت انسانی دارد و مشخصاً به هیچ وجه جامعه زنان را نمی‌توان از چنین حقی محروم ساخت.



کرامت انسان.

مبنای نسل های

حقوق بشر

شاه ولی اصغری / استاد دانشکده فقه و حقوق شعبه غزنی

مقدمه

کرامت انسانی تجلی اراده حق تعالی ایت. عطیه مقدسی است که خداوند به انسان عنایت نموده است. هیچ کس نمی تواند این عطیه و هدیه الهی را از بشر سلب کند. حرمت و کرامت انسانی حق مطلق و خدشه ناپذیر است که تجاوز به آن را به هیچ وجه؛ نه به نام نظم عمومی و نه به هیچ بهانه دیگر نمی توان جایز دانست. کرامت انسانی، حقی از حق حیات نیز بالاتر است و چه آن که حق حیات استثنا نمی پذیرد و تجاوز به آن هیچ حالتی روا نیست. آدم کشی در جنگ مجاز شناخته می شود اما شکنجه کردن او اهانت به کرامت انسان است، که نه در زمان جنگ و نه در خلال جنگ مشروع به شمار نمی آید.

۲- ویژگی های کرامت انسان

کرامت انسان از دو ویژگی مهم و اساسی برخوردار است.

الف) کرامت به منزله ارزش مطلق و غیر مشروط: برای مبنای کرامت ارزشی است مطلق، واقعی و عینی، لذا موجود واجد کرامت فارغ از ارزش های مادی، مزایا، موقعیت های اجتماعی، نقایص و کمبودی های که بر او عارض گردیده موجودی است. ذاتا ارزشمند و دارای شرافت و مستحق احترام و تکریم؛ خواه مردم برای او ارزش قایل باشد یا نباشد.

ب) کرامت به منزله ارزش یگانه و غیر قابل جایگزین: بر این مبنا کرامت ارزشی است غیر قابل قیاس و غیر قابل جایگزین و قرار گرفته در قله سلسله مراتب ارزش

کرامت انسانی را می توان مهم ترین مبنای نظام بین المللی حقوق بشر و نسل های سه گانه ای آن یعنی حقوق مدنی و سیاسی، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حقوق همبستگی است. به عبارت دیگر در مهم ترین مبنا میان قواعد حقوق بشر، حقوق بشر دوستانه و نسل های سه گانه حقوق بشر، اشتراک مهمی را شاهدیم. اگر سوالی مطرح شود که چرا انسان از حقوق (حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و حقوق همبستگی) برخوردار است؟ در پاسخ باید گفت که چنین برخورداری بر پایه کرامت انسانی توجیه پذیر است. بنابراین بر پایه همین کرامت انسانی، نسل های حقوق بشر و قانون اساسی افغانستان نیز مورد تاکید فراوان قرار گرفته است.

پرسش این هست که کرامت چیست؟ و کدام نوعی از کرامت میتواند مبنای حقوق بشر باشد؟ و کرامت از چه ویژگی برخوردار است؟

کلید واژه ها:

کرامت کرامت. استحقاقی، کرامت اخلاقی، کرامت هویتی و کرامت همگانی.

۱- تعریف کرامت: کرامت که معادل آن در انگلیسی واژه ((Dignity)) است یک واژه قرآنی می باشد. خداوند در قرآن کریم از اعطای کرامت به ابناء بشر سخن گفته است ((ولقد کرمنا بنی آدم)) (سوره اسراء آیه ۷۰)

تکریم به معنای بزرگداشت است و کرامت به معنای عزت، منزلت و شرافت می باشد. از دیدگاه ادیان الهی

ها. بنابراین کرامت انسان معطوف به مذهب، ملیت، جنسیت، جغرافیا، زبان، نژاد و ... نخواهد بود. به عبارت دیگر می توان گفت: در عالم همه چیز قیمت دارد و قیمت داشتن مفهوم نسبی است. اما کرامت انسان ارزش مطلق دارد. ((کانت)) جمله معروفی دارد ((چنان رفتار کن که انسانیت را چه در شخص خود و چه در شخص دیگری همواره غایت (انتها) تلقی کن و در عین حال هرگز آن را صرفاً به عنوان وسیله به کار نبری)). بنابراین استفاده ایزاری از انسان ممنوع است.

۳- انواع کرامت انسانی:

هرچند فیلسوفان و حقوق دانان کرامت را به ذاتی و اکتسابی تقسیم نموده اند، که مورد بحث نگارنده نیست بلکه کرامت انسانی را می توان از زاویه دیگر به چهار دسته کلان طبقه بندی کرد: کرامت استحقاقی، کرامت اخلاقی، کرامت هویتی و کرامت همگانی.

پرسش اسن است: کدام نوع کرامت می تواند مبنای حق های نسل های سه گانه بشری قرار گیرد؟ در پاسخ باید گفت که آن کرامتی که می تواند مبنای حق های بشری قرار گیرد که تغییر ناپذیر بوده و ثابت باشد. با توجه به این ویژگی و ویژگی های مطرح شده می توان انواع کرامت را به خوانش گرفت.

الف) کرامت استحقاقی: کرامت استحقاقی مربوط به طبقه و پایگاه اجتماعی است. این نوع کرامت با توجه به موقعیت اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی افراد می تواند متغیر باشد که مانند پادشاه، رئیس جمهور، نماینده پارلمان، وزیر و ... این انتساب به وضعیت و موقعیتی که از آن برخوردارند برمی گردد و متغیر می باشد. این نوع کرامت معروف به کرامت استحقاقی رسمی است. در مقابل آن کرامت غیر رسمی و عادی را می توان ترسیم نمود و به سبب آن مورد احترام مردم اند؛ مثل ورزشکاران، هنرمندان و ... تمام این نوع کرامت ها در حال تغییراند؛ لذا نمی توانند مبنای حق های بشری باشند.

ب) کرامت اخلاقی: کرامت اخلاقی نتیجه کردار و اعمال اخلاقی است. کرامت اخلاقی بیش از اندازه به افکار و

افعال انسان وابسته است. این نوع کرامت مانند کرامت استحقاقی در تغییر و نوسان بوده و از موقعیت بسیار بالا تا وضعیت بی اندازه پایین در تغییر ایت و این فراز و فرود بستگی به میزان ارزش اخلاقی اعمال شخص دارد. لذا تغییر پذیر است و نمی تواند مبنای حق های بشری باشد.

ج) کرامت هویتی: کرامت هویتی با حیثیت و جسم و روان بشر گره می خورد و در بسیاری از موارد به تصور یا خویشی شناسی (خود شناسی) انسان است. این گونه کرامت می تواند به منزله پیامد کردار و اعمال موجودات بشری و پیامد تغییرات در جسم و روان انسان در حال تغییر باشد. چون کرامت هویتی انسان در حال تغییر اند نمی تواند مبنای حق های بشری می باشد.

د) کرامت همگانی بشری: این نوع کرامت بر محور انسانیت انسان استوار است. به این معنی که همه انسان ها به عنوان انسان مستحق چنین کرامتی هستیم. ما انسان ها از این کرامت برخورداریم، به خاطر این است که صرفاً انسان هستیم. این ایده انسان بدون در نظر داشت موقعیت اجتماعی،

ثروت، قدرت، مذهب، جنسیت، نژاد، جغرافیا، رنگ و ... از کرامت برخوردارند، سنگ بنای تمام حق های بشری و نسل های سه گانه ای آن می باشد، زیرا کرامت همگانی و عام بشری به هیچ وجه قابل تغییر نخواهد بود؛ بلکه ذاتی است و تا زمانی که عنوان ((انسان)) بر او صادق است، همراه او خواهد بود. بنابراین تنها کرامت همگانی و عام بشری می تواند مبنای حق های بشری می باشد؛ همین و دیگر هیچ!

منابع:

۱) ناصر قربان نیا، حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه چاپ اول ۱۳۸۷
 ۲) سید محمدقاری سید فاطمی، حقوق بشر در جهان معاصر (دفتر یکم)، تهران نشر شهر دانش، چاپ سوم ۱۳۹۰
 ۳) کرامت زیست محیطی بشر، گروه صلح کرسی حقوق بشر و دموکراسی یونسکو، دانشگاه شهید بهشتی، تهران داد گستر.



دانشجوی موفق

ویژگی های یک

سید امان الله تابش، مسئول عمومی امور محصلان

مقدمه

الف. تلاش برای تزکیه نفس و خودسازی

۱. اخلاص و پاک سازی نیت
نخستین ویژگی و ادب تحصیل علم که باید به عنوان یک امر ضروری و قطعی مورد توجه دانشجویان قرار گیرد، این است که در مسیر یادگیری و رشد علمی، دارای نیت پاک باشند و در جهت اهداف علمی شان گام بردارند، زیرا محور و کانون ارزش عمل و رفتار هر کسی بر قصد و نیت و جهت گیری او مبتنی است. براساس همین قصد و نیت است که اعمال و رفتار انسان گاهی همچون کوزه شکسته ای فاقد ارزش می شود، و گاهی نیز همین اعمال و رفتار در سایه نیت و جهت یابی، و هدف گیری درست همانند گوهی گرانبه آنچنان دارای ارزش و اعتبار می گردد که نمی توان آن را به علت گرانبیگی، ارزیابی کرد، و گاهی نیز همین اعمال و رفتار، به جهت هدف گیری های نادرست و غیرانسانی بالای انسان سنگینی کرده، و برگه های جرم و گناه فزون تری بر صفحات زندگی و پرونده اعمال سیاه او اضافه خواهد نمود. علم و دانش را با این اهداف بی ارزش نیاموزید که با بی سوادان و نابخردان درافتید، و با دانشمندان به جدال و ستیز برخیزید، و یا نظر مردم را به خود معطوف سازید، بلکه در گفتار خویش، پویای همان اهدافی باشید که در پیشگاه خداوند متعال و در نزد او قرار دارد، زیرا آنچه نزد خدا است پایدار و فناپذیر است، چون خداوند، باقی و پایدار است. بنابراین، دانشجویان عزیز، در کوشش های علمی و عملی خود رضایت خدا و طاعت از فرمان او را هدف خویش قرار دهند. و از اهداف دنیایی نادرست و کم ارزش دوری کنند. همچنین نباید هدف از کسب علم و دانش، برتری جویی و بالیدن نسبت به دیگران قرار گیرد.

۲. هماهنگی گفتار و رفتار با علوم معنوی
یکی دیگر از ویژگی هایی که باید دانشجویان در حوزه علوم معنوی و معارف دینی به آن اهتمام و عنایت داشته باشند، این است

درس، تحصیل، آموزش، سواد، علم، عالم و معلم مقوله هایی هستند که در ذات خود به عنوان یک ارزش کلیدی تلقی می شود. اما باید توجه کرد که تحصیل بدون تربیت و آموزش بدون تحقیق تلاشهای ناموفق و بی نتیجه ای خواهد بود. جوامعی که صرفاً به این مقوله ها اهمیت داده، در واقع به بخشی از تلاشها پرداخته و در نهایت، نتیجه ی که باید از آن گرفته باشد، نگرفته اند. اسلام دینی است که در کنار آموزش به مقوله ای تدبر و تحقیق اهمیت فراوان قایل شده است. این در حالی است که تربیت را در کنار تحصیل امر ضروری دانسته است. یک دانشجوی که بدنبال تحصیل علم هستند، تا زمان که تحقیق را از یک طرف و تربیت را از سوی دیگر مورد توجه قرار ندهند، بدون شک نتیجه مطلوب را نخواهد گرفت. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان معتقد است که انسان همواره با دو وضعیت مواجه است: یکی وضعیت قبل الاجتماع و دیگری وضعیت بعد الاجتماع که اسلام برای هر دو ساحت برنامه روشن ارائه نموده است. برای انسان قبل الاجتماع که هنوز وارد زندگی جمعی نشده است، آموزه های همچون تزکیه نفس و خود سازی و فرایندهای مربوط به آن را پیشنهاد نموده تا انسانها در محیط قبل از اجتماع و محیط فردی خوب ساخته شده و سپس وارد زندگی جمعی شوند. در حال که برای انسانهای بعد از ورود در زندگی جمعی برنامه هایی همچون: معاملات، سیاست، تعاملات، حدود و دیات و... را تشریح کرده تا توانسته باشد روابط آنها را متعادل ساخته و در چارچوب قانون قرار بدهد. بنابراین رسالت اصلی نوشته نیز بررسی این حقیقت است که یک دانشجو اگر می خواهد در محیط جمعی مثر ثمر باشد، باید در فرایند تحصیلی اش تلاشهای را نیز در ساحت معنوی و سازندگی بردارند. از این رو، نوشتار پیش رو در صدد تبیین ویژگیهای یک دانشجوی موفق است.

که همراه با آموختن این علوم و آگاهی‌ها، به تدریج، این معارف را بکار بندند. علم و دانش به منزله درخت، و عمل کردن بر طبق آن بسان میوه همان درخت است. اگر از علم که فرا گرفته اید استفاده‌ای درست نکنید، به مثابه است که شما باری از کتاب را حمل نموده و هیچ استفاده‌ای مبرم از آن نداشته‌اید. از داشته‌های خود باید استفاده کرد و همچنان به دیگران نیز از علوم دست‌داشته‌شان مستفید ساخت.

ب. تلاش، تحرک و نشاط علمی

محتوای این ویژگی ضمن موارد ذیل بیان می‌شود:

۱. در راه تحصیل علم باید - در خواندن، نوشتن، مباحثه، تفکر، حفظ کردن مطالب، و... همواره کوشا بود، و همبستگی با اشتغالات علمی را مطلوب خویش برشمرده و آن را سرمایه زندگانی خود دانست. زیرا علم و علم‌آموزی است که انسان‌ها را از تاریکی‌ها نجات داده و به سوی روشنی‌ها و خوشبختی‌ها سوق می‌دهد.

۲. با گذاشتن در محیط درسی، این وظیفه را برعهده انسان می‌گذارد که آنچه یاد گرفته به دیگران نیز بیاموزد. انبار کردن دانش و دریغ داشتن آن از دیگران کار مطلوبی نیست. از این رو، اهل علم نباید در انتقال آگاهی‌های خود به کسانی که در مقام علمی پایین‌تر و ضعیف هستند، تنگ‌نظر و بخیل باشند، بلکه موظف‌اند آنچه را می‌دانند به تناسب به آنها بیاموزند و بر معلوماتشان بیفزایند.

۳. از معاشرت با افرادی که دانشجوی و دانش‌پژوه را از مسیر تحصیل و هدفش منحرف، و به خود سرگرم می‌سازند، به ویژه افرادی که عمر خویش را بیهوده صرف می‌نمایند، خودداری کند. بیشتر تلاش نمایند که با اهل علم و هنر در تماس باشند. شاعر گفته است، مار بد تنها تو را بر جان زند - یار بد بر جان و بر ایمان زند.

ج. بزرگداشت مقام معلم و استاد

هر که به تحصیل علم و دانش مشغول است، باید با دیده تکریم و احترام به معلم و استاد خویش بنگرد، زیرا اگر شاگرد با چنین دیدگاهی احترام‌آمیز به استاد خود بنگرد، می‌تواند به بهره‌گیری از استاد و نفوذ و ثبات بیان و گفتار او در ذهن خود کمک نماید. بنابراین، دانشجو به استاد خود احترام و تکریم نماید. مقام استاد را

بزرگ بداند و به سخنان او گوش سپارد و ...

د. داشتن درک و بینش سیاسی و اجتماعی

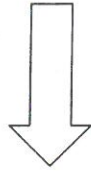
دانشجویان به عنوان قشر فرهنگی جامعه باید نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی آگاهی و بینش داشته باشند، تا اندازه‌ای که به تحصیل علم و دانش آنان آسیبی نرساند و دانشجو و دانش‌پژوه را از هدف علمی او دور نکند. زیرا که این جوانان و دانشجویان است که آینده کشور و جامعه را رقم می‌زند. جوانان بر اساس سطح آگاهی علمی‌شان می‌توانند وزنه‌شان را تعیین نمایند، و در جامعه بر اساس این ویژگی می‌توانند مصدر خدمت شوند. یگانه راه بیرون رفت از بحران در کشور و جامعه داشتن سواد کافی و استعداد و توانایی می‌باشد. در کشوری چون افغانستان بحران به حد اعظمی خود رسیده است، دلیل عمده اش همین فقر سواد کافی می‌باشد. جوانان عزیز ما عوض اینکه به سوی مکتب و دانشگاه قدم بگذارند بسوی تفنگ و اسلحه و ... روی می‌آورند. بیشترین ضایعات انسانی در این کشور اتفاق می‌افتد. که چند موضوع می‌تواند دخیل باشد، اینکه کشور‌های همسایه و دشمنان دیرینه‌ای افغانستان نمی‌خواهند که این کشور به صلح و ثبات دست یابد و جوانان‌شان از نعمت سواد بهره‌مند گردد. دوم اینکه فرهنگ کتابخوانی و رفتن به مکتب و دانشگاه در افغانستان هنوز جایگاهش را پیدا نکرده است. لذا جا دارد که همه جوانان کشور در پروسه‌ای ارتقا سطح علمی خود‌شان و جامعه‌شان اقدامات لازم را انجام دهند. تاباشد که یک افغانستان آباد، مرفی و عاری از هر نوع تعصب، و بحران داشته باشیم.

نتیجه

در نوشتار حاضر ویژگی‌های یک دانشجوی موفق به صورت کوتاه‌مورد تامل قرار گرفت. بدیهی است که ایستارهای این تامل مباحثی همچون: تزکیه نفس، نشاط علمی، تکریم استاد و... بوده است. یک دانشجوی موفق علاوه بر عناصر مذکور سعی می‌کند با تعریف اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدت، مسیر زندگی آینده را برای خود مشخص کند و سپس برای رسیدن به آن تلاش می‌کند. از این رو، می‌کوشد ویژگی‌های یاد شده را به صورت زیر به داوری بگذارد.

انتخابات مؤثر مبنای دموکراسی

کار آمد در



افغانستان!

محمد اسحاق «محبی» دانشجوی سال سوم علوم سیاسی

۴۵

مردم ما تازه با یکی از عناصر مهم حیات و نشاط سیاسی «انتخابات» مواجه و معرفی شدند که در واقع مبنای تهداب دموکراسی در افغانستان شمرده میشود. انتخابات سالیان قبل، در بخش های ریاست جمهوری، پارلمانی و شوراهای ولایتی و مشارکت مردم در آن فرهنگ سیاسی افغانستان را با واژه جدید بنام دموکراسی معرفی کرد و آشنایی با دموکراسی، استلزام حضور مردم را بهمراه دارد و مشارکت سیاسی مردم یگانه عامل فرارو در نهایت مرگ استبداد سیاسی خواهد بود.

لذا برای پویایی و اثر بخش کردن دموکراسی و پیشگیری از فرصت سوزیها و چالشهای فراروی روند سیاسی موجود مستلزم درنگ و عنایت روی نکاتی است که ذیلاً بیان میشود:

اعمومی سازی درک و تدبیر سیاسی:

دموکراسی زمان موثر و کار آمد است که شهروندان کشور با محک تدبیر و سنجش درست دموکراسی را بسمت ثبات و استحکام عقلانیت سیاسی جهت دهی کنند. به بیان دیگر انتخابات و مشارکت سیاسی در واقع فرایند ناشی ارتعقل

با توجه به تاریخ سیاسی افغانستان و تحولات شتاب آلود سیاسی در گذشته کشور نقش و جایگاه مردم در عرصه مشارکت سیاسی همواره از سوی سران قدرت نادیده گرفته شده است. این تحاشی و انزوای سیاسی موجب حاشیه خیزی همگانی از محورهای سیاست، فرهنگ، اقتصاد و تعاملات سالم انسانی مانند همگرایی، دیگر خواهی تفاهم و روانی در افغانستان شده بود و این طرفماینیهای سیاسی جامعه افغانی، سرفصل تمام تنشها، حق کشیها و هنجار شکنیهای زیانبار ویران گرد کشور شد.

تا جایکه به قول هابز در این بخش از خاک تاکنون همه ساکنان شان یگدیگر را گریگ هم می پنداشتند. به هر روی با تحولات پسا طالبانی مجامع جهانی به منظور خشکاندن ریشه های آداب ترور، تفنگ و تریاک که حیات و امنیت جهانی را به چالش کشانده بود، درهم سوی با مردم افغانستان با ایجاد نظام سیاسی مردم سالار، افق نوین را در چشم انداز حیات سیاسی افغانستان تبارز دادند بطوریکه برای بار نخست مردم ما گواه برگزاری انتخابات در مقدرات سیاسی خویش بودند.

سیاسی است که با آن نباید مواجهه عاطفی، احساساتی، قبیله‌ی و آیدالوژیکی شود. تجارب که از انتخابات گذشته داریم این است که هر قدر مشارکت سیاسی مابر محور الگوهای فرمالیته قومی و سمتی باشد بهمان پیمانہ برآیند آن در تعارض با انتظارات مشروع شهروندان کشور قرار میگیرد.

۲ هدفمند کردن مشارکت سیاسی :

هدفمند کردن مشارکت سیاسی این توانایی را بمردم ما میدهد تا انتخابات آینده را بر مبنای اهلیت و شایستگی گزینه های انتخاباتی به نفع دموکراسی رقم زنند. البته معیار گزینش آگاهانه توجه روی اندیشه سیاسی به مفهوم نیروی و خدت بخش و مافوق تمام تفاوتها و تنوعات فرهنگی، قبیله آیی و... در افغانستان مطرح است که توان خنثا سازی آثار نیروهای تجزیه گرا در آیین جغرافیایی سیاسی داشته باشد و بحیث محور و گرانگه تفاهم و هم بستگی ملی قرار گیرد. بطور مثال روزگاری سیاه پوستان امریکایی در تعریف و بازیابی هویت انسانی شان دچار مشکل بودند ولی با رشد و بالندگی فرهنگ سیاسی و عام شدن تدبیر و درک سیاسی در امریکا، مردم بامشارکت آگاهانه خویش بمنظور تأمین و استمرار منافع ملی و اقتدار جهانی خود به شخص سیاه پوست مثل باراک اوباما رأی میدهند. در این گزینش آنچه برزندگی دارد عنایت و تأکید جامعه امریکا بر اندیشه سیاسی و برنامه های کارآمد و مفید اوباما بود نه رنگ و چهره ایشان. لذا هدف مند کردن مشارکت سیاسی شکستادن چنبره های تنگ تعصبات قومی و مذهبی و همسوی و هماهنگی با نیازها و ضرورتهای معاصر کشور در چارچوب یک حرکت آگاهانه ملی و فرایند دموکراتیک است. تاجهت سزیک فرهنگ سیاسی تعاملگرا، فراگیر و ملی در افغانستان باشد.

۳ تقویت و فعال سازی

قشر پیامگذار:

قشر پیامگذار یا جامعه مدنی بمنظور سیاسی کردن لایه های مختلف جامعه و ارتقای رشد شعور سیاسی در سطح

کشور نقش مهم می تواند داشته باشد. جامعه مدنی توان القای این مفکوره را در جامعه دارد که دموکراسی بارویکرد پلورالستیکی خویش، تساهل و مدارای انسانی نسبت به تمام اتباع یک سرزمین دارد و تنها نظام است که در تهافت با هچ عقیده و باور خاص نیست. با توجه به تنوع اتنیکی و مذهبی کشور، تنها نظام پاسخگو و کار آمد است که بر محور تفاهم و هم پذیری استوار است و نظام است که با مشروعیت گیری از آرای اکثریت، ضامن حفظ و رعایت حقوق اقلیت هانیز می باشد.

۴ فاصله گیری از خشونت های سیاسی :

درک و دانستن این امر که خشونت های سیاسی در افغانستان نتیجه جز فرسایش ساختار ملی، فقر و وابستگی در پی نداشته است. تمامیت خواهی و اندیشه حذف و ندادیده گرفتن دیگران رها وردهای تلخ و مصیبت بار را متوجه ساکنان این سرزمین کرده است. و هیچ انسانی این سر زمین، دیگر خواهان تکرار تجارب زهر مندانه گذشته های تاریک و انسان سوز خویش نیست بنابراین شهروندان عزیز توجه داشته باشند که در انتخابات سال آینده، اعتماد سیاسی شان برفردی باشد که از اهلیت و برزندگی سیاسی و تعهد ملی در قبال شهروندان کشور بر خوردار باشد تا فرد مورد نظر جهت گیرهای منطقی و به موقع در سیاست های داخلی و خارجی خویش را بمنظوری تأمین و تعمیم منافع ملی داشته باشد. نشود مانند رییس جمهور بر حال کشور با از دست دادن تمام فرصتها و زمینه ها در فرجام کار، بقول خود آن جلالت مآب باید این چند ماه باقیمانده از ریاست خویش را سیاست بازی کرد! ولی از قدیم گفته شده که بعد از جان دادن سهراب نوش داروچه بکار آید. در نتیجه باید خاطر رسان کرد که حضور آگاهانه و سازمان یافته مردم در عرصه های سیاسی و اهتمام برای تعیین سرنوشت و نجات از شر استبداد بنای نوپای دموکراسی در افغانستان را مستحکم و استوار نگه میدارد.

نقش «پیام خاتم» در جاودانه ساختن اندوخته های علمی محصلان

سید نظیم "سیرت" محصل سال سوم دانشکده فقه و حقوق

جوامع، اختلافات و منازعات سیاسی، اجتماعی و قومی جای خود را به صلح، صفا، برادری، عدالت، مهر و محبت؛ و شگافهای عمیق قومی و مذهبی جای خود را به وحدت ملی داده است.

اما در مقابل جوامع که در آن علم، معلم، کتابخوانی و کتاب چندان مورد توجه آن مردم نبوده است امنیت، عقلانیت، عدالت، رفاه و سطح زندگی مردم نیز در وضعیت فلاکت باری قرار گرفته است بالخصوص در زمانه ای که موسوم به عصر ارتباطات و انفجار اطلاعات است بیش از هر زمانی دیگر علم و دانش مبنای قدرت ملی و اقتدار جوامع بشری تلقی می شود تجربیات تاریخی جوامع بشری انکشاف یافته حکایت از آن دارد که دانش و تخصص در پهلوی ثروت اقتصادی از پایه های اساسی توسعه و ترقی اجتماعی محسوب می شود.

در اندیشه اسلامی ما نیز خرد گرای و علم اندوزی در جایگاه بس رفیع و بلندی قرار دارد بگونه ای که کتاب آسمانی ما کرامت و شرافت انسانی را به دور از رنگ و تزاد بر معیار دانش اندوزی و عالم بودن انسانی تعریف نموده است.

نادانی ریشه بد بختی و دانای سرچشمه توانایی و نیک بختی است اینکه نوع بشر و حتی ملت های متمدن گاهی گرفتار بد بختی ها و مصیبت ها می شوند دلیل آن جز نادانی و دوری از سواد و علم اندوزی چیزی دیگری بوده نمی تواند.

اگر میخواهیم بی دانشی را و یانادانی را از جامعه خود محو سازیم باید معتقد باشیم که یگانه نسخه شفاء بخش مرض نادانی، توسل به تعلیم و تحصیل و تداوم به آن است.

فرایند تعلیم و تحصیل در زندگی بشری بی نهایت مهم و فوق العاده اثر گزار است. تعلیم و تحصیل و تربیت با معیار ارزش های اسلامی دوی دردهای بشری و ضامن رستگاری و سعادت است

انسان شگفت انگیزترین آفریده های خدای بزرگ و والاترین نشانه های قدرت بی منتهای اوست. انسان مستعد انصاف به همه صفات و کمالات الهی است و خلق شده است تا به مقام قرب الهی و جانشینی خدا در روی کره خاکی برسد و این جز با تربیت صحیح محقق نخواهد شد.

بزرگترین فصل تمایز انسان از سایر موجودات طبیعت، علم و ادراک است علم و ادراک نه تنها شاخص ترین معرفت شخصیت انسان است بلکه بزرگترین راه جهت تکامل مادی و معنوی است که انسان از نظر تکامل مادی به درون کوچکترین ذره هستی راه یافته و از گوشه بام و خانه اش به دور ترین نقطه دنیا ارتباط کلامی و تصویری برقرار می کند و از نظر تکامل معنوی پا بردوش ملک می نهد و بر فراز شاخسار سعادت بال و پر می گشاید و با تکیه به توانمندی های علمی و عمل به آن ارزش ها و معرفت های علمی و اندوخته های فضیلت ها تا آنجا عروج می کند که فرشتگان و ملائیک از عروج آن عاجز و نا توانند.

در تاریخ بشر میلیاردها افراد بشر آمده و با مدت زمان طبیعی عمر خود زندگی نموده ولی چون ابر بهاران از نظر ناپدید گشته اند و تنها مردان علم و دانش اند که چهره تابناک شان چون ستاره گان فروزان در آسمان تاریخ بشریت بر صفحه گیتی میدرخشد و با اشعه زیبایی نور بارش به ظلمت جهل، نور جهد و تلاش و معنی درست زندگی کردن و زندگی حقیقی را میدهد.

تجربه تاریخی اثبات کرده کشوری که علم و آگاهی در آن از جایگاه بالایی برخوردار باشد مردم و حاکمان آن جوامع به دانش اهمیت می داده، امنیت، عدالت، عقلانیت، آبادانی و توسعه و روابط سالم انسانی در آن وجود داشته و سطح زندگی و رفاه مردم نیز در حد قابل قبول قرار داشته است. بطور طبیعی در چنین

ارج گزاری به اینکه از آدرس آمریت فرهنگی و تربیتی نشریه بنام (پیام خاتم) زمینه رشد علمی و فرهنگی را فراهم ساخته تا از طریق آن در جهت گسترش و تولید علم و در نهایت ماندگاری آثاری علمی، که خود گام مهم و کلیدی در امر توسعه علمی و فرهنگی کشور تلقی میگردد استفاده شایانی نمود.

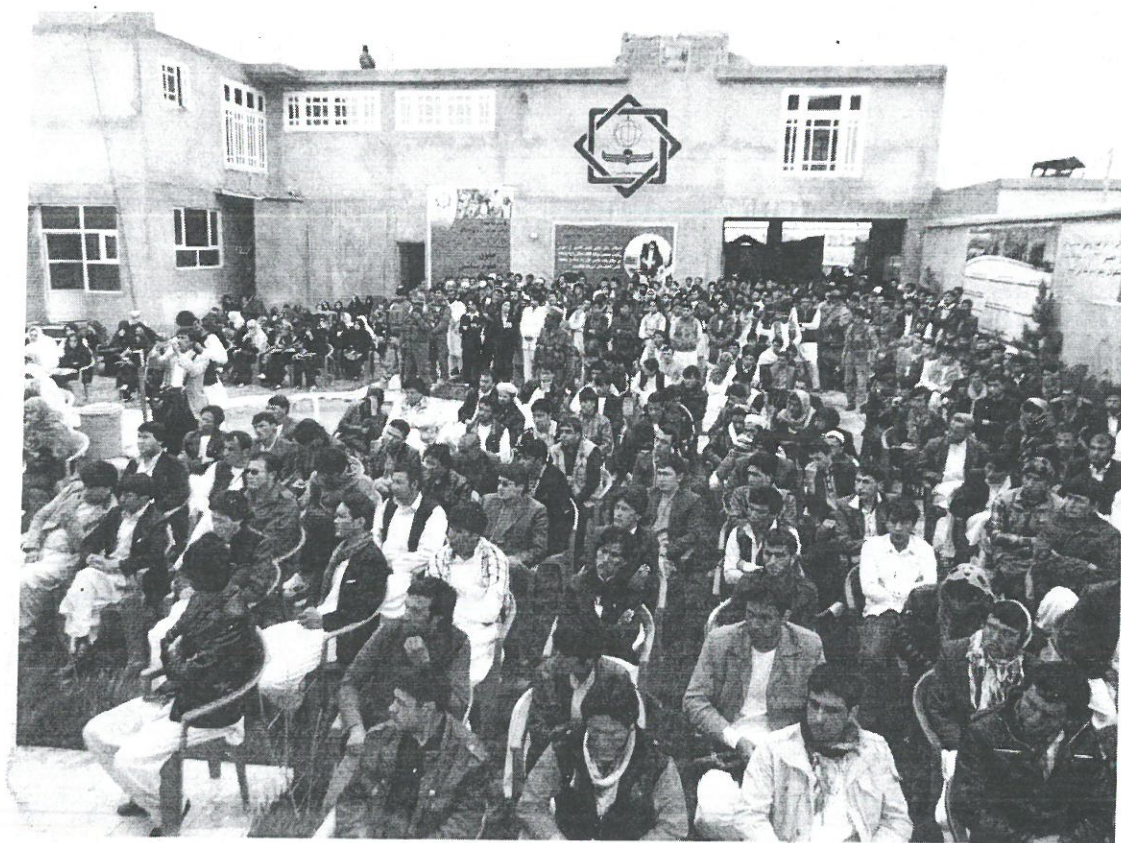
اقدام مذکور قطع نظر از اینکه دانشجویان را به مهارت نویسندگی توانمند می سازد اندوخته های علمی آنانرا نیز جاودانه خواهد نمود.

به امید شگوفای و طراوت فزاینده در روز افزون درخت تنومند علم و دانش و پایه گزاری افغانستان آزاد و سربلند در سایه انکشاف علمی و ارزشهای همیشه جاوید تعالیم اسلامی.....

که در جهت کشف رموز و اسرار طبیعت وی را کمک می کند و در نمودار کردن حقایق عالم خلقت انسانرا یاری می رساند.

در پایان جا دارد که از استاد دانشمند و متفکر و نظریه پرداز مسایل سیاسی و روابط بین الملل و نماینده محبوب، متعهد و متخصص مردم شریف غزنه در پارلمان ((دکتر سید عبدالقیوم سجادی)) و اساتید متعهد و متخصص، سیاس ویژه با کمال ادب همراه با احساس عاطفی خویش را نثار تان گردانم که با ایجاد مرکز علمی و مسلکی دانشگاه خاتم النبیین)) در غزنه باستان به سیمای فرهنگی و تمدن مرکز ثقافت اسلامی توانستید خلع محسوس که گریبانگیر تشنگان علم و دانش در این مرز و بوم که یک زمان از تاریخ مهد تمدن و پرورش شخصیت های علمی و مسلکی در سطح منطقه و جهان بوده است دوباره چراغ سبز علم و آگاهی را فروزان سازید.

و با ارج گزاری به اینکه گسترش علم همراه بادین و انکشاف خرد گرای همراه با اخلاق اسلامی را رسالت خود دانسته و با



ساختار سیاسی افغانستان

محمد نسیم باهنر محصل سال سوم دانشکده علوم سیاسی

نخبه یعنی کسیکه از عموم مردم در جامعه متمایز است که این تمایز یا بخاطر موقعیت سیاسی افراد است و یا بخاطر موقعیت های دانشی و علمی افراد و هم چنان از نظر پاره تو نخبه کسی است که ذاتا دارای امتیازات هوشی، جسمی، روحی و روانی است که او را بر دیگران برتری می بخشد و بر دو نوع است حاکم و غیر حاکم است.

ب) انواع نخبه

۱- نخبگان حاکم یا ابزاری کسانی اند که در راس امورات سیاسی و به عنوان گردانندگان ماشین بروکراتیک نظام سیاسی عمل مینمایند.

۲- نخبگان غیر حاکم یا فکری کسانی اند که بخاطر موقعیت علمی شان از دیگران متمایز است ولی در عمل خارجی از ساختار سیاسی قرار دارند و همواره در تلاش افشای نقطه ضعف ها و مشکلات نخبگان حاکم است تا بگونه مردم را علیه آنان بشوراند و خود زمام امور را بدست گیرند.

با توجه به تعریف مذکور و انواع نخبه وهم چنان با استفاده از واقعیت های عینی جامعه میتوان مدعی شد که نخبگان در هر شرایط زمانی و مکانی در راس امورات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی قرار داشته و حرف اول و آخر را فقط نخبگان میزنند. لذا با در نظر داشت موقعیت اجتماعی که نخبگان دارا می باشند بیشترین مسولیت نیز متوجه نخبگان یک جامعه است و نخبگان است که با داشتن اهلیت و آگاهی و توانمندی موجب ثبات، توسعه و امنیت می شوند و بر عکس نخبگان است که در صورت ضعف و ناتوانی جامعه را به سوی جنگ، ویرانی و نابودی جهت می دهد.

برای اینکه نخبگان وطن عزیز ما افغانستان بتوانند این ملت را از صدر جدول کورکنار، فساد اداری و پد بختی های دگر مثل ناامنی و بدامنی در مسیر صلح، صفا، صمیمیت، برادری و برابری سوق دهند وهم چنان نقش خود را در این برهه تاریخی برای

کشور فقیر افغانستان از بدو تا کنون شاهد بیشترین تحول در عرصه های مختلف اجتماعی، فرهنگی و بخصوص عرصه سیاسی بوده و در مقایسه با سایر کشور های منطقه و حتی ملل مختلف جهان بیشترین قانون اساسی را پشت سر گذاشته که خود بیانگر تحولات ژرف سیاسی در این محدوده ی جغرافیای است؛ و این معلول عوامل مختلف از جمله موقعیت استراتژیک آن که غرب و شرق بدان دل بسته و چشم دوخته اند و هر یکی برای تاثیر گذاری حضور شان وارد عمل شده و به بهانه های مختلف کمک های مالی و حتی نظامی را سرازیر شده و موجب تحولات عمیق سیاسی گردیده اند وهم چنان مداخلات و دست درازی های همسایگان بز دل این کشور که برای بهره برداری از منابع آبی، خاکی و فضایی با فعالیت های مزورانه و مرموز و با ظاهر فریبنده و لباس دوستی و با قلب مملو از کینه و عداوت ایجاد تفرقه و اختلاف نموده و مردم خوش باور این سرزمین را بجان هم انداخته و در گیر رقابت های منفی و تضاد های داخلی نمودند که مردم ما نیز به نسبت عدم آگاهی و تعداد هم به خاطر منافع شخصی شان منافع ملت را قربانی ساخته و دست در دست پدیده های شوم استعمار، استثمار و استحمار دادند و اکنون پس از سالها انتظار برای بار نخست است که مردم افغانستان در افق نسبتا روشن قرار گرفته اند و شرایط هم برای تصمیم گیری عقلانی ایجاب می کند که در چنین شرایط حضور نخبگان ابزاری و فکری ضرورت است غیر قابل انکار و امر فوق العاده مهم اما سوال که ایجاد می شود این است که نخبگان ابزاری و فکری چگونه می تواند حضور تاثیر گذار در فرایند ساختار سیاسی افغانستان نوین داشته باشند که در این نوشتار تلاش میگردد تا پاسخ به این پرسش ارائه گردد اما قبل از آن غرض روشنی بحث به تعریف نخبه و انواع آن پرداخته می شود.

الف) تعریف نخبه:

آلودگی صوتی معضلی که کمتر به آن توجه شده است!

احمد فواد فیضی دانشجوی سال اول دانشکده اقتصاد

یکی از آلودگی هایی که همه روزه ما با آن روبرو هستیم ولی کمتر به آن توجه شده است آلودگی صوتی میباشد. امروز آلودگی صوتی نسبت به سایر آلودگی ها در درجه پایین تری قرار گرفته است، چرا که خطرات بهداشتی از آن به سرعت قابل دید نمیباشد اما درعین حال نباید ازین موضوع غافل شد که درقرن اخیر بسیار از شهر های بزرگ با این مسله و عوارض ناشی از آن به عنوان یکی از معضلات زیست محیطی مواجه اند، ازین رو کنترل آن از امور مهمی است.

در تعریف ساده می توان گفت آلوده گی صوتی یاسروصدا امواج نا خواسته ایست که تحت شرایط مکانی وزمانی خاص بر فعالیت های ارگانسیم های زنده به ویژه انسان تاثیر گذاشته و ممکن است با ایجاد عوارض متعدد جسمی وروحي آرامش وراحتی اورا سلب کند.

به طور کلی مولد آلودگی صوتی به دودسته "ثابت" و "متحرک" تقسیم می شوند از جمله منابع ثابت میتوان به سیستم های خنک کننده، ازدحام جمعیت و شلوغ بودن حرارتی، صنایع گوناگون، ساختمان های رو به احداث، مرکز تجاری و..... اشاره کرد واز جمله منابع متحرک میتوان انواع مسایل حمل و نقل زمینی، هوایی و دریایی نام برد.

مطالعات متعدد نشان داده است که روبروشدن به صداهای ناهنجار اثر زیان آور ومخاطره آمیزی بر سلامت انسان دارد. آلوده گی صوتی برای اولین بار در کشور ایتالیا کشف شد، آلودگی در دراز مدت تاثیر بسیار بدی بر سلامتی انسان ها می گذارد. کاهش شنوایی گوش یکی از نمونه های تاثیر آلودگی صوتی است.

کسانی که در معرض شدید آلودگی صوتی قرار دارند دچار خستگی زودرس، رنگ پریده گی وپایین آمدن فشار خون می گردند از این رو اشخاص به افراد جنگ جو وخشونت طلب مبدل می گردند.

مردم غمدیده و زجر کشیده این سرزمین به اثبات برسانند.

اول: فعالیت های نخبگان فکری:

۱. ایجاد وحدت و هماهنگی میان مردم
باتوجه به آیه شریفه قران مجید که میفرماید: واعتصموا بحبل الله جمیعا ولا تفرقوا. یکی از وظایف دینی و اسلامی که متوجه فرد فرد ملت مسلمان افغانستان و بخصوص نخبگان جامعه ما است تلاش در این زمینه است چون جهان جهان اسلام به صورت کل و افغانستان به صورت خاص مورد حملات گوناگون و از جمله سم پاشی های زهرآگین و فتنه انگیزی های دشمنان دین و میهن در طول تاریخ قرار داشته است و آنان همواره در تلاش بوده اند تا بقول معروف فتنه انداخته حکومت نمایند.

۲- هدایت و جهت دهی وسایل ارتباط جمعی:

حضور گسترده رسانه ها را با اینکه یک دست آورد مثبت در دهه آخر میتوان بر شمرد اما فعالیت های بعضی آنان ممکن است بههدف تجارت و زراندوزی باشد و با استفاده از آزادی بیان بیم آن میرود تا با آموزه های دینی ما درتقابل قرار گرفته و به بلندگوهای تبلیغاتی اجنب دین و دولت مبدل شوند که این مهم حضور نخبگان بیدار و دیندار ملت را میطلبد تا غرض هدایت و جهت دهی معقول آن قد برافراشته و انجام وظیفه نمایند.

دوم: عملکرد نخبگان ابزاری

۱- قانونگرایی:

نخبگان ابزاری موظف اند تا ضمن حفاظت از قانون اساسی و سایر قوانین حاکم باید مطابق مندرجات و احکام قوانین عمل نموده و برای تحکیم پایه های عدالت اجتماعی، امنیت سراسری ورفاه همگانی بدور از هر گونه تبعیض قومی قبیله ای مساعی ساختگی نا پذیر بخرچ دهند.

۲- بالا بردن کیفیت تعلیمی:

یکی از عوامل ناکامی های دولت افغانستان چه در گذشته و چه در حال عدم توجه بزیر بنا ها و از جمله معارف که ستون فقرات جامعه را تشکیل میدهد میتوان بر شمرد لذا نخبگان ابزاری و سیاسی موظف اند تا تلاش نهایی خود را در راستای بالا بردن کیفیت تعلیمی و استخدام اساتید متعهد با تجربه و تحصیل کرده را معطوف بدارند.

اهمیت سیاست در زندگی و جامعه پذیری سیاسی!

عبدالعزیز "محسنی طلائع" محصل سال دوم علوم سیاسی

مقدمه

یابه عبارت دیگر جامعه پذیری سیاسی رامیتوان ترکیبی از میکانیسمها، روندها و نهادهای گوناگون دانست که بوسیله آنها اعضای جامعه به تدریج از روابط قدرت طبقه حاکم در جامعه شان آگاهی و شناخت می یابند و الگوها را می پذیرند که به طور کلی عوامل اصلی و عمده جامعه پذیری سیاسی عبارتند از: خانواده، مدرسه و مکتب، محیط کار، رسانه های اطلاعات جمعی و... که از روند مهم جامعه پذیری سیاسی به شمار می روند.

۱. خانواده

خانواده اصلی ترین ابزار انتقال و تغییرار گانیسم ظریف ذهنی فرد در خانواده میباشد چنانچه اذهان فرد در خانواده رشد و شخصیت او را تبارز میدهد.

۲. مدرسه و مکتب

مدرسه و مکتب هم تاثیرهای پنهان و آشکار اعمال میکند، تعلیم و تربیت در مکتب و مدرسه پوهنجی ها و پوهنتون ها خاص قالب خاص از ذهنیت را بوجود می آورد چنانچه تحصیل کردگان آگاه از تاثیر حکومت بر زندگی شان بیشتر به سیاست توجه دارند. درباره روند سیاسی اطلاعات بیشتری دارند و شایستگی سیاسی بالاتری را نشان میدهند. با این وصف مدرسه و مکتب نیز عامل مهم جامعه پذیری سیاسی است.

۳. گروه های همتا

تجربیات افراد در میان دوستان، گروه های همتا یادلبسته در ایجاد تغییری کامل در ایستارهای ذهنی آنها اساسی است بهمین خاطر در جامعه پذیری سیاسی نقش دارند.

۴. محیط کار

طرز رفتار کارفرما با کارگران یا آمر و مآدودن بینش و قضاوتی درباره طبیعت بشر در آنها می پروراند. به مشارکت در روند چانه زنی جمعی یا شرکت در اعتصاب، تظاهرات قانونی

امروزه گرم ترین بحث ها بحثهای سیاسی است پر حجم ترین کتاب ها کتاب های سیاسی است، جذاب ترین علوم علم سیاست است، پیچیده ترین تفکرات تفکر سیاسی، در جامعه دقیق ترین شناسایی ها جامعه شناسی سیاسی، در جغرافیا حساس ترین بخش جغرافیای سیاسی است و خلاصه در یک کشور مهم ترین فعالیت ها و عملکردها فعالیت سیاسی است. که گاه این عملکردها قدم را فراتر از عرصه داخلی گذاشته و بر تحولات منطقه و یا جهانی اثر میگذارد.

بناءً اهمیت خاص که سیاست در زندگی اجتماعی و تاثیر برارنده دارد، نیاز به یک جامعه پویا دارد. در شرایط که آنها بینش و درک سیاسی داشته باشد. و اینکه جامعه پذیری سیاسی چگونه شکل میگیرد و مؤلفه های مهم در ساختار تشکل یک جامعه سیاسی چه میباشد؟ در این مختصر به چند موضوع یا عنوان های خاص یاد آوری میگردد.

کلید واژه:

جامعه پذیری، سیاسی، خانواده، گروه، اطلاعات جمعی، محیط کار، نخبگان فکری.

جامعه پذیری سیاسی

جامعه پذیری سیاسی روندی است که به انتقال هنجارها و رفتار پذیرفتنی نظام سیاسی، از نسلی به نسلی دیگر کمک میکند. بنابراین هدف جامعه پذیری سیاسی تربیت یا پرورش افراد به صورتی است که اعضای کارآمد جامعه سیاسی باشند. به گفته دانشمندان، جامعه پذیری به طور کلی به معنای روندی است که بدان وسیله اعضای یک جامعه ارزشهای گوناگون فزیکتی، فرهنگی، تکنولوژیک و زیبایی شناختی جامعه را بآب دست آوردن اطلاعات و الگوهای معین رفتار با توجه به دولت و فعالیت های گوناگون آن در مردم یک جامعه تمثیل کنند.

قدرتمندی کارگرو کارفرما را قوت می بخشد و بر تصمیمات مقامات مربوطه به آینده خود شان تاثیر میگذارد و توان مندی آنرا ضاعف خواهد فرمود.

۵. رسانه های اطلاعات جمعی:

نظام کنترل شده رسانه های جمعی نقش بسیار مؤثری در جامعه پذیری سیاسی بازی میکند رسانه های جمعی در ایجاد یکپارچگی و هماهنگی نظریات افراد نسبت به نظام سیاسی میتواند با اهمیت باشند. چنانچه در همه کشورهای دارای تکنولوژی ارتباطات جمعی رسانه ها در شکل دادن به ستمگری های اصلی و نیز افکار خاص بیشترین مردم نقش مستقیمی دارند و اکثر رسانه های جمعی را مناسب ترین روش موجود برای جامعه پذیری سیاسی میندازد و نیز عامل قاطع نوسازی به شمار میرود.

۶. نخبگان فکری و احزاب سیاسی:

ارتباط مستقیم رسمی و یا غیر رسمی بانخبگان نظام سیاسی نیروی پرتوانی به وجود می آورد. (بنیادهای علم سیاست ص ۱۲۲) احزاب سیاسی با تبلیغات سیاسی مبارزه و فعالیت انتخاباتی، ارائه نظریات سیاسی به صورت نوشته یا شفاهی و با مشخص و مترامم کردن منافع سیاسی نقش عامل مستقیم جامعه پذیری سیاسی را بازی میکنند.

۷. شرکت در انتخابات:

به عنوان یک اصل در جوامع دموکراتیک، در حقیقت داوری مردم نسبت به عملکرد دولت و سیاست دولت مردان و سیاست گذاران است، در صورتی این داوری میتواند درست و عقلانی باشد که آگاهی کامل از عمل کرد دولت داشته باشیم و جامعه پذیری سیاسی را لحاظ نماییم و بدانیم که دولت نسبت به سرنوشت یک جامعه چقدر حساس، عادلانه و مثبت حرکت و عمل مینماید. عملکرد غیر عادلانه و نامتوازن دولت در مسایل فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، بازسازی و امنیتی در حقیقت نتیجه عدم واکنش و بی تفاوتی مردم نسبت به عملکرد دولت و سیاست مداران است که بازتاب دهنده فرهنگ سیاسی جامعه و مردم میباشد پس با گفته های فوق به نتیجه میرسیم که همه مردم کم و بیش در تشکیل یک جامعه که سیاست پذیر باشد نقش دارند..

اما (به گفته عبدالوحید حکیمی نویسنده و روزنامه نگار) متأسفانه در افغانستان برداشت که عامه مردم از سیاست و عملکرد سیاسی دارند متفاوت از برداشت طبقه روشن فکر نخبگان فکری و ابزاری میباشند، آنچه از سیاست در اذهان عامه مردم تداعی میکنند. ادامه منازعات و برانگیز گشته است که شیرازه زندگی مردم را ویران کرده و آدم ها با عناوین مختلف به کام مرگ فرستاده میشوند. که در آن تحمل و تساهل جای نداشت ازین رو مردم عامه سیاست را مترادف با خشونت می پندارند و تلاش میکنند تا از مشارکت در زندگی سیاسی دوری جسته و کناره گیری کنند و یا حداقل نسبت به عملکرد دولت به عنوان یک عمل سیاسی بی تفاوت باشند.

نتیجه و راهکار:

ما در حقیقت نمی توانیم از سیاست و زندگی سیاسی دوری جویم. و دوری از سیاست به معنی انفصال از مردم داران سیاسی نیست. و امکان انفکاک و جدایی بین سیاست و زندگی اجتماعی وجود ندارد. و همچنین رابطه میان زندگی شهروندان و سیاست وجود دارد. و سیاست بنا به تعریف خاص که دارد، (تصمیمات دولت) تاثیر مستقیم، روزمره و ساعت به ساعت بر زندگی ما دارد. و هر لحظه زندگی ما متأثر از سیاست (اقدامات و تصمیمات) است.

پيامد بی تفاوتی نسبت به عملکرد دولت در حقیقت بی تفاوتی نسبت به سرنوشت ما خواهد بود. و در صورتی که بی تفاوت باشیم در واقع دیگران را به سرنوشت خود حاکم کرده و عملاً آنان برای ما تصمیم می گیرند، بنابراین سیاست جز آنچه که دولت انجام میدهد چیزی دیگری نیست و زمان دولت در اقدامات و تصمیم خود احساس مسئولیت میکند که مردم در قبال عملکردهای دولت بی تفاوت نبوده، به خصوص در هنگام انتخابات باید نسبت به عملکردهای دولت داوری آگاهانه کند تا در جامعه به عنوان یک سنت عقلانی نهادینه شده و حکومت های آینده خود را همیشه در معرض داوری مردم دیده و مسئولانه تر عمل کنند.

نگاه تئوریک به بخشی از کارنامه های دولت در افغانستان!

(با تاکید بر دهه دموکراسی)

محمدرضا "نظری" دانشجوی سال سوم دانشکده علوم سیاسی

مقدمه

نوشتار حاضر در پی توضیح کمیت و مقدار کارکردهای دولت افغانستان در طول تاریخ افغانستان نیست و تنها در صدد تبیین بخشی از کارکردهای دولت افغانستان در دهه اخیر دموکراسی پس از به قدرت رسیدن حامد کرزی به عنوان رییس جمهوری در دوره پسا طالبان است. از این رو، تلاش شده است تا یک نگاه کلی به موضوع دموکراتیزاسیون با موضوعات مرتبط با آن مانند: تدویر انتخابات، تشکیل احزاب سیاسی و توسعه رسانه ها انداخته شود.

کلیدواژه ها: کارنامه، دموکراسی، دولت، انتخابات

آنچه دوره دموکراسی را از دوره های قبل در تاریخ سیاسی افغانستان متمایز می سازد، روابط متقابل دولت و مردم و مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خودشان است. از سال ۱۷۴۷ تا سال ۲۰۰۱ با این که افغانستان فورم ها و شکل های متفاوتی از حکومت داری را تجربه نموده، اما در هیچیک از آن ساختارها مردم در فرآیند و روند حکومت داری مشارکت و حضور نداشته است. شاید یکی از دلایل پایین بودن فرهنگ سیاسی مردم افغانستان همین نکته باشد. دهه دموکراسی این فرصت را برای کشور و مردم ما فراهم نمود که خود را در پروسه حکومت داری سهیم دانسته و نسبت به سرنوشت خود حساس باشد و در برابر کشورشان احساس مسئولیت نمایند. در طول سیزده سال مردم دو مرتبه انتخابات را تجربه کردند که در آن، آمادگی برای ایجاد انسجام ملی و وحدت ملی را به نمایش گذاشتند. قرار گرفتن طیف های مختلفی از مردم از اقوام و گرایشهای متفاوت در یک صف و در کنار هم، زمینه ساز نزدیکی اقوام و قبایل گردید که به نوبه خود گام بزرگی در جهت انسجام فرهنگی در جامعه چند فرهنگی و چند قومی محسوب می شود. به همین دلیل بررسی کارکرد دموکراسی سازی دولت در دهه دموکراسی پسا طالبان، انتخابات، احزاب و رسانه ها امر ضروری است که

این نوشته در پی تبیین آن می باشد.

۱) **کارنامه یا کارکرد:** کارکرد به معنای وظیفه، معلول، عمل، فایده، انگیزه، غایت، نیت، نتیجه و حاصل کار بکار می رود. در اکثر موارد، این معانی مکمل یکدیگرند. اما در زمینه های مختلف معانی آنها با یکدیگر فرق می کند.^۱ به قول دورکیم کارکرد و نقش به معنای اثری است که هر پدیده در زنجیره پدیده هایی که با آنها مرتبط است، باقی می گذارد.^۱ مطابق این تعریف، نقش دولت کرزای در فرهنگ سازی و تمدن سازی تأثیری است که دموکراسی در فرآیند تحول و تغییر زندگی اجتماعی بشر می گذارد. راین آن نقش و کارکرد را این گونه تعریف می کند: نقش و کارکرد در مورد بیان فعالیت و افعال هدف دار بکار می رود که در جامعه به نیازی پاسخ می دهد و هدفی را تحقق می یخشد.^۱ براساس این سخن، دولت از مجرای تعریف فعالیت های هدفمند و فرهنگ سازی آنها زمینه را برای پایه گذاری فضای دموکراتیک فراهم می سازد.

۲) **دموکراسی:** دموکراسی با آنکه یک روش مدرن برای مدیریت کشور از درون تجدد، در محافل بین المللی برای اداره کردن سالم نظام سیاسی ظهور کرده است، در کشور افغانستان، همزمان با حمایت جامعه بین الملل از تأمین صلح و پس از حادثه ۱۱ سپتامبر این واژه جدید معنای تازه پدید آورد. دموکراسی از دو کلمه یونانی

به معنایی عوام مردم (کراتیا) ترکیب شده است. دِموس *Kratia* (دموس) و *Demos* اصطلاح و کراتیا به معنای فرمانروایی می باشد و با ترکیب این دو واژه (دموکراسی) معنای فرمانروایی مردم یا حکومت مردم را افاده می کنند^(۱)

با آنکه دموکراسی خودش نظام نیست بلکه روشی برای اداره کردن نظام است ولی یک پدیده و واژه جدید بوده که در جریان

دوازده سال اخیر به سر زبانها افتاد و مردم عوام در طی دو انتخابات به پای صندوق های رای رفتند و زعیم کشورشان را انتخاب کردند. این درحالی بود که نظام امارتی طالبان خودمحمور بوده و بدون در نظر داشت نظریات مردم حکومت می کردند. "طالبان تمام کارها را خود انجام می دادند" (۲)

مردم افغانستان در جریان حکومت طالبان درحالی که اصلا به قدرت سهم نداشتند؛ اما حادثه ۱۱ سپتمبر که زمینه مداخلات و حملات نیروهای نظامی ناتو به رهبری امریکا را در افغانستان باز کرد، و با سرنگونی طالبان و به قدرت رسیدن دولت دموکراسی، زمینه برای ورود مردم به بدنه حکومت و تصمیم گیریها فراهم شد. آمدن نیروهای نظامی قوایی ائتلاف همزمان بود با کمک های زیاد زیربنایی و روئینایی جامعه جهانی برای تامین صلح، بازسازی، نوسازی و... در افغانستان.

از جهت دیگر حقوق اتباع افغانستان نسبت به گذشته های تاریخی تاجایی لحاظ گردید. این ها دست آوردهای نظام جمهوری اسلامی افغانستان آنهم از طریق دموکراسی بود "دموکراسی برای اتباع کشور بیش از هر نظام حکومتی دیگر آزادی های بسیاری را تضمین می کند" (۳)

توافقنامه بن سرآغاز فصل جدید در جهت دموکراسی کردن و دموکراسی آوردن در افغانستان بود و این توافقنامه که در شهر بن آلمان پس از گفتگوهای ۹ روزه در میان سران ذی نفوذ، نمایندگان و رهبران گروه های سیاسی و جهادی و نمایندگان دولت های مختلف و سازمان ملل متحد به امضا رسید یک فصل تازه ی را برای سهیم ساختن مردم در قدرت از طریق انتخابات در پی داشت. توافقنامه بن همچنان سرفصل نوید بخش را برای پایان جنگ و تامین صلح و نظام بانبات سیاسی در افغانستان به مردم افغانستان کلید زد. دهه اخیر که دموکراسی به گونه ی مدرن در این کشور تمثیل شد و جهت دموکراسی شدن را با داشتن مولفه های دموکراسی معنا کرد.

۳) دولت: اگرچند دولت در عرف سیاسی به مجموعه ای از سازمان سیاسی کلاسی اطلاق می شود که دارای ارکان چهارگانه ای سرزمین، جمعیت، حکومت و حاکمیت است. اما امروزه در جهان سوم بیشتر به قوه مجریه اطلاق می شود. از این رو، دولت عبارتست از سازمان سیاسی که مجری سیاست های حکومت است. که کارکرد اصلی آن در حوزه داخلی برقراری نظم و

امنیت و نسبت به محیط خارجی دفاع از تمامیت ارضی است. مراد ما از دولت در این نوشته، دولت کمرزای است که کارکردشان اجرای قوانین و حراست از منافع ملی از طریق دستگاه دیپلماسی است.

الف) انتخابات: بدون در نظر داشت چگونگی و نواقص که در انتخابات دوگانه افغانستان موجود بود، ذات انتخابات در این کشور جهتی دموکراسی شدن را به معنای واقعی شان ارائه کرده و انتخابات که از مولفه های دموکراسی است آن هم در جوامع دموکراتیک، تدویر می شود. برگزار شدن دو انتخابات که در پی آن دو بار رییس جمهور افغانستان، اعضای شورای ملی و اعضای شوراهای ولایتی انتخاب شدند، نقش دموکراسی را در افغانستان برجسته کرد. انتخابات "عملی است که توسط آن اشخاص واجد شرایط رأی دهی نمایندگان مورد نظر خود را از میان کاندیدان و احزاب سیاسی برای رسیدن به مقامات انتخابی از قبیل ریاست جمهوری، صدارت، پارلمان و غیره بر می گزینند" (۴)

عمل انتخابات که همخوانی با نظام جمهوری اسلامی افغانستان هم دارد، نه تنها که برای دموکراسی شدن نقش مهم را ایفا نمود بلکه حق رأی گیری و حق رای دادن اسلامی را نیز تثبیت نمود. یعنی انتخابات که توسط رای دادن و رأی گرفتن تمثیل می شود، در اسلام به نام بیعت دیده شده است. قاطعیت رهبری در مشورت دهی در حکومت داری حضرت علی (ع) را میتوان مشاهده کرد: عبدالله بن عباس در مساله ی نظر داد که امام علی (ع) آن را قبول نداشت و فرمود (بر تو است که رأی خود را به من بگویی من باید پیرامون آن بیندیشم، آنگاه اگر خلاف نظرتو فرمان دادم باید اطاعت کنی!) (۵)

دموکراسی افزون بر اینکه یک واژه جدید پنداشته می شود؛ اما از لحاظ محتوایی و در عمل در حکومت دینی نیز به عنوان الگو مورد استفاده قرار میگیرد. این درحالی است که دولت جمهوری اسلامی افغانستان نیز بپسوند اسلامی قانون اساسی شان را تدوین و موادشان را اساس گزاری کرده است. بر بنیاد ماده ۱ قانون اساسی افغانستان "افغانستان دولت جمهوری اسلامی، مستقل و غیر قابل تجزیه می باشد." (۶)

به طور کلی میتوان گفت: انتخابات با اسلام که دولت افغانستان نیز یک دولت اسلامی است در تضاد نیست بلکه انتخابات در اسلام نیز ریشه داشته است. مولفه دیگر که به دموکراسی شدن در دهه

اخیر به دولت افغانستان جهت توسعه ی سیاسی کمک کرده است
احزاب سیاسی است

ب) احزاب سیاسی: یکی از ویژگی دیگر دموکراسی این است که به احزاب سیاسی اجازه فعالیت می دهد تا احزاب بتوانند در توسعه ی سیاسی و در جهت نهادینه شدن دموکراسی نقش برجسته داشته باشد " احزاب در واقع چرخ دنده ویا موتور محرکه توسعه ی سیاسی و دموکراسی سازی است" (۷)

قانون اساسی ۱۳۸۱ به احزاب سیاسی اجازه فعالیت داده است. طبق بند دوم ماده ۳۵ قانون اساسی " اتباع افغانستان حق دارند، مطابق به احکام قانون، احزاب سیاسی تشکیل دهند، مشروط بر اینکه مرامنامه و اساسنامه حزب، مناقض احکام دین مقدس اسلام و نصوص و ارزشهای مندرج این قانون اساسی نباشد، تشکیلات و منابع مالی حزب علنی باشد،" (۸)

نظام جمهوری اسلامی افغانستان در دهه اخیر دموکراسی بیشترین احزاب را به خود جای داده است.

فعالیت احزاب سیاسی با آنکه یک بخش از دموکراسی را در افغانستان معنا میکند کارویژه های خودشان را دارد. " سازمان دهی انتخابات یکی از کارویژه های مهم احزاب سیاسی است" (۹)

به این معنا که احزاب سیاسی افزون بر اینکه بر توسعه ی سیاسی تاثیر خوب دارد، نقش مهمی بر پروسه انتخابات نیز داشته و احزاب سیاسی می توانند در انتخابات کاندید داشته باشد. طبق بند چهارم ماده ۲۱ قانون انتخابات " احزاب سیاسی ثبت شده می توانند در هر ولایت تا صد فیصد کرسی های اختصاص داده شده برای آن ولایت، کاندیدان خود را معرفی نمایند" (۱۰)

احزاب سیاسی همچنان می توانند در پروسه انتخابات نقش مشورت دهی داشته باشد. بند اول ماده ۳۷ قانون انتخابات افغانستان " کمیسیون مستقل انتخابات تاریخ انتخابات را بعد از مشوره با دولت و احزاب سیاسی ثبت شده، ... " (۱۱)

احزاب سیاسی همچنان می توانند دولت مردان را در جهت فعالیت های امور مملکتی همکاری و مشورت دهی داشته باشند.

ج) آزادی مطبوعات: آزادی مطبوعات از دست آوردهای دیگر دهه اخیر بوده است که در تاریخ افغانستان بی سابقه پنداشته می شود و مطبوعات در کشورهای پیشرفته رکن چهارم دولت به شمار می آید. آزادی مطبوعات به معنای عام " جستجو، جمع آوری و کسب آزادانه اخبار و اطلاعات و عقاید عمومی، انتقال و

مخابره آزادانه آنها انتشار آزادانه روزنامه ها و پخش آزادانه برنامه های رادیویی، و تلویزیونی، دریافت و مطالعه آزادانه برنامه های یادشده را در بر می گیرد" (۱۲)

در افغانستان با آنکه آزادی بیان نسبت به آزادی رسانه ها هر از گاهی دچار مشکل شده است اما مطبوعات اعم از چاپی، تصویری و صوتی کارکردهای بسیار خوب را انجام داده اند که افتخارشان بازم به کارنامه های دولت افغانستان در دهه اخیر به ثبت خواهد رسید.

وامثال احزاب سیاسی، تدویر و انتخابات که برگزار شد و همچنان تاسیس رسانه های آزاد چندین دست آوردهای مهم دیگر نیز در کارنامه های دولت افغانستان پس از به قدرت رسیدن حامد کرزی به عنوان رییس جمهور افغانستان شامل است اما بخاطر حجم کوتاه در این مقاله نمی گنجد. در نتیجه باید یاد آور شد که تدویر انتخابات و اشتراک مساویانه مردم در این پروسه، آزادی احزاب سیاسی که نقش برجسته ی برای دولت های دموکراتیک دارند و آزادی مطبوعات به عنوان کارگزاران موثر از درون دموکراسی در دهه اخیر برخوردارند.

نتیجه: دولت افغانستان که به تازگی بحران جنگ و عدم وجود دولت مرکزی را پشت سر گذرانده است، به نهادینه شدن دموکراسی کمک شایان نموده است از این رو کارنامه دولت آقای کرزی در این زمینه مورد بررسی قرار گرفت. نوشته حاضر به این جمع بندی رسید که دولت آقای کرزی تا حدود توانسته است در این زمینه موفق باشد.

پی نوشت ها:

- ۱) کمیسیون مستقل انتخابات، انتخابات و دولت داری، ص ۱۱.
- ۲) عطایی، محمد ابراهیم، ترجمه: کامگار، جمیل الرحمن، نگاهی مختصر به تاریخ معاصر افغانستان، ص ۵۴۰، س ۱۳۸۴.
- ۳) کمیسیون مستقل انتخابات، انتخابات و دولت داری، ص ۱۸.
- ۵) دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، ص ۵۰۵، ج سوم، ۱۳۸۷.
- ۶) قانون اساسی (۱۳۸۱) ماده ۱.
- ۷) سجادی، عبدالقیوم، مبانی تئوری احزاب سیاسی در اسلام.
- ۸) قانون اساسی (۱۳۸۱) ماده ۳۵.
- ۹) سجادی، عبدالقیوم، مبانی تئوری احزاب سیاسی در اسلام، ج. مطبعه بلخ، ص ۳۶، بهار ۱۳۸۶.
- ۱۲) عصمت اللهی، محمد هاشم، نظام مطبوعات افغانستان، ص ۱۵، س ۱۳۸۲.

تاریخ پیدایش پول!

محمدکاظم محمدی دانشجوی سال سوم دانشکده اقتصاد

مقدمه

معیار و مقیاس ارزشها می باشد.

این دو بیان شامل توصیف کالایی است که واسطه مبادله بوده و دارای ارزش ذاتی است و مشمول وظایفی شده که بعهدہ دارد

۳. برخی دیگر: معتقدند پول آن چیزی است که قانون می گوید "پول" است. ما میدانیم که در قانون سخنی از تعریف پول نیست بلکه در آن "واحد قانونی پول" تشریح شده است

۴. ژان مارشال: پول وسیله مبادله و حفظ و نگهداری ارزشهای اقتصادی است.

پیدایش پول

همانطور که اشاره شد در جوامع نخستین تحصیل انواع کالاهای تولید شده جهت مصرف صرفاً از طریق تعویض و مبادله دو کالا امکان پذیر بود و این مبادله مشکلات بسیاری به همراه داشت از جمله

الف- امکان تعیین ارزش کالا براساس قبول واحد معینی که مورد تأیید طرفین معامله باشد نبود..

یافتن طرفین مبادله دو کالا (گوسفند و گندم) که هر دو نیاز به کالاهای عرضه شده طرف دیگر داشته و آماده مبادله باشند چندان آسان نبود

بشر در ابتدا برای حل چنین مشکلاتی اشیا و یا کالاهایی را به عنوان واسطه مبادلات به جهت سهولت داد و ستد انتخاب کرد و انتخاب آن بستگی به نوع و فراوانی آن شی یا کالای واسطه در آن محدوده یا شهر داشت مثل صدف در سواحل دریا و گوسفند و گاو در نواحی کوهستانی و معتدل. در همان زمان هم برای حفظ مقدار عددی مبادلات یا نتیجه معاملات از ریسمانهای گره دار یا چوبخط بهره می جستند

پول نقش آن در اقتصاد امروز یکی از مسایل مهم اقتصادی است به همین منظور تاریخ پیدایش پول، تعریف، و کاربردهای آن مورد توجه این نوشتار قرار گرفته است که بتوان از تاثیرات پول در با زار های سرمایه و توسعه کارگرفت.

در گذشته دور برای تداوم حیات، نیاز هر فرد با تلاش فردی مثل شکار- تولید و غیره تامین می شد ولی با گذشت زمان هرگز به تولید شخصی قانع نبود و اگر در آن روز بشر نمی توانست با زور هرچه می خواهد به چنگ آورد ناگزیر حاضر می شد از راه معاوضه جنس با جنس (معاوضه مستقیم کالا با کالا) نیازهای عادی زندگی را فراهم کرده و از این راه امرار معاش نماید. در اینگونه داد و ستدهای اولیه (قرنها پیش از میلاد) معاوضه دو کالا با هم بدون تعیین ارزش و معیاری برای سنجش انجام می پذیرفت تا آنکه راه (مبادله غیرمستقیم کالا با کالا) را در پیش گرفت و همین انتخاب موجب پیدایش پول گردید.

کلید واژه :

پول، تاریخ، سکه، اسکناس.

تعریف پول

در جملاتی که برای تعریف پول بکار برده شده اکثراً شرح وظایف پول را بر تعریف آن برتر دانسته و حتی مجموع وظایف پول را یک نوع تعریف پول رسمی قانونی (قلمداد کرده اند.

۱. ارسطو: پول واسطه مبادله، واحد ارزش و ذخیره ارزشهاست.
۲. علمای کلاسیک: پول کالایی است که واسطه معاملات و

گرچه با انتخاب کالاهای واسطه دو اشکال اساسی فوق ظاهراً حل شده بود اما گاهی کالای واسطه نیز به علت غیرقابل تقسیم بودن مانع انجام معاملات کوچک می‌گردید و یا به علت حجم زیاد و ارزش کم نقش اساسی را که ذخیره کالای واسطه تا زمان احتیاج به معامله باشد غیرممکن می‌ساخت و در بعضی مواقع نگهداری کالای واسطه به علت فسادپذیری امکان نداشت.

سکه فلزی

تنوع تولید و لزوم رفع نیاز بشر از تولیدات مختلف در سیر گسترش اقتصاد کشورها موجب پیدایش دو کالای اقتصادی با ثبات ارزش نسبی که مورد قبول عامه باشد گردید و این دو کالای فلزی طلا و نقره بود.

پس از آنکه فلزات قیمتی (طلا و نقره) کشف شد و مزایا و وجوه تمایز آنها نسبت به کالاهای دیگر به ویژه فلزاتی مثل آهن و مس و مفرغ شناخته شد، جایگزین وسایل مبادلاتی قبلی که فاقد خصوصیات فیزیکی طلا و نقره (وفور تولید بودند) شدند و به عنوان "پول" مورد استفاده قرار گرفتند. با گذشت زمان مسئولان امور در جوامع مختلف برای رونق داد و ستد و توسعه تجارت نسبت به ضرب سکه‌های طلا و نقره اقدام نمودند. برای انجام این کار، شمش‌های طلا و نقره را به سکه‌های کوچک و متنوع تبدیل و سپس آنها را به مهر خود مهور و در قلمرو جغرافیایی خویش رایج ساختند بطوریکه مورخان می‌گویند اختراع سکه از سده هفتم پیش از میلاد مسیح در کشور لیدی پا گرفته، ولی در اکتشافاتی که اخیراً در کشور هندوستان شده مسکوکاتی بدست آمده که ظاهراً مربوط به پنج هزار سال قبل است (سه هزار سال پیش از میلاد).

هرودوت "مورخ سده پنجم قبل از میلاد مسیح می‌نویسد: در میان مردم و ملت‌هایی که ما می‌شناسیم مردمان لیدی نخستین کسانی هستند که برای مصرف خود از زر و سیم سکه زدند البته گروهی از محققین علوم باستان‌شناسی معتقدند که این افراد (ضرب‌کنندگان سکه) مهاجرین یونانی بودند که در خدمت دولت لیدی سکه زدند و جهانیان این اختراع را که پس از اختراع خط بزرگترین اختراع است مدیون یونانی‌ها

می‌دانند

پیش از روی کار آمدن هخامنشیان و سقوط کشور لیدی، ایرانیان از اختراع پول و رواج آن در خاک همسایه خود آگاهی داشته‌اند زیرا پس از فتح لیدی به دست کوروش که این سرزمین نیز در قلمرو حکومت هخامنشیان درآمد در اکروسارس پایتخت لیدی کارگاه سکه‌زنی (ضرابخانه) وجود داشته و به تحقیق دانشمندان امروزی ثابت شده که اختراع سکه در روزگار شهریاری خاندان مرمناذ اتفاق افتاده است.

پول کاغذی

همزمان با نقشی که پول فلزی در بازارهای مختلف مبادلات و معاملات پیدا کرد کار داد و ستد و تجارت را توسعه بخشید و موجب گسترش حرفه صرافی شد. صاحبان این حرف واسطه عملیات پولی بین تجار در داخل و خارج از کشور بودند که عملکردشان مقدمه نشر پول کاغذی و تشکیل بانک‌های امروزی گردید

نشر پول کاغذی در دوران پیشین به صور مختلف وجود داشته که در زمانها و مکانهای گوناگون دارای نقش و وظایف محدود و خاصی بوده است. مثلاً در روم قبل از میلاد، صرافها اسناد کاغذی (دست نوشته‌هایی) در اختیار مشتریان خود می‌گذاشتند یا به اشخاصی که مسکوکات (فلزات قیمتی) خود را پیش آنها به امانت می‌گذاشتند، سندی به عنوان "قبض رسید" می‌دادند. این اسناد که به همین عنوان "قبض رسید" معروف بودند، به اعتبار صراف صادرکننده در بازار دست به دست می‌گشتند و عملاً وظایف پول مسکوک

و رایج آن زمان را انجام می‌دادند.

این رویه پایه‌گذار سیستم پول کاغذی به اسکناس شد که از بدو انتشار رابطه ثابتی بین ارزش اسکناس معاملات با طلا و نقره برقرار ساخت و قانونمند گردید و از قرن نوزدهم، در چارچوب مقررات و قوانین پولی و بانکی هر کشور و تحت عنوان پول قانونی، رایج و در اقتصاد و سرمایه‌داری متداول مطرح شد

شاید اختراع پول یکی از کشفیات شگرف و بی‌نظیری باشد که بشر توانست مشکلات موجود در مبادله کالاها و خدمات را به کلی برطرف سازد.

حقوق زن در اسلام!

فهیوم روستایی، دانشجوی سال سوم دانشکده علوم سیاسی

مقدمه

نیست. از سوی دیگر ما را به این حقیقت رهنمون می شود که تنها عمل نیکو نمی تواند زمینه ساز حیات طیبه باشد. حیات نیکو علاوه بر عمل صالح ایمان را نیز مورد تاکید قرار می دهد. از این رو، دانشمندانی که با اکتشافات و اختراعات شان زندگی و رفاه را تامین نموده، به بشریت خدمت کرده اما از این که شرط ایمان را ندارند، نمی توانند به حیات طیبه دست پیدا کنند. دلیل این امر آن است که آنان تنها توانسته خوراک جنبه های حیوانی انسانها را فراهم نمایند؛ در حال که انسان به نیازهای معنوی شان نرسیده اند که توسط ایمان بدست می آید. این که در آیه شریفه «من عمل صالحاً من ذکر او انشی وهو موء من فلنحیینه حیاه طیبه»، زن و مرد را در کنار یکدیگر مطرح نموده، خواسته این حقیقت را مورد تاکید قرار بدهد که زن و مرد نه تنها در موضوع کرامت تفاوتی ندارند بلکه در مسله حقوق و واجبات نیز هیچ تفاوتی وجود ندارد و اسلام نگاه مساوی به مقوله ای زن و مرد دارد.

حق و تکلیف در اسلام

اسلام به عنوان یک نظام جامع و هماهنگ که گونه ای طراحی گردیده که می تواند به تمام نیازمندیهای انسان پاسخ روشن و وافی بدهد. اسلام به دلیل ویژگی جاودانگی و جهانی بودن طوری هماهنگ گردیده که بتواند به نیازهای مادی، معنوی، ثابت و متغیر انسان در تمام زمانها و مکانها پاسخ مناسب بدهد. به همین دلیل اسلام به عنوان دین خاتم و کامل نام گرفته که داعیه جهانی و جاودانی دارد. آنچه غربی ها موضوع شهادت زن و مرد، دیه زن و مرد و میراث زن و مرد را به عنوان نوعی تبعیض مطرح می سازد که خداوند ایجاد نموده، باید گفت که تمام این موارد تفاوت را نشان می دهد و نه تبعیض را. لذا هیچ وقت در اسلام مسله تفاوت در احکام بنابر جنسیت نیست شاخص های دیگری در میان است که جنسیت هیچ تاثیری در آن ندارد مثلاً وقتی گفته میشود میراث زن نصف میراث مرد یا دیه آن نصف دیه مرد و یا شهادت زن نصف شهادت مرد است، اینها همه

این مقاله در پی توضیح پدیده جهانی شدن؛ حقوق بشر و پاسخ به سوالاتی است که از سوی جوامع غربی و صهیونیستها در باره حقوق زن در اسلام مطرح می کنند. جهانی شدن با طرح پرسشهای در رابطه با حقوق زن اسلام به بهانه دفاع از حقوق بشر، اسلام و آموزه های آن را در مورد نگاه اسلام به زن و حقوق آن را زیر سوال می برد. نوشته حاضر تلاش می کند به این پرسشها پاسخ داده شود.

بخش اول این مقاله تحت عنوان حقوق زن در اسلام در شماره اول پیام خاتم به دست نشر سپرده شد که در آن، پاسخی به برخی شبهات و اشکالات که به اسلام و آموزه های آن وارد شده بود، داده شد و با نگاهی اجمالی به دوره جاهلیت؛ مسیحیت و هندو، رویکرد اسلام در مورد زن مورد ارزیابی قرار گرفت. در این مقال، به پاره ای از شبهات و اشکالات که از سوی جهان غرب به رویکرد اسلام به زن مطرح گردیده پاسخ داده خواهد شد. نوشته حاضر تلاش می کند ثابت سازد که پست بودن زن منشأ اسرائیلی داشته و در اسلام جایی ندارد. از این رو، به رد ادعاهای مثل اینکه اسلام به زن اهانت کرده، زن را کمتر از مرد قرار داده و نسبت به مسایل حقوقی مانند شهادت، ارث، دیه، و بسیاری از مسایل دیگر حق زن نادیده گرفته و نوعی تبعیض روا داشته، خواهیم پرداخت.

نگاه کلی اسلام به انسان و حقوق زن

در اسلام تنها چیزی که مورد تاکید قرار گرفته اصل ایمان و عمل صالح است. در این اصل هیچ تفاوتی میان زن و مرد وجود ندارد. از منظر اسلامی، هر کس عمل صالح انجام بدهد چه مرد باشد و چه زن، اگر مومن باشند، ما به آنها حیات طیبه خواهیم داد و زندگی را در دنیا و آخرت برای آنها بهشت برین خواهیم ساخت. از این آیه شریفه استفاده می شود که اسلام به انسان و کرامت او ارزش والایی قابل است و جنسیت معیار برتری

بخاطر جنسیت نیست، بلکه دلیل و علت دیگری دارد. اما این که غریبه‌ها آنها را به عنوان یک امر تبعیض آمیز مطرح می‌کند و سپس از آنها به عنوان یک نقطه ضعف بر علیه اسلام استفاده می‌کند، عمدتاً این هدف را دنبال می‌کند که اذهان جوانان عزیز که نیروی تازه‌ی هستند را تغییر داده و منحرف نمایند. این در حالی است که اسلام یک نظام کامل و متکامل است به طور که هر حکمی از اسلام حکم دیگری از اسلام را کامل میکند. به این معنا که شما نمی‌توانید قسمتی از اسلام را ببینید و نامش را بگذارید اسلام و از قسمت دیگر چشم پوشی کنید. زیرا، اسلام نظام به هم پیوسته است که اعضای آن در یک هماهنگی کامل قرار داشته که رسالت آن سعادت دنیوی و اخروی انسان است. نگاه تک بعدی غریبه‌ها بسان توجه به برخی از قطعات موثر است که بنام کل موثر خطاب شود. ماشین یک موثر نمی‌تواند تمام موثر باشد. یک موثر کامل زمانی کامل است که تمام قطعات آن در کنار همدیگر قرار گرفته باشد. لذا هر کجا حقی را در نظر گرفته، تکلیف را نیز لحاظ نموده است. بر این اساس ما موضوعات مورد بحث را به صورت زیر مطرح می‌سازیم:

الف- نگاه حقوقی اسلام در باره نفقه: نظام حقوقی اسلام در رابطه با نفقه چنین است که اسلام خرجی زن را اگر دختر باشد به عهده پدر، اگر زن باشد به عهده شوهرش گذاشته و اگر هیچ کدام از اینها نبوده باشد به عهده بیت المال گذاشته است که متأسفانه امروز بر اثر مداخلات غرب بیت المال کاملاً محو و نابود شده است. خوب اینجا وظیفه دادن خرجی به عهده مرد است؛ این که مرد باید خرجی زن را بدهد یک حکم است و اگر مرد از این وظیفه کوتاهی کند زن میتواند به محکمه شکایت کند. این حکم به معنای آن است که اگر چه یک زن نیازمند به مسایل مالی نیز نباشد، شرعاً وظیفه ندارد خرجی شوهرش را بدهد مگر اینکه خودش بخواهد. پس اسلام آمده و یک وظیفه به عهده مرد گذاشته که عبارت از دادن خرجی به زن است. در مقابل، این تکلیف را از عهده زن برداشته است و او را در این حوزه آزاد گذاشته است.

ب) نگاه حقوقی اسلام در باره میراث: شریعت اسلامی از این که تکلیف نفقه را از دوش زن برداشته، در مقابل حقش را در موضوع میراث کم کرده و دستور داده که میراث زن نصف مرد

است. اگر میراث مرد را کامل قرار داده، در مقابل مصارف خانواده را به دوش مرد گذاشته است. این یعنی نگاه تعادلی اسلام به موضوع میراث که بیانگر پویایی و دقت اسلام در مسایل حقوقی است. اسلام در این رابطه به طور روشن در مورد مرد بیان داشته که تو حق تو دو برابر است و از طرف دیگر زن را به مال شوهرش نیز حق داده است. تنها در این صورت است که گفته میراث که از شوهر باقی میماند هشت یک آن از آن زن است. حالا قضاوت کنیم در این صورت به زن ظلم میشود؟ بدون تردید جواب منفی است؛ چون زن را از لحاظ مالی تامین کرده است.

این در حالی است که در نظام غربی به زن یک نگاه کالایی شده و در این صورت است که به زن ظلم میشود چون در قانون مدنی غرب مرد مسوول دادن نفقه و خرجی زن نیست.

بلی در این نظام اگر گفته میشود که میراث زن نصف است باید موافق باشیم چون زن تامین نیست ولی در نظام اسلام که میگوید زن تامین است از لحاظ مادی و آنجا وقتی که نصف برایش میدهد بخاطر اینست که از آن طرف خرجی زن را به عهده مرد گذاشته است و نکته دیگر اینست که گفته میشود میراث زن نصف میراث مرد است این مطلق نیست عمومیت ندارد یعنی همیشه اینطور نیست بعد از استقرار معلوم شده است که در تمام موارد که زن نصف میرسد همه مواردش بیش از چهار موارد نیست و بیشتر اوقات دیده شده زن یا مثل مرد حق میرسد یا بیشتر از مرد ارث می‌برد.

و یا گاهی وقت‌ها مرد ارث نمی‌برد و زن ارث می‌برد.

ج- نگاه حقوقی اسلام راجع به دیه: در دیه هم هیچ نوع ظلم و تبعیض نسبت به زن نشده است. اینکه در جمهور مذاهب فقهی میگویند دیه زن نصف دیه مرد است، به خاطر آن است که دیه خون بها نیست و دیه بها آدم نیست؛ به دلیل که انسان قیمت ندارد. فلسفه تشریح دیه آن است که نوعی دلجویی از اولیای دم شده باشد. برای اثبات این حرف خوب است بدانیم در تمام مذاهب اهل سنت اگر مردی زنی را بکشد بدون استئنا کشته میشود. این در صورتی که قتل عمد کند نه قتل خطا، نشان میدهد که ارزش انسانی زن و مرد در اسلام یکی است و اینطور نیست که مرد از لحاظ انسانیت دو برابر زن باشد و زن نصف مرد

این موضوع نشان می دهد که دیه جبران ضرر و جبران خسارات است چی خساراتی؟ گفتیم مرد مسول نفقه خانواده است رکن اقتصادی خانواده است. خساراتی که یک خانواده بر اثر از دست دادن مرد متحمل میشود بیشتر از خساراتی است که یک خانواده بر اثر از دست دادن یک زن متحمل میشود. لذا دیه هم یک بحث اقتصادی است. به همین جهت اسلام دیه زن را نصف دیه مرد قرار داده است.

دیه که پرداخته میشود گیر آن زن نمی آید و آن زن دیگر مرده و بر عکس دیه مرد گیر زن و بچه آتش میاید. پس با توجه به سیستم وظایف و حقوق اسلامی، هیچ ظلمی در حق زن روا نداشته است و عین عدالت است. اما به شرط که ما نظام نفقه اسلامی در جامعه اسلامی داشته باشیم اگر نظام نفقه را مثل غرب برداریم آن وقت به زن ظلم میشود.

د- نگاه حقوقی اسلام راجع به شهادت: مسله دیگر مسله شهادت زن است. چرا شهادت زن نصف شهادت مرد است؟ این حکم نیز بر گرفته از قرآن و سنت است که می فرماید: شهادت زن نصف شهادت مرد است. جالب استدلال آیه در سوره بقره است که می گوید: وقتی شما قرض می کنید یک ورقه را به عنوان رسید بنوسید و اصلا جالب است که نوشتن جلو خیلی از عواقب چیزها را می گیرد و خداوند می فرماید وقتی به همدیگر قرض میدید (فاکتوه) بنوسید؛ و تاکید می کند که علاوه بر نوشتن دو تا شاهد هم بگرید از مردان.

لذا نمی توان گفت حق زن در اینجا پایمال شده است. حالا اگر فرض کنیم که شهادت دادن حق است و سوال کنیم که چرا اسلام آمد اینجا سخت گیری کرده؟ در پاسخ می گویم که بحث خرید فروش است و عرف جامعه اینست که زنها در مسایل خرید و فرش کمتر وارد میشوند و طبیعت انسان این است که در جایکه کمتر وارد می شود ذهنیتش در آنجا کمتر مشغول است و حافظه اش هم کم است مثلا برای یک مرد وقتی مسولیت آشیزی بدهید بیادش نمی ماند و خیلی اوقات فراموش میکند چرا چون آشیزی کردن برای مرد جز وظیفه کاری شان نیست.

شهادت دو زن برای محکم کاری است و اسلام میخواهد حق را به مستحق بدهد به همین خاطر اینجا آمده در مسله خاص

شهادت دوزن را یک مرد دانسته است چون امکان فراموشی زن در این زمینه که حصه کاری اش نیست خیلی زیاد است در جایکه حصه کارش است شهادت یک زن نیز قبول است. پس در اینجا جنسیت مراد نیست بلکه اصل بر سر محکم کاری این امر است که حق به حقدار برسد

د- نگاه حقوقی اسلام راجع به قیمومیت: مسله دیگر اسلام در خانواده این است که حق قیمومیت و سرپرستی را به مرد داده است. در این جا نیز بعضی ها آمده از آیه شریفه ای: الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض ما انفقوا أموالهم. استنباط کرده که مردان برتر از زنان اند. در حال که معنای آیه این نیست.

قوام یعنی قایم به امر کسی که سرپرست کسی است؛ واری کسی کننده کسی است و متصدی چیزی است. قران کریم می فرماید مردان متولیان زنان هستند. این یعنی اینکه محیط خانواده که یک نهاد بسیار کوچک است نیاز به یک مدیر دارد. نیاز به یک رییس دارد. آیا میتوانیم بگویم اینجا دموکراسی است و همه ما رییس هستیم؟ جواب منفی است چرا که هیچ اداره ای ولو احمق هم باشد چنین کاری نخواهد کرد چرا که هرج مرج بوجود میاید. وقتی که ما نپسندیدیم در یک محیط اداری دیموکراسی باشد همه حق نداشته باشد دستور بدهند در خانواده چطور میتوانیم بگویم دموکراسی باشد؟ خانواده که رکن اساسی یک جامعه است خشت جامعه است نهاد جامعه است.

اینجا خداوند متعال آمده بخاطر بعضی از مسایل مدیریت خانواده راه عهده مرد گذاشته است.

این مدیریت در عین حال اینکه یک نوع (تکریم) است برای مرد در عین حال یک نوع مسولیت است.

و کسی نمیتواند بگوید که چرا خداوند این مسولیت را به زن نداده است. چون خداوند بعضی انسانها را به بعضی برتری داده است بخاطر اینکه مرد به ایشان انفاق می کند. و مرد در خانه مسؤل است.

ستارگان خاتم النبیین (ص)

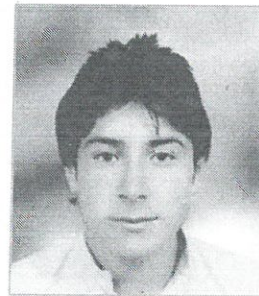
دانشجویان برتر سال تحصیلی ۱۳۹۳ و کانکور سال تحصیلی ۱۳۹۴ شعبه فزنی پوهنتون خاتم النبیین



فرشته بهیخواه سوم نمره



ریحانه فاطن دوم نمره



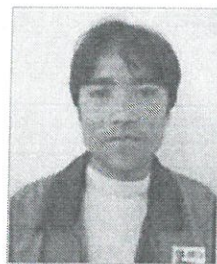
سید شیرالله سادات
(اول نمره عمومی دانشگاه)

اول تا سوم
نمره
دانشکده اقتصاد
سمستر سوم

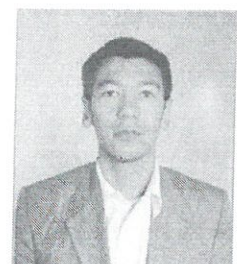
اول تا سوم
نمره
دانشکده اقتصاد
سمستر پنجم



جلیل کریمی سوم نمره



محمدجمعه مصباح دوم نمره



عبدالصمد فرهمند اول نمره



حسینه قادیری سوم نمره



سید صاعد دوم نمره



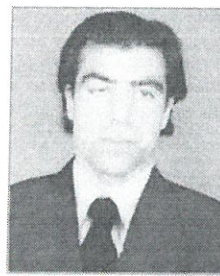
فرشته فایض اول نمره

اول تا سوم
نمره دانشکده
طب معالجوی
سمستر پنجم

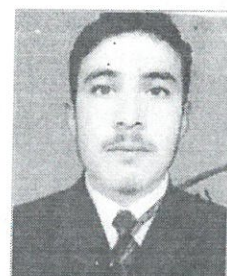
اول تا سوم
نمره
دانشکده
طب معالجوی
سمستر سوم



قدسیه شجاع سوم نمره



احمدجاوید شالیزی دوم نمره



احمدشعیب خلیل زاد اول نمره



محمداسحاق محبی سوم نمره



محمدنسیم با هنر دوم نمره



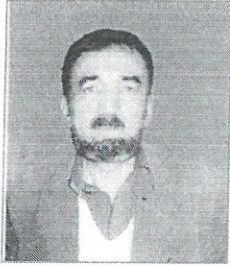
هاجر حیدر زاده اول نمره

اول تا سوم
نمره
دانشکده
علوم سیاسی
سمستر پنجم

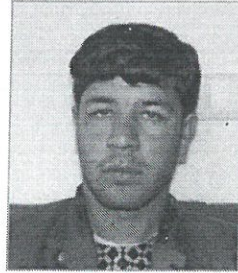


ستارگان خاتم النبیین (ص)

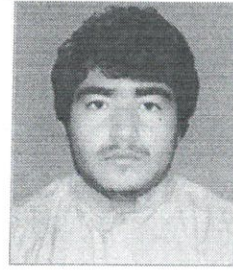
دانشجویان برتر سال تحصیلی ۱۳۹۲ و کانکور سال تحصیلی ۱۳۹۳ شعبہ غزنی پوهنتون خاتم النبیین



محمدالله عمری سوم نمره



خیال محمد زمانی دوم نمره



احمدضیا صدیقی اول نمره

اول تا سوم
نمره
دانشکده علوم
سیاسی
سمستر سوم

اول تا سوم

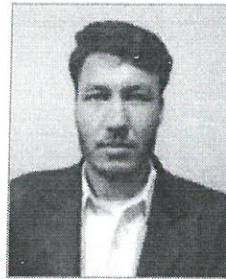
نمره

دانشکده حقوق

سمستر پنجم



عبدالحي اختری سوم نمره



سید حیات الله هاشمی دوم نمره



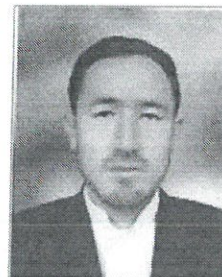
سید نظیم سیرت اول نمره



ذکیه احمدی سوم نمره



گیتی مشتاق دوم نمره



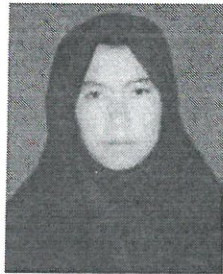
کمال الدین عظیمی اول نمره

اول تا سوم نمره
دانشکده حقوق
سمستر سوم

اول تا سوم نمره

دیپارتمنت

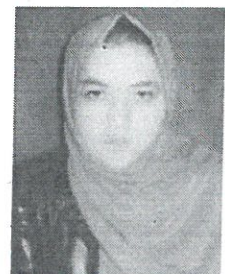
قابلیگی



حلیمه فیاضی سوم نمره



شیرین گل سلطانی دوم نمره



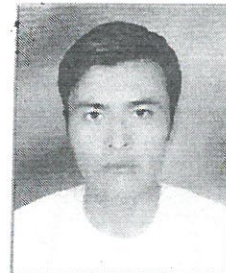
سکینه مرادی اول نمره



محمدیاسین قاسمی سوم نمره کانکور



بنفشه فضل الدین دوم نمره کانکور



مصطفی علی یاور اول نمره کانکور

اول تا سوم نمره

کانکور

سال تحصیلی

۱۳۹۳

پوهنتون خاتم النبیین (ص)

پوهنتون خاتم النبیین (ص) چندین سال است که به عنوان «مرکز تحصیلات عالی معتبر» جایگاهش را در میان داوطلبان ورود به مقطع تحصیلات عالی باز کرده است، کدرعلمی ورزیده، سیستم آموزشی معیاری، فضای امن و متناسب با ارزشهای دینی، امکانات و تکنولوژی تعلیمی به روز، از ویژگی های مهم این پوهنتون بحساب می آید.

استقبال قابل توجه داوطلبان علم و دانش برای پیوستن به جمع پوهنتون از یک سو و خلاء موجود در ارایه بسیاری از رشته ها در کشور از سوی دیگر، پوهنتون خاتم النبیین (ص) را برآن داشت تا فعالیت خود را درسال تحصیلی 1391 در شهر باستانی غزنی نیز آغاز نماید، شعبه غزنی این پوهنتون در سومین سال تحصیلی خود در رشته های حقوق، علوم سیاسی، اقتصاد و مدیریت، طب معالجی و قابلگی، فعالیت دارد.



دانشکده	رشته	طول دوره	شعبه مرکزی	شعبه غزنی
حقوق	فقه و حقوق	4 ساله	20000	16000
	قضا و سارنوالی	4 ساله	20000	16000
	حقوق عامه و خاصه	4 ساله	20000	16000
علوم سیاسی	روابط بین الملل	4 ساله	20000	16000
	اندیشه سیاسی	4 ساله	20000	16000
اقتصاد و مدیریت	جامعه شناسی سیاسی	4 ساله	20000	16000
	اقتصاد تجارتی	4 ساله	20000	16000
	مدیریت تجارتی	4 ساله	20000	16000
طب	مدیریت اقتصادی	4 ساله	20000	16000
	طب معالجی	6 ساله	45000	36000
	فارمی	4 ساله	25000	
	قابلگی	4 ساله	20000	16000
	قابلگی	2 ساله	15000	12000
	تکنولوژی طبی	4 ساله	25000	
کمپیوتر ساینس	تکنولوژی معلوماتی	4 ساله	30000	
	کمپیوتر ساینس	4 ساله	30000	
	انجینیری برق	4 ساله	30000	
انجینیری	انجینیری ساختمان	4 ساله	30000	
	جامعه شناسی	4 ساله	20000	
علوم اجتماعی	روان شناسی	4 ساله	20000	
	تربیه معلم	4 ساله	10000	

کابل: کارته چهار، سرگک اول ۰۷۸۷۷۰۰۷۰۰ غزنی: پلان ۴، ۰۷۷۷۷۷۹۰۹۷ جاغوری: بازار غجور ۰۷۸۵۵۳۷۶۱۵

چاپ مطبعه تمدن/چوک پل سوخته: ۰۷۸۹۹۹۱۴۸۱

آغاز سال تحصیلی ۱۳۹۳

بر تمام علم آموزان تبریک باد



صنوف جداگانه برای محصلین طبقه اناث



دروس عملی محصلین رشته طب در لابراتوار



حضور باشکوه داوطلبان کانکور ۱۳۹۳